

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مبانی و روش تدریس تعلیم و تربیت دینی در دوره ابتدایی

درس‌نامه دوره‌های تربیت معلم

رشته آموزش ابتدایی

وزارت آموزش و پرورش سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

برنامه‌ریزی محتوا و نظارت بر تألیف : دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی

نام کتاب : مبانی و روش تدریس تعلیم و تربیت دینی در دوره ابتدایی - ۶۰۰۱

مؤلفان : محمد مهدی اعتصامی، سعید راصد

ناظر : یدالله رهبری‌نژاد

ویراستار ادبی : سیداکبر میرجعفری

آماده‌سازی و نظارت بر چاپ و توزیع : اداره کل چاپ و توزیع کتاب‌های درسی

تهران : خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)

تلفن : ۹-۸۸۸۳۱۱۶۱، دورنگار : ۸۸۳۰۹۲۶۶، کدپستی : ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹،

وب سایت : www.chap.sch.ir

صفحه‌آرا : صغری عابدی

ناشر : شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران : تهران - کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (داروپخش)

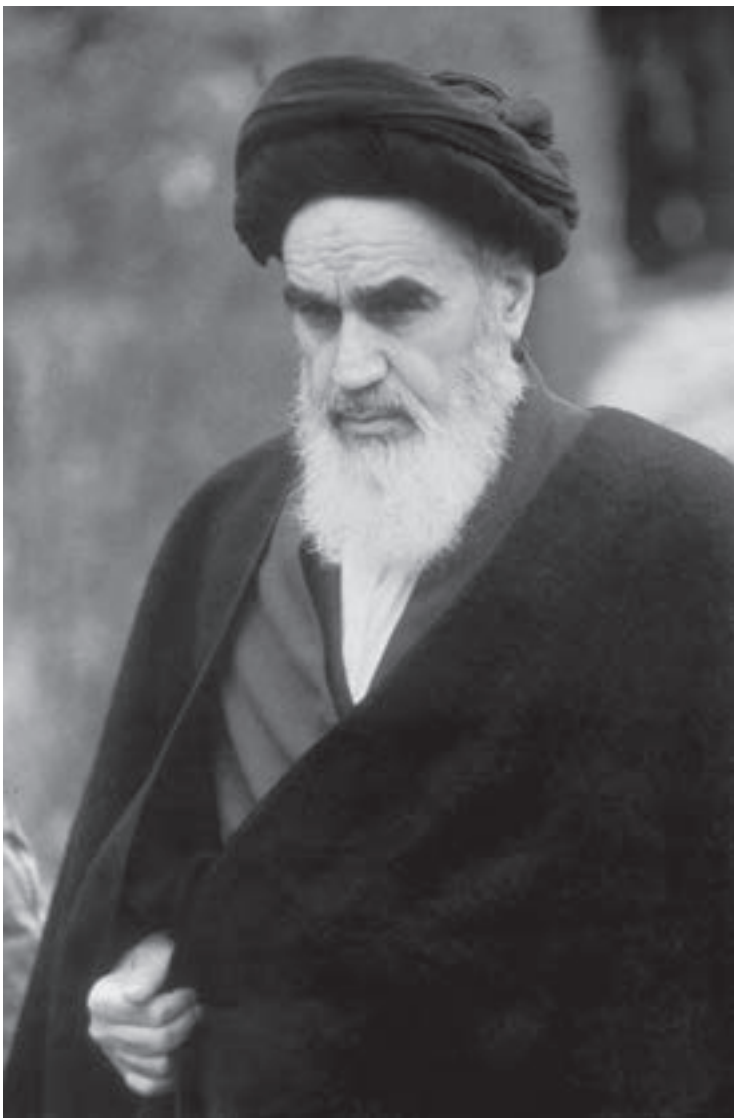
تلفن : ۵-۴۴۹۸۵۱۶۱، دورنگار : ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی : ۱۳۴۴۵/۶۸۴

چاپخانه : کاج

سال انتشار و نوبت چاپ : چاپ اول ۱۳۹۰

حق چاپ محفوظ است.

شابک ۰-۱۸۰۵-۰۵-۹۶۴ - ISBN 964-05-1805-0



اساس عالم بر تربيت انسان است. انسان عصاره‌ی همه‌ی موجودات است و فشرده‌ی تمام عالم است و انبيا آمده‌اند برای اين که اين عصاره‌ی بالقوه را بالفعل کنند و انسان يک موجودی الهی بشود که اين موجود الهی تمام صفات حق تعالی در اوست و جلوه‌گاه نور مقدس حق تعالی است.

امام خميني

بخش اوّل : مبانی و کلیات

۲	فصل اوّل : مبانی تربیت اسلامی
۳	۱- چیستی تربیت در اسلام
۴	۲- ویژگی‌های انسان
۷	۳- فرایند شکل‌گیری رفتار در انسان
۱۱	۳-۱- رابطه‌ی میان عقل و قلب و اعضا
۱۲	۴- مراتب تربیت
۱۳	۴-۱- تربیت عقل
۱۴	۴-۱-۱- ثمرات تربیت عقل
۱۷	۴-۱-۲- چگونگی تربیت عقل
۱۹	۴-۲- تربیت قلب
۲۱	۴-۲-۱- چگونگی تربیت قلب
۲۳	۵- ابعاد تربیت دینی
۲۶	۵-۱- تربیت عبادی
۲۸	۵-۲- تربیت اخلاقی
۲۹	۵-۲-۱- فضایل زیربنایی تربیت
۳۰	۵-۳- تربیت علمی

۳۱	۴-۵- تربیت زیبایی‌شناختی
۳۳	۵-۵- تربیت خانوادگی
۳۳	۵-۶- تربیت اجتماعی
۳۴	۵-۷- تربیت مالی و اقتصادی
۳۵	۵-۸- تربیت مهارت‌ها و فنون
۳۶	۵-۹- تربیت جسمانی
۳۷	۶- رویکرد تربیت دینی : فطرت‌گرای توحیدی
۳۸	۶-۱- ویژگی‌های فطری انسان
۴۱	۶-۲- اصول منتج از رویکرد فطرت‌گرای توحیدی
۴۱	۶-۲-۱- توجه به حقیقت کمال‌گرای انسان
۴۲	۶-۲-۲- توجه به عقلانیت و تفکر
۴۴	۶-۲-۳- جمع میان عقل و عرفان
۴۵	۶-۲-۴- توجه به بُعد زیباگرایی انسان
۴۶	۶-۲-۵- توجه به رشد معتدل و همه‌جانبه‌ی انسان

۴۷	فصل دوم : ویژگی‌های روان‌شناختی یادگیرنده
۴۸	۱- ویژگی‌های عمومی کودکان
۵۵	۲- درک کودکان از برخی مفاهیم دینی
۵۶	۲-۱- درک کودکان از مفهوم خدا
۵۶	۲-۲- درک کودکان از مفهوم پیامبری و امامت
۵۷	۲-۳- درک کودکان از زندگی پس از مرگ
۵۷	۲-۴- درک کودکان از مفاهیم اخلاقی

۵۸	فصل سوم : نقش و مسئولیت عوامل مؤثر در تربیت دینی
۵۹	۱- خانواده
۵۹	۲- معلم

بخش دوم : برنامه‌ی درسی تربیت دینی در دوره‌ی ابتدایی

۶۵	فصل اول : عناصر اصلی برنامه
۶۵	۱- هدف
۶۸	۲- محتوای یاددهی - یادگیری در تعلیم و تربیت دینی
۸۹	۳- روش‌های یاددهی - یادگیری
۹۶	۴- ارزش‌یابی

۹۹	فصل دوم : مواد تعلیمی و تربیتی در برنامه درسی دینی
۹۹	۱- کتاب درسی
۱۰۲	۲- کتاب کار
۱۰۴	۳- کتاب راهنمای معلم
۱۰۵	۴- رسانه‌ها و نرم‌افزارها

بخش سوم : بررسی یک واحد یادگیری

۱۰۷	فصل اول : بررسی یک واحد یادگیری
۱۰۷	۱- تعیین هدف واحد تدریس
۱۰۸	۲- موقعیت واحد تدریس و ارتباط آن با واحدهای تدریس سال‌های قبل
۱۱۰	۳- توجه به پیش‌دانسته‌های ضروری دانش‌آموز درباره‌ی واحد یادگیری
۱۱۱	۴- استخراج و تعریف مفاهیم کلیدی و بیان اصطلاحات خاص درس
۱۱۲	۵- چگونگی نحوه‌ی گسترش مفاهیم در یک درس و دست‌یابی به مفهوم موردنظر

۱۱۶	فصل دوم : طراحی آموزشی چگونه و چرا؟
۱۱۶	۱- طراحی آموزشی (طرح درس)

۱۲۲	فصل سوم : الگوهای نمونه تدریس
-----	-------------------------------

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

دین اسلام، برنامه‌ی زندگی انسان‌ها برای رسیدن به کمال و رستگاری است که خدای متعال به وسیله‌ی پیامبر گرامی اسلام - صلی الله علیه و آله - به ما عطا فرموده است. برنامه‌ی تربیتی خانواده‌ی مسلمان و جامعه‌ی اسلامی، نتیجه‌اش خوشبختی واقعی و سعادت همیشگی است. به طور طبیعی، آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران باید چنین برنامه‌ای را در مدارس اجرا کند تا مسئولیت خود را در برابر خداوند به‌خوبی انجام داده باشد.

معلم، به‌عنوان محور تربیت در مدرسه، بار اصلی این مسئولیت را بر دوش گرفته است و همان‌طور که پدر و مادر باید در پیشگاه خداوند پاسخ‌گوی رفتار تربیتی خود باشند، معلم نیز چنین وظیفه‌ای را بر عهده دارد. بدیهی است که انتخاب شغل معلمی با سایر مشاغل تفاوت بنیادی دارد. در این شغل، سروکار انسان با کارخانه و تجارت و درخت و حیوان و نظایر آن نیست. حتی مانند پزشک هم نیست که موضوع فعالیتش بیماری‌های بدن انسان است. معلم با حقیقت انسان و سرنوشت ابدی او سروکار دارد و به میزانی که در ایفای این مسئولیت درست عمل کند، پاداش غیرحساب خداوند را به دست آورده، و به میزانی که کوتاهی نماید در خسران ابدی گرفتار خواهد شد.

از این رو، توجه به نکات زیر ضروری است :

۱- دوره‌ی ابتدایی، یکی از دوره‌های مهم شکل‌گیری شخصیت و منش فرزندان ماست. هر خلق و خویی که دانش‌آموزان در این سنین کسب کنند، به سختی از آن جدا می‌شوند و تغییر آن‌ها کاری بس دشوار می‌نماید.

۲- معلم دوره‌ی ابتدایی سرمشق و اسوه‌ی دانش‌آموزان خود است و خواسته یا ناخواسته بر دانش‌آموزان تأثیر می‌گذارد. بنابراین، علاوه بر کسب دانش و مهارت معلمی باید بکوشیم حالات و رفتار خود را ارزیابی کنیم و به منش و کنشی متناسب با مسئولیت خود برسیم.

۳- تربیت دینی، اختصاصی به ساعت و درس دینی ندارد. در تمام ساعاتی که دانش‌آموز در مدرسه حضور دارد و ما با او سروکار داریم، او در حال تربیت شدن است. از این رو، باید برنامه‌ای برای تمام ساعات حضور دانش‌آموز در مدرسه داشته باشیم و از همه‌ی فرصت‌ها بهره ببریم.

۴- همان‌طور که آشنایی با اصول اعتقادی دین و سایر معارف آن برای خودمان ضروری است، اکنون که شغل معلمی را انتخاب کرده‌ایم، این آشنایی ضروری‌تر خواهد بود. چه بسا دانش ناقص ما

درباره‌ی یک موضوع دینی، سبب گمراهی یا بی‌ رغبتی دانش‌آموز به دین شود. یا یک موضوع دینی را به صورت غلط فرا بگیرد و به همان صورت عمل کند. خواندن صحیح نماز، توانایی بر قرائت قرآن و شناخت درست توحید، معاد، نبوت و امامت از ضروریات اولیه‌ی تربیت دینی است.

۵- آشنایی با سؤال‌های دینی دانش‌آموزان دوره‌ی ابتدایی و چگونگی پاسخ‌گویی درست به آن‌ها باید از هم‌اکنون شروع شود. پاسخ به این سؤال‌ها باید بسیار دقیق صورت بگیرد و هرگونه اشتباهی در آن، می‌تواند به رفتار نامناسبی در دانش‌آموزان منجر شود. بی‌شک مطالعه‌ی کتاب‌هایی که در این باره نوشته شده و ارتباط با دانشمندان و اساتیدی که در این موضوع تبحر دارند، بسیار کمک‌کننده است.

۶- آشنایی با کتاب‌های مناسب برای کودکان باید از هم‌اکنون آغاز شود. خوب است فهرستی از این کتاب‌ها تهیه کنیم و در فرصت‌هایی که به دست می‌آوریم به مطالعه‌ی این قبیل کتاب‌ها بپردازیم. شعرهایی درباره‌ی خدا، معصومین بزرگوار - صلوات‌الله‌علیهم -، موضوعات اخلاقی و اجتماعی را به خاطر داشته باشیم تا به موقع خود و در لابه‌لای تدریس بتوانیم از آن‌ها استفاده کنیم.

اگر از هم‌اکنون و به تدریج کتاب‌های مورد نیاز خود را تهیه کنیم، پس از چند سال کتابخانه‌ی کوچکی در خانه خواهیم داشت که در تدریس به ما کمک خواهد کرد.

۷- کتابی که اکنون در اختیار شماست، گام کوچکی در آشنایی بیش‌تر شما با تعلیم و تربیت دینی است. این کتاب شامل دو بخش است. بخش اول درباره‌ی مبانی تعلیم و تربیت دینی و رویکرد انتخاب شده برای این درس است. بخش دوم اجزای برنامه‌ی درسی تعلیم و تربیت دینی را بررسی می‌کند و درباره‌ی اهداف، محتوا، روش‌ها و شیوه‌ی ارزش‌یابی و نیز عوامل مؤثر در تربیت دینی صحبت می‌نماید. بدین ترتیب یک طرح کلی از تعلیم و تربیت دینی ارائه می‌کند.

۸- در این کتاب، برای نشان دادن نمونه‌ها، از مجموعه کتاب‌های «هدیه‌های آسمان» که در دوره‌ی ابتدایی تدریس می‌شود، استفاده شده است. این امر به شما کمک می‌کند که از هم‌اکنون با متون درسی دوره‌ی ابتدایی آشنا شوید و آمادگی لازم برای تدریس این کتاب‌ها را به دست آورید.

از خدای بزرگ می‌خواهیم که شما را در این راه یاری کند و از هدایت ویژه‌ی خود ما را بهره‌مند سازد.

بخش اوّل

مبانی و کلیات

فصل اوّل

مبانی تربیت اسلامی

اهداف فصل : دانشجو باید بتواند در پایان این فصل :

- ۱- چستی تربیت در اسلام را توضیح دهد.
- ۲- حقیقت انسان از منظر اسلام را تبیین کند.
- ۳- نقش عقل و قلب را در تربیت پذیری متری تبیین کند.
- ۴- اهداف تربیت دینی را شرح دهد.
- ۵- ابعاد تربیت دینی را توضیح دهد.
- ۶- رویکرد بنیادین در تربیت دینی را تبیین کند.

۱- چِستی تربیت در اسلام

تربیت مجموعه‌ای از فعالیت‌ها و عملیاتی است که برای رشد و به فعلیت رسیدن استعدادهایی که خداوند در نهاد یک موجود قرار داده است، انجام می‌گیرد.

باغبانی که می‌خواهد گل پرورش دهد، زمین مناسبی را انتخاب می‌کند، خاک آن زمین را آماده می‌سازد، دانه‌های گل را در زمین می‌کارد، در زمان‌های معینی به آن‌ها آب می‌دهد؛ آن‌ها را در برابر گرما و سرما، و آفات محافظت می‌کند تا جوانه‌های گل از زمین سر برآورد، بزرگ و بزرگ‌تر شود، برگ و بار دهد و گل‌های زیبای خود را به معرض نمایش گذارد.

نبینی باغبان چون گل بکارد چه مایه غم خورد تا گل برآرد
به روز و شب بودی خوردوی خواب گهی پیراید او را گه دهد آب
گهی از بهر او خوابش رمیده گهی از خار او دستش خلیده
به امید آن همه تیمار بیند که تا روزی به او گل بار بیند^۱

تربیت انسان نیز مجموعه‌ای از فعالیت‌ها و عملیات یک مربی است، برای رشد و به فعلیت رسیدن استعدادهای خدادادی نهفته در وجود وی.

تبیین

با توجه به توضیحات فوق، تربیت دینی دارای عناصر زیر است :

۱- هدف موجود در خلقت انسان

۲- طرح و نقشه

۳- حرکت تکاملی و رشد یابنده درونی خود انسان

۴- فعالیت و کار مبتنی بر طرح «تربیت کننده»، به نظر شما چرا؟

قرآن کریم، به جای کلمه‌ی «تربیت» از لفظ «هدایت» استفاده می‌کند و خداوند را هدایت کننده‌ی حقیقی موجودات می‌شمارد.

سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى نام پروردگار و الایت را به پاکی بستای

۱- فخرالدین اسعد گرگانی، ویس و رامین

الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى
وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى
همان که آفرید و سامان بخشید
و همان که اندازه گرفت و هدایت فرمود
اعلیٰ، ۱ تا ۳

از قول حضرت موسی نیز می فرماید :
قَالَ رَبُّنَا الَّذِي
أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ
ثُمَّ هَدَى
گفت پروردگار ما کسی است که
به هر چیزی خلقتش را بخشیده
سپس هدایت کرده است.
طه، ۵۰

تفکر در آیات

از این آیات، چه نکاتی را می توان استنباط کرد؟ سه نکته ی اصلی را بیان کنید.

۱-.....

۲-.....

۳-.....

۲- ویژگی های انسان

چگونگی هدایت و تربیت هر موجودی ناظر بر دو حقیقت طراحی می شود :

الف) ساختمان وجودی و ویژگی های آن موجود.

ب) هدف و مقصد آن موجود.

برای این که بتوانیم چگونگی تربیت انسان را دریابیم، ضروری است ساختار وجودی او و هدف هایی را که خداوند در نهادش قرار داده، بشناسیم و نقشه ی راه را مبتنی بر آن ها تنظیم کنیم. این ویژگی ها عبارت اند از :

۱-۲ بهره مندی از قوه ی عقل و خرد : انسان دارای قوه ی عقل و خرد است. با این قوه می اندیشد و واقعیت های پیرامون خود را شناسایی می کند. هم چنین با این قوه خوبی ها را از بدی ها تشخیص می دهد و آن چه را خوب تشخیص داده، برمیگزیند. انسان در انجام کارهای خود از همین

توانایی بهره می برد؛ یعنی ابتدا درباره‌ی آن کار فکر می کند، سپس آن را انجام می دهد.

۲-۲- توانایی اختیار و انتخاب: هم چنین انسان موجودی مختار و انتخاب گر است و این قدرت اختیار ریشه در قدرت تعقل او دارد و همین قدرت تعقل به او اجازه می دهد هدف ها و راه های مختلف را شناسایی و سبک و سنگین کند و از بیان هدف ها و راه ها، هر کدام را که بهتر می یابد، برگزیند. در واقع، برگزیدن و انتخاب کردن، پس از شناختن و تشخیص دادن امکان پذیر است. از این رو هر قدر که قدرت تفکر و تعقل رشد بیش تر می یابد، انتخاب ها درست تر و بهتر صورت خواهند گرفت و زندگی سامان بهتری خواهد یافت.

۲-۳- بهره مندی از کانون قلب: قلب یا دل، کانون عواطف و احساسات، دوستی ها و دشمنی ها، گرایش ها و سوق ها، گسستن ها و پیوستگی ها و تصمیم گیری هاست. دل است که به چیزی یا کسی می پیوندد و یا از کسی یا چیزی می گسلد، تسلیم حقیقتی می شود یا حقیقتی را رها می کند و به باطلی سر می سپارد. در واقع، قلب کانون تصمیم گیری های ماست و به هر سو که رو کند، عمل و رفتار ما نیز به همان سو رو می کند.

رابطه ی قلب و عقل رابطه ی رونده ای است که چراغی قوی و پرنور به دست دارد. هرگاه قلب از چراغ عقل بهره می برد، در مسیر درست قرار می گیرد و هرگاه از آن بهره نمی برد و آن را خاموش می کند به گمراهی دچار می شود و از مسیر مستقیم منحرف می گردد. وقتی قلب گرفتار هوی و هوس شده و سر به فرمان هوس ها گذاشته باشد، از عقل پیروی نخواهد کرد. اگر می خواهیم قلب ما به هدف های متعالی برسد و به راه های درست علاقه مند شود، باید او را به گونه ای تربیت کنیم که تابع عقل باشد، نه تابع هوی و هوس.

۲-۴- وجود گرایش های فطری: انسان در سرشت و نهاد خود دارای مجموعه ای از گرایش های متعالی است گرایش به «حقیقت»، «زیبایی»، «خیر اخلاقی» و «پرستش» اساسی ترین گرایش های فطری انسان است^۱. انسان به طور فطری این امور را دوست دارد و خواستار آن هاست و هنگام رسیدن به آن ها احساس لذت و شادابی می کند و رشد و کمال خود را در آن ها می بیند.

۲-۵- دو بُعدی بودن وجود انسان: وجود انسان ترکیبی از بدن و روح است. بدن بُعد مادی وجود انسان است که نیازهای خاص خود را دارد و رشد و تکاملش نیز مخصوص به خود آن است. مسکن، لباس و غذا از جمله نیازهای بُعد مادی وجود ماست. کودکی که از مادر متولد می شود، از جهات مختلف زیستی و جسمانی رشد می کند؛ بزرگ و بزرگ تر می شود تا این که به

۱- انسان در قرآن، استاد شهید مرتضی مطهری، ص ۲۰

مرحله‌ای می‌رسد که رشد اندام‌های جسمانی او متوقف می‌شود. پس از گذشت زمانی، این اندام‌ها رو به فرسودگی می‌گذارد و ضعیف و ضعیف‌تر می‌شود تا این که مرگ بدن فرا می‌رسد و فعالیت‌های زیستی متوقف می‌شود.

بعد روحی انسان نیز که مجرد از ماده است، نیازها و رشد و کمال خاص خود را دارد. آن‌چه درباره‌ی گرایش‌های فطری گفتیم، مربوط به همین بعد روحی است. حقیقت جویی یک نیاز روحی است و انسان با کسب حقیقت به درجه‌ای از رشد و کمال دست می‌یابد و پیش می‌رود. هم‌چنین، کسب فضایل اخلاقی یک نیاز روحی است و هنگامی که انسان به این فضایل آراسته شود، مراتبی از رشد را پیموده است.

بعد مادی و معنوی انسان پیوند محکمی با یکدیگر دارند و به یکدیگر کمک می‌کنند و در همدیگر تأثیر می‌گذارند. به‌طور مثال، رفع نیازهای مادی، به کمک دانش که یک امر معنوی و روحی است، میسر است و بسیاری از دانش‌های انسان نیز به کمک چشم و گوش و سایر ابزارهای حسی به دست می‌آیند. بدن سالم یا رنجور به سلامتی و نشاط یا رنجوری روح کمک می‌کند و شادابی یا غمگینی روح نیز در سلامتی یا بیماری بدن مؤثر است.

نمونه‌یابی

فهرستی از نمونه‌هایی که بیانگر ارتباط و پیوند میان جسم و روح باشد، تهیه کنید و درباره‌ی هریک از این نمونه‌ها توضیح دهید.

تأثیر متقابل روح و بدن و همکاری دقیق میان آن‌ها در رفع نیاز یکدیگر گویای این نکته است که برنامه‌ای واحد برای تکامل هر دو لازم است و هر برنامه‌ای که به یک بعد وجود انسان توجه کند و بعد دیگر را فراموش نماید، ناموفق و زیانبار خواهد بود.

۶-۲- داشتن دو زندگی دنیوی و اخروی: بنابر تعالیم انبیا و دلایل عقلی، علاوه بر زندگی در این جهان، انسان‌ها زندگی دیگری در جهان آخرت پیش رو دارند که ثمره و نتیجه‌ی نحوه‌ی زندگی در این جهان است. زندگی در جهان آخرت یک زندگی ابدی و جاودان است و مرگ و نیستی در آن راه ندارد. لذا برنامه‌ی تربیتی موفق، برنامه‌ای است که انسان‌ها را برای زندگی سعادت‌مند در جهان آخرت آماده کند و توشه‌های مورد نیاز آن را فراهم نماید. اصل سعادت اخروی در گرو تربیت صحیح بعد روحی انسان و کسب کمالات و فضایل مربوط به آن است.

۷-۲- وجود نفس لّوامه و نفس اماره در انسان : قرآن کریم و معصومان بزرگوار (صلوات الله علیهم) به ما می آموزند :

انسان دارای نفس لّوامه است که او را به سوی خوبی ها دعوت می کند و از بدی ها منع می نماید.
انسان دارای نفس اماره است که او را به سوی هوی و هوس های زودگذر و فانی فرا می خواند و از پیشرفت و کمال باز می دارد.
شیطان در کمین انسان است تا او را فریب دهد و زمینه های سقوط او در گناه را فراهم کند.

پژوهش

با مراجعه به قرآن کریم و روایات معصومان درباره ی ویژگی های فوق تحقیق کنید و در این زمینه مقاله ای ارائه نمایید.

۳- فرایند شکل گیری رفتار در انسان

برای این که اعمال و رفتارهای اختیاری از انسان سر بزند، فرایند خاصی در انسان طی می شود و عوامل خاصی در این فرایند نقش دارند. به تعبیر دیگر، فعل اختیاری انسان گذرگاه خاصی دارد و بدون عبور از این گذرگاه، فعل اختیاری انسان معنا ندارد.

برای این که انسانی را به سوی انجام دادن عمل خاصی هدایت و تربیت کنیم؛ به طوری که پس از تربیت، وی، آن عمل را با میل و رغبت انجام دهد، باید عواملی را که در فرایند انجام دادن عمل نقش دارند و فرد را به تصمیم گیری می رسانند، بشناسیم و با آن عوامل ارتباط برقرار کنیم. در فرایند تصمیم گیری و انجام دادن عمل در انسان سه عامل نقش دارند که دو عامل آن، نقش علت و یک عامل نقش معلول و نتیجه را بر عهده دارد. این عوامل عبارت اند از :

الف - دستگاه اندیشه و تعقل : این دستگاه که دستگاه ادراکی بشر است، وظیفه ی شناخت و درک حقایق را بر عهده دارد؛ واقعیت ها را شناسایی می کند و خوبی ها را از بدی ها تشخیص می دهد. هم چنین هر کاری که از انسان سر بزند، بدون شناخت قبلی توسط این دستگاه و پذیرش و تصدیق آن، انجام نمی گیرد. اقدام به کاری که هیچ شناختی از آن نداریم، میسر نیست و نیز انجام دادن کاری که به هیچ وجه در آن فایده ای نمی بینیم، از ما سر نمی زند.

پس این دستگاه، وظیفه‌ی آگاهی‌دادن به انسان را بر عهده دارد، هم آگاهی درباره‌ی واقعیت‌هایی نظیر گیاهان، حیوان‌ها، آسمان‌ها، فرشتگان و خداوند، و هم آگاهی درباره‌ی خوبی‌ها و بدی‌هایی مانند عدل و احسان و جوانمردی و ظلم و بخل و خیانت. بنابراین، عقل و خرد چراغ راه ما و روشنی بخش مسیر و جهت ماست. با این قوه مسیر درست را می‌یابیم و از گمراهی و ضلالت بیرون می‌آییم. با این قوه سخنان حق انبیا و اولیای خدا را از سخنان فریب‌کاران و دروغ‌پردازان باز می‌شناسیم.

پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید :

«عقل نوری است که به وسیله‌ی آن انسان حق را از باطل جدا می‌کند.»^۱

به همین جهت امام کاظم علیه السلام عقل را «حجت خداوندی» معرفی کرده و به یکی از یارانش به نام هشام فرموده :

ای هشام؛

یا هشام؛

خداوند، بر مردم

إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ

دو حجت دارد :

حُجَّتَيْنِ

حجتی ظاهر و حجتی باطن

حُجَّةٌ ظَاهِرَةٌ وَ حُجَّةٌ بَاطِنَةٌ

اما حجت ظاهر

فَأَمَّا الظَّاهِرُ

رسولان، انبیا و ائمه‌اند

فَالرُّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَالْأَئِمَّةُ

و حجت باطن عقل‌ها می‌باشند.^۲

وَأَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ

خداوند، در روز حساب به گناه‌کاران خطاب می‌کند که چرا : «به ندای عقل خود گوش ندادید و دعوت پیامبران و امامان را نپذیرفتید؟» و آنان پاسخی ندارند که به خداوند بدهند. بنابراین، اگر گناهی از کسی سر زد، نمی‌تواند آن را به عقل خود واگذارد و بگوید : «عقل من چنین تشخیص داد». عقل انسان را به گناه دعوت نمی‌کند. این هوا و هوس بوده که فرد را به گناه فرا خوانده و واداشته است.

۱- ارشادالقلوب، ص ۱۹۸

۲- اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹

تفکر در حدیث

کسی از امام صادق (ع) سؤال کرد: عقل چیست؟

فرمود: آن چیزی است که با آن خدا بندگی شود و بهشت به دست آید.^۱

از این حدیث چه نتایج درباره‌ی عقل می‌گیرید؟

ب — کانون قلب: همه‌ی ما با عبارت‌ها و جمله‌هایی مانند «دل‌بستگی»، «دل‌می‌خواهد»، «دلدادگی» و «آدمی تابع دلش کار می‌کند» آشنایم. این عبارت‌ها و جمله‌ها نشان می‌دهند که «قلب» کانون پیوستن یا گسستن، دوستی کردن یا دشمنی کردن، تسلیم شدن یا سرباز زدن و در نهایت مرکز تصمیم‌گیری است. حتی شناخت و معرفتی که عقل در اختیار انسان قرار می‌دهد، اگر مورد پذیرش قلب واقع شود و قلب تسلیم آن حقیقت گردد، فایده‌بخش است. چه بسیار حقایقی که عقل به‌خوبی آن‌ها را تشخیص داده و ما را به آن‌ها راهنمایی کرده اما به علت این که قلب تسلیم آن حقایق نشده و با آن‌ها پیوند برقرار نکرده، در مقابل آن‌ها ایستاده‌ایم و با آن‌ها مخالفت ورزیده‌ایم. و چه بسیار امور باطلی که عقل به بطلان آن‌ها خبر داده اما هم‌چنان به آن‌ها دل بسته‌ایم و قلبمان تسلیم آن‌ها شده است.

ارزیابی خود

درباره‌ی دل‌بستگی‌های خود تأمل کنید تا دریابید که در کدام یک از آن‌ها میان

عقل و قلب هماهنگی وجود ندارد.

تسلیم حقیقت شدن قلب و التزام به آن و شوق و حبّ به آن، «ایمان» نامیده می‌شود. بنابراین اگر عقل خوبی کاری را تصدیق کرد و قلب تسلیم این حقیقت شد و بدان حب و شوق پیدا کرد؛ یعنی به آن ایمان آورد، آن کار را انجام خواهیم داد. پس «شناخت» کار عقل و «ایمان» کار قلب است. در این جا باید به چند نکته توجه کنیم:

الف) گاهی ممکن است به چیزی ایمان داشته باشیم که عقل ما آن چیز را ناپسند شمارد. در این صورت میان «قلب» و «عقل» ما اختلاف است اما چون همواره آدمی به آن سو می‌رود که دلش می‌رود، راهنمایی عقل را نادیده می‌گیرد و به فرمان دل عمل می‌کند. دل، در مواردی از هوئی و هوس پیروی می‌کند و شهوت و غضب را بر خود حاکم می‌کند و از تابعیت عقل بیرون می‌رود.

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۱۱

ب) درست است که ما اکنون کلمه‌ی «ایمان» را برای ایمان به خدا، آخرت، پیامبر و دین اسلام به کار می‌بریم اما این کلمه به این حقایق بزرگ اختصاص ندارد. ایمان، می‌تواند به هر چیز دیگری تعلق بگیرد، زیرا ایمان، همان تسلیم و التزام قلبی و حب و شوق قلبی به یک حقیقت یا یک کار یا یک راه است. کسی که اهل مطالعه است، قلباً به این کار علاقه پیدا کرده و ملتزم به آن است. کسی هم که سیگار می‌کشد، قلبش تسلیم این کار شده و بدان حب و شوق پیدا کرده است.

پس ایمان ممکن است به یک حقیقت متعالی، خوب و ارزشمند تعلق بگیرد یا به یک امر باطل، زشت و بی‌ارزش. باید توجه کنیم که به چه چیزی ایمان داریم و دل بسته‌ایم. دل ما رو به سوی کجا و چه کسی دارد و قبله‌گاهش کیست؟ خدا یا شیطان، حق یا باطل؟
قرآن کریم می‌فرماید :

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ

آیا ننگریستی به کسانی که

أَوْ تَوَصَّيًّا مِنَ الْكِتَابِ

بهره‌ای از کتاب به آن‌ها داده شده

يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ ...

که به بت و طاغوت ایمان می‌ورزند

نساء، ۵۱

خداوند، در این آیه، کلمه‌ی ایمان را برای کسانی به کار برده که بت می‌پرستند و مطیع طاغوت‌اند. البته چون در پیش‌تر موارد، کلمه‌ی ایمان، برای ایمان به خدا و دین خدا به کار می‌رود، وقتی به کسی «مؤمن» می‌گوییم، منظورمان کسی است که به خدا و دین الهی ایمان دارد و از باطل و گمراهی به دور است.

ج - اعضا و جوارح : ما هر عملی را به وسیله‌ی اعضا و جوارح خود انجام می‌دهیم. دست، پا، چشم، گوش، زبان، دهان و سایر اعضا، ابزار ما در انجام کارهایمان هستند. کسی که به مطالعه علاقه‌مند است، بیش‌تر از چشم خود کمک می‌گیرد و مطالعه می‌کند. کسی که به تصویرگری دل بسته است، بیش‌تر از چشم و دست خود بهره‌می‌برد؛ و کسی که غذای مورد علاقه‌اش را میل می‌کند، از دست و چشم و دهان خود استفاده می‌کند.

پس فرایند انجام یک عمل در انسان به این گونه است :

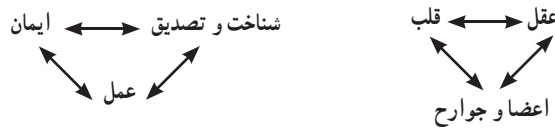
عقل، می‌فهمد و تشخیص می‌دهد : علم

قلب تسلیم می‌شود و علاقه‌مند می‌گردد : ایمان

اعضا و جوارح انجام می‌دهند : عمل

۱-۳- رابطه‌ی میان عقل و قلب و اعضا

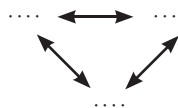
این سه عامل در یک‌دیگر تأثیر متقابل دارند و همدیگر را تقویت می‌کنند. وقتی عقل مفیدبودن کاری را درک و تصدیق کرد، هر قدر این علم قوی‌تر و یقینی‌تر باشد، گرایش قلب به آن کار بیش‌تر می‌شود و به انجامش راغب‌تر می‌شود. هم‌چنین وقتی کسی کاری را انجام داد و فایده‌ی آن را لمس و تجربه کرد، این تجربه هم شوق و رغبت او را به انجام مجدد آن کار بیش‌تر می‌کند و یقین او را افزایش می‌دهد؛ یعنی هم بر قلب و هم بر عقل تأثیر می‌گذارد.



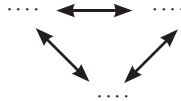
۱- عدل:



۲- نماز:



۳- جهاد در راه خدا:



ذکر نمونه

۱- تجربه‌های شخصی خود را مرور کنید و نمونه‌هایی از این رابطه‌ی متقابل را بیابید.

۲- آیا مواردی در زندگی شما بوده که ابتدا کاری را تجربه کرده باشید و سپس متوجه خوبی یا بدی آن عمل شده باشید؟

۳- آیا قلب همواره به آن چیزی که عقل، خوب تشخیص داده، گرایش پیدا می‌کند؟ آیا نمونه‌ای برای نظر خود سراغ دارید؟

۴- مراتب تربیت

همان‌طور که در چستی تربیت دینی گفتیم، هدف غایی و نهایی تربیت دینی، شکوفایی و فعلیت یافتن همه‌ی استعدادهای فطری و خدادادی انسان به‌طور متوازن و همه‌جانبه است؛ که به آن کمال یا تقرب الی الله نیز می‌گویند. این هدف جز با پیمودن راهی که خدای متعال به ما نشان داده و نام آن را «اسلام» گذاشته است، میسر نیست. هر مربی برای رسیدن به این هدف غایی باید دو کار اساسی زیر را محور فعالیت‌های تربیتی خود قرار دهد:

الف - شناساندن راه کمال و مسیر تقرب الهی، متناسب با مجموعه‌ی ویژگی‌ها و شرایط مخاطب: یک مربی دینی، در برنامه‌ریزی خود تلاش می‌کند متناسب با توانایی ذهنی و رشد عقلی مخاطب در سنین مختلف، به تدریج وی را با حقایق دینی آشنا کند؛ به گونه‌ای که مخاطب با قدرت تعقل و تفکر خود این حقایق را بپذیرد؛ به درستی آن‌ها پی ببرد و نسبت به سایر نظرها و راه‌هایی که در پیرامون او مطرح است، آگاهی یابد و با خرد خود تصدیق کند که: «الْإِسْلَامُ يَعْلُوا وَلَا يُعْلَى عَلَيْهِ؛ اسلام برترین راه است و هیچ راهی برتر از آن نیست».

ب - فراهم کردن زمینه‌ی مناسب برای رسیدن مخاطب به مراتبی از ایمان قلبی نسبت به راه کمال: مربی تلاش می‌کند هم از طریق عمق‌بخشی به تفکر و تعقل مخاطب درباره‌ی دین و هم از روش‌های دیگر، قلب مخاطب را نیز مجذوب و تسلیم راه الهی کمال و رستگاری کند و شوق عمل به این راه را در وی تقویت کند، به طوری که انگیزه‌ی قدم گذاشتن در راه را در وی پدید آورد. با تحقق این دو هدف، مربی به سوی عمل و انجام وظایف گام برمی‌دارد و متناسب با شناخت و ایمانی که کسب کرده به سوی خوبی‌ها حرکت می‌کند و مسیر کمال را می‌پیماید.

بیان شد که هر رفتار و عملی که از انسان سر می‌زند، از دو معبر عقل و قلب می‌گذرد و در صورت پذیرش عقلی و تسلیم و ایمان قلبی، رفتاری از کسی بروز می‌کند و عملی را انجام می‌دهد. به‌طور مثال، اگر می‌خواهیم فردی عدالت اجتماعی را مراعات کند و رفتاری عادلانه در جامعه از او سرزند، باید عقل و قلب او آماده‌ی پذیرش عدل و زندگی عادلانه را داشته باشند. عقل و قلب انسان چونان مزرعه‌ای اند که نهال همه‌ی ابعاد تربیت در آن کاشته می‌شوند؛ آبیاری می‌گردند و به ثمر می‌رسند. بنابراین آماده‌سازی مزرعه‌ی عقل و قلب بر هر کار دیگر تربیتی اولویت دارد. تا عقل و قلب پذیرای مقدم خوبی‌ها و زیبایی‌ها نباشند، هیچ کدام از ابعاد تربیتی در وجود ما متجلی نخواهد شد.

از زاویه‌ای دیگر، عقل مانند چراغی است که راه به فعلیت رسیدن استعدادها در هریک از ابعاد را شناسایی می‌کند و قلب مرکز تولید انرژی برای حرکت در راهی است که عقل روشن کرده است.

هر قدر نورافشانی عقل قوی تر باشد، راه بهتر شناخته می شود و هر قدر نیروی محرکه ی قلب بیش تر باشد، حرکت در مسیر سریع تر و طولانی تر خواهد بود.

از همین جا متوجه نقش مهم عقل در تربیت می شویم؛ اگر عقل، تربیت نشده باشد و بعد عقلانی انسان به فعلیت نرسیده باشد، چگونه قلب تسلیم راه حق شود و بدان گرایش پیدا کند؟ آیا در آن صورت، قلب تسلیم بیراهه ها و گمراهی ها نخواهد شد و در وادی های ضلالت سرگردان نخواهد ماند؟ از همین روست که تربیت عقلانی مهم ترین بعد تربیت است و موفقیت در آن سایر ابعاد تربیت را نیز ممکن می کند و غفلت از آن نیز به عدم رشد و شکوفایی آن ها منجر خواهد شد. اکنون به چگونگی تربیت عقل و قلب می پردازیم و شیوه های تربیت هریک را بیان می کنیم:

۱-۴- تربیت عقل

عقل کانون روشنگری، هدایت، استدلال و منطق است. فکر، اندیشه، دوراندیشی، حسابگری، علم و فلسفه از تجلیات عقل است. خواهش ها و آرزوهای مطلوب است که با راهنمایی عقل باشد.^۱ امیرالمؤمنین علی علیه السلام یکی از هدف های تربیتی بعثت انبیا را شکوفایی عقل می شمارد و می فرماید:

«... وَ يُشِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ^۲ ... و توانمندی های عقل های آنان را به فعلیت رسانند».

امام کاظم علیه السلام نیز ضمن تأکید بر همین نکته، به یکی از یارانش به نام هشام می فرماید:

«یا هشام، ما بعث الله انبیاءه و رُسُله اِلی عباده اِلاّ لیعقلوا عن الله. فاحسنهم استجابة احسنهم معرفة و اعلمهم بامر الله احسنهم عقلاً و اکملهم عقلاً ارفعهم درجة فی الدنيا و الآخرة، یا هشام، اِنَّ الله علی الناس حجتین: حُجَّةٌ ظاهِرةٌ وَ حُجَّةٌ باطِنةٌ، فَاَمَّا الظَّاهِرُ فَالرُّسُلُ وَ الْاَنْبِیاءُ وَ الْاَیْمَةُ وَ اَمَّا الْباطِنةُ فَالْعُقُولُ^۳».

«ای هشام خداوند انبیا و رسولانش را به سوی بندگانش مبعوث نکرد؛ مگر برای این که درباره ی خداوند تعقل کنند. کسانی بهتر دعوت انبیا را اجابت می کنند که معرفتشان بهتر است و کسانی به امر خداوند داناترند که بهتر تعقل می ورزند و آنان که عقلشان کامل تر است، درجاتشان در دنیا و آخرت بالاتر است. ای هشام، خداوند دو حجت بر مردم دارد: حجتی ظاهر و حجتی باطن. حجت ظاهر همان رسولان و انبیا و ائمه هستند و حجت باطن همان عقل است».

۱- بیست گفتار، استاد شهید مرتضی مطهری، مقاله ی عقل و دل

۲- کافی، ج ۱، چاپ اسلامیه، ص ۲۵

۳- نهج البلاغه، خطبه ی اول

داستان زیبایی را امیرمؤمنان بیان کرده که معنایی عمیق در آن است. ایشان فرمود: «جبرئیل بر حضرت آدم (ع) فرود آمد و به وی گفت: ای آدم، من مأمورم که تو را میان سه چیز مخیر سازم تا از میان آن‌ها یکی را انتخاب کنی. حضرت آدم سؤال کرد: ای جبرئیل، آن سه کدام‌اند؟ جبرئیل گفت: عقل، حیا، دین. آدم گفت: عقل را برگزیدم. جبرئیل به حیا و دین گفت که پس شما برگردید و او را وانهید اما آنان گفتند: ای جبرئیل ما دستور داریم که همواره عقل را همراهی کنیم و در همان جا باشیم که او هست. جبرئیل نیز پذیرفت و گفت: اختیار با شماست؛ و بالا رفت»^۱.

از این حدیث درمی‌یابیم که هرکس از عقلش پیروی کند، اهل حیا و دینداری خواهد بود و اگر کسی در مسیر بی‌حیایی و بی‌دینی قدم برمی‌دارد، باید بدانیم که عقل را چراغ راه قرار نداده و در وادی جهالت حرکت کرده است.

۱-۱-۴- ثمرات تربیت عقل

برای شناخت بهتر ثمرات تربیت عقلانی به کلام پیشوایان خود مراجعه می‌کنیم و در برخی از این سخنان می‌اندیشیم:

امام صادق علیه‌السلام نیز می‌فرماید: «ستون هستی انسان عقل است. عقل سرچشمه‌ی زیرکی، فهم، حافظه و دانش است. انسان با عقلش به کمال می‌رسد و همین عقل راهنما و بینایی‌بخش و کلید کار اوست. آنگاه که عقلش از نور خود مدد رسان باشد، دانشمند و حافظ و ذاکر و زیرک و با فهم شود. در این صورت است که پاسخ به «چگونه»، «چرا» و «کجا» را بداند. خیرخواه و بدخواه خود را بشناسد. و آن‌گاه که این را شناخت، مسیر خود و پیوند و جدایی خود را بداند در توحید الهی و قبول فرمانبرداری از او اخلاص ورزد و وقتی چنین کند، گذشته‌ها را جبران نماید و بر آینده‌ی خود مسلط گردد و بداند که اکنون در چه وضعی است، برای چه در این جاست، و از کجا بدین‌جا آمده و به سوی کجا می‌رود. این‌ها همه از تأیید عقل است»^۲.

این حدیث جایگاه عقل در تربیت دینی را به روشنی و کمال به ما نشان می‌دهد. توضیح می‌دهد که شکوفایی عقل سبب چه خصلت‌ها و فضایی در انسان می‌شود.

۱- همان، ص ۱۶

۲- دِعَامَةُ الْإِنْسَانِ الْعَقْلُ، وَالْعَقْلُ مِنْهُ الْفِطْنَةُ وَالْفَهْمُ وَالْحِفْظُ وَالْعِلْمُ، وَبِالْعَقْلِ يَكْمُلُ، وَهُوَ دَلِيلُهُ وَمُبْصَرُهُ وَمِفْتَاحُ أَمْرِهِ، فَذَا كَانَ تَأْيِيدَ عَقْلِهِ مِنَ النُّورِ كَانَ عَالِمًا حَافِظًا ذَاكِرًا قَاطِنًا فَهِيمًا، فَعَلِمَ بِذَلِكَ كَيْفَ وَلِمَ وَحَيْثُ، وَعَرَفَ مِنْ نَصَحَتِهِ وَ مِنْ غَشَتِهِ، فَذَا عَرَفَ ذَلِكَ عَرَفَ مَجْرَاهُ وَ مَوْصُولَهُ وَ مَقْصُولَهُ الْوَحْدَانِيَّةَ لِلَّهِ وَ الْإِقْرَارَ بِالطَّاعَةِ، فَذَا فَعَلَ ذَلِكَ كَانَ مُسْتَدْرَكًا لِمَافَاتٍ وَ وَارِدًا عَلَى مَا هُوَ آتٍ، يَعْرِفُ مَا هُوَ فِيهِ وَ لَا يَتَى شَيْءٌ هُوَ هَهُنَا، وَ مِنْ أَيْنَ يَأْتِيهِ وَ إِلَى مَا هُوَ صَائِرٌ، وَ ذَلِكَ كُلُّهُ مِنْ تَأْيِيدِ الْعَقْلِ. کافی، ج ۱، ص ۴۸

استخراج

ثمرات تربیت عقلانی را که در این حدیث آمده استخراج کنید و مانند دو نمونه‌ی زیر در یک جدول تنظیم نمایید :

۱- دادن کلید تصمیم‌ها و فعالیت‌ها به عقل ۲- افزایش قدرت بصیرت و بینایی

تطبیق

استاد مطهری در کتاب تعلیم و تربیت در اسلام، با مراجعه به برخی احادیث، ثمراتی به شرح زیر را برای تربیت عقلانی ذکر می‌کند :

- ۱- توانایی در غربال کردن اندیشه‌ها
- ۲- آخرینی و آینده‌نگری
- ۳- توأم شدن علم با عقل
- ۴- آزاد شدن عقل از عادات بد اجتماعی و سنت‌های ناپسند
- ۵- دنباله‌روی نکردن از اکثریت و مقلد جمع نبودن
- ۶- تأثیر ناپذیری از قضاوت دیگران
- ۷- رهاشدن عقل از چنگال شهوت و غضب
- ۷- تحت تأثیر احساسات واقع نشدن
- ۹- عادت به پیروی از دلیل و منطق
- ۱۰- حاکمیت عقل در تصمیم‌گیری‌ها و انتخاب‌ها

عبارت‌هایی که استاد از آن‌ها بهره گرفته به شرح زیر است :

- ۱- پیامبر اکرم (ص) :
اِذَا هَمَمْتَ بِأَمْرٍ فَتَدَبَّرْ عَاقِبَتَهُ.^۱
- ۲- امام کاظم (ع) : يَا هِشَامُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بَشَّرَ أَهْلَ الْعَقْلِ وَالْفَهْمِ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ «بَشَّرَ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ ... «زمر، ۲۰»^۲
- ۳- امام کاظم (ع) : يَا هِشَامُ ثُمَّ بَيَّنَّ أَنَّ الْعَقْلَ مَعَ الْعِلْمِ^۳...

۱- بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۱۳۰

۲ و ۳- کافی، ج ۱، چاپ اسلامی، ص ۲۰ به بعد (حدیث ۱۲ کتاب عقل و جهل)

۴- امام کاظم (ع): یا هِشام ثُمَّ ذَمَّ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ فَقَالَ: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاءُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ» (بقره ۱۷۱)^۱

۵- امیر مؤمنان (ع): لَا تَسْتَوِ حِشْوَا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلَّةِ أَهْلِهِ.^۲
۶- امام کاظم (ع): یا هِشام ثُمَّ ذَمَّ اللَّهُ الْكَثْرَةَ فَقَالَ: «وَإِنْ تُطِيعَ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ...» (انعام، ۱۱۷)^۳

۷- امام کاظم (ع): یا هِشام لَوْ كَانَ فِي يَدِكَ جَوْزَةٌ وَقَالَ النَّاسُ فِي يَدِكَ لَوْلَوْهُ مَا كَانَ يَنْفَعُكَ وَأَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهَا جَوْزَةٌ، وَلَوْ كَانَ فِي يَدِكَ لَوْلَوْهُ وَقَالَ النَّاسُ أَنَّهَا جَوْزَةٌ مَا ضَرَّكَ وَأَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهَا لَوْلَوْهُ.

اکنون ثمراتی را که استاد مطهری بر شمرده است، بر این احادیث تطبیق دهید و بگویید که از هر حدیث چند مورد از آن نتایج به دست می آید؟ آن ها را مشخص کنید.

کار عقل چیست که چنین جایگاهی دارد؟

کار قوه‌ی عقل شناخت «حق» و جداکردن آن از «باطل» است. «حق» یا «حقیقت» بر دو قسم است: قسم اول همان هستی و واقعیت‌های جهان است؛ مانند خدای متعال، فرشتگان، آسمان، ماه، و خورشید، گیاهان و حیوانات. وقتی می‌گوییم: «خدای متعال حق است»؛ یعنی واقعیت دارد و هست، یا می‌گوییم: «فرشتگان و آسمان‌ها حق‌اند»؛ یعنی این‌ها موجودند و واقعیت دارند. روشن است که بالاترین حق، خداست؛ زیرا او بالاترین واقعیت و به وجود آورنده‌ی همه‌ی موجودات است.

در کاربرد دیگر، «حق» به معنی هر چیز ارزشمند و خوب است، در مقابل هر امر بی‌ارزش و بد. مثلاً؛ راست‌گویی، انصاف، عدالت و امانت‌داری، خوب و حق است اما دروغ‌گویی، بی‌انصافی، ظلم و خیانت در امانت، بد است.

۱- کافی، ج ۱، چاپ اسلامی، ص ۲۰ به بعد (حدیث ۱۲ کتاب عقل و جهل)

۲- نهج البلاغه، خطبه ۲۰۱

۳- کافی، ج ۱، چاپ اسلامی، ص ۲۳

مقایسه

کلمه‌ی «باطل» را با دو معنای حق مقایسه کنید معنای آن را توضیح دهید و برای هر کدام مثال‌هایی بزنید.

بنابراین عقل انسان‌ها باید از دو جهت رشد کند و پرورش یابد :

اول : از جهت درک و شناخت واقعیت‌های هستی و معرفت نسبت به خالق و مخلوقات او.

دوم : از جهت درک و شناخت خوبی‌ها و فضیلت‌ها و کارهایی که مورد رضایت خداست.

هر قدر که قوه‌ی عقل پرورش یابد و شکوفا شود، انسان عمیق‌تر جهان را درک می‌کند و به هدف‌های آن پی می‌برد و نیز خوبی‌ها و فضیلت‌ها را بهتر می‌شناسد و آن‌ها را از هم جدا می‌کند.

۲-۱-۴- چگونگی تربیت عقل

اکنون، سؤال این است که چگونه عقل را تربیت کنیم تا رشد یابد و شکوفا شود و روشنی‌بخش زندگی گردد؟

شکوفایی عقل در گرو سه اقدام زیر است که به‌طور همزمان و همراه با هم باید صورت گیرد :

- ۱- تمرین منطق تفکر و آموختن مهارت‌ها و روش‌های فکر کردن
- ۲- ایجاد زمینه برای عادت کردن به تفکر و لذت بردن از فکر کردن.
- ۳- ایجاد زمینه برای تقویت تقوای فطری به منظور برداشتن موانع فکر کردن.

اقدام اول : کودک، از هنگامی که پا به این جهان می‌گذارد، و شاید از وقتی که وجودش در رحم مادر کامل می‌شود، فکر کردن را آغاز می‌کند و به‌طور فطری قواعد ساده‌ی تفکر را به کار می‌برد. یعنی انسان چه بخواهد و چه نخواهد موجودی متفکر است و با فکر کردن کارهای خود را انجام می‌دهد. تفکر ضوابطی دارد که ذهن به‌طور طبیعی آن را رعایت می‌کند؛ همان‌طور که سایر دستگاه‌های بدن ما یک طرز کار طبیعی و معینی دارند. علم منطق شناخت طرز کار دستگاه اندیشه را بر عهده دارد و ما را به نحوه‌ی کار آن آشنا می‌کند و نشان می‌دهد که اگر به‌صورت دقیق از قواعد و ضوابط تفکر کمک بگیریم، کمتر دچار اشتباه می‌شویم.

هر قدر مسائل و موضوعات تفکر عمیق‌تر و گسترده‌تر می‌گردند، تفکر و قوانین آن نیز پیچیده‌تر می‌شود و رعایت آن نیز مشکل‌تر می‌گردد. در این مرحله آموختن قواعد تفکر و تمرین آن‌ها ضروری می‌شود. علاوه بر این، مهارت‌ها و روش‌هایی وجود دارد که ذهن را آماده‌ی فکر کردن می‌کند. آموختن

آن‌ها نیز در این راه مدد رسان است؛ مانند روش‌هایی که امروزه برای مطالعه‌ی بهتر و تمرین بیشتر یا روش‌هایی که برای پژوهش و آزمایش دقیق‌تر رایج شده است.

البته این بدان معنا نیست که ما از همان ابتدا منطق تفکر را در یک برنامه‌ی مشخص و جداگانه به کودکان آموزش دهیم، بلکه شخص مربی باید، ضمن آشنایی خودش با این منطق، در همان ارتباط روزانه با کودک و هنگام طرح موضوعات مختلف و روزمره در حد توانایی کودک، درست فکر کردن را با او تمرین کند و به رشد تفکر و تعقل وی یاری رساند. تعقل، مهارتی است که از ابتدای کودکی آغاز می‌شود و روز به روز پیچیده‌تر و گسترده‌تر می‌گردد و نیاز به آموزش آن نیز ضروری‌تر می‌شود.^۱

اقدام دوم: این اقدام که به اقدام اول وابسته است، فراهم کردن زمینه و بستر سازی برای عادت به تفکر است. پدر و مادر، در محیط خانه، و مربیان و معلمان، در محیط مدرسه وظیفه دارند این بستر و زمینه را فراهم کنند که هم کودک خود به تفکر احساس نیاز کند و هم فواید و ثمرات آن را ببیند و لذت ببرد و همین موضوع سبب شود که به فکر کردن علاقه‌مند شود.

از آن‌جا که خداوند بذر تفکر و استعداد آن را در بدو تولد در وجود هر انسانی قرار داده، کافی است مربی و معلم در وهله‌ی اول موانع تفکر را از مسیر کودک بردارند، سپس با ارائه‌ی برنامه‌ی صحیح و تفکر برانگیز آن را آبیاری کنند. سخنانی که پیشوایان ما درباره‌ی ارزش تفکر فرموده‌اند، به این منظور بوده که عادت به تفکر را در ما به وجود آورند.

استنباط

سخنان فراوانی از امیرمؤمنان علیه السلام درباره‌ی عادت به تفکر نقل شده است، از جمله این که فرموده‌اند: «برترین عبادت فکر است».^۲ «ریشه‌ی عقل فکر کردن و میوه‌ی آن سلامتی است».^۳ «با تکرار تفکر شک از بین می‌رود»^۴ «خوشا به حال کسی که قلبش به فکر عادت کرده و زبانش به ذکر»^۵.

«طولانی بودن تفکر عواقب و نتایج برنامه‌ریزی‌ها را اصلاح می‌کند».^۶ «کسی که

۱- این موضوع، امروزه تحت عنوان «آموزش فلسفه به کودکان» مطرح شده است. البته باید توجه داشته باشیم که تفکر منطقی و فلسفی با خود فلسفه متفاوت است و نیز توجه داشته باشیم که آن‌چه امروزه از غرب در این زمینه ترجمه شده، مبانی خاص خود را دارد که نیازمند نقادی جدی است.

۲- غرالحکم و دررالکلم، چاپ دانشگاه تهران، ج ۲ ص ۳۸۱.

۳- همان، ص ۴۱۷.

۴- همان، ج ۳، ص ۲۲۰.

۵- همان، ج ۴، ص ۲۳۹.

۶- همان، ج ۴، ص ۲۵۹.

تفکر طولانی دارد، نظرش خوب و درست است»^۱. «آن کس که زیاد می‌اندیشد عاقبت نیکویی دارد»^۲. «آن کس که اندیشه‌ی طولانی دارد، بصیرت نیکویی به‌دست می‌آورد»^۳. «هیچ عبادتی مانند تفکر نیست»^۴. «آن کس که فکر ندارد، اهل بصیرت نیست»^۵.

در این سخنان بیندیشید و مهم‌ترین نتایجی را که به‌دست می‌آورید، بنویسید :

الف :

ب :

ج :

اقدام سوم : ایجاد زمینه برای رشد تقوای فطری کودک و بسترسازی برای شکوفایی آن، مهم‌ترین عامل در شکوفایی عقل است. اگر تقوا در وجود شخصی بمیرد و به خاموشی گراید، تعقل او نیز می‌میرد و خاموش می‌شود، چرا؟ چه رابطه‌ای میان تقوا و تعقل است؟ اصولاً تقوا چیست که حتی برای کودکان نیز وجود آن ضروری است؟

ابتدا باید توجه کنیم که تقوا یک خصلت و فضیلت قلبی است و جایگاه آن قلب می‌باشد. قرآن کریم می‌فرماید :

... وَ مَنْ يُعْظِمْ شَعَائِرَ اللَّهِ
فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ

هرکس شعائر خدا را بزرگ شمارد
همانا این، از تقوای دل هاست

درباره‌ی حقیقت تقوا، در مبحث تربیت قلب سخن خواهیم گفت. در این جا فقط به یکی از ثمرات تقوا اشاره می‌کنیم و می‌گوییم کسی که دارای این فضیلت است، در برابر حقیقت خاضع و تسلیم است و آن را دوست دارد و در طلب آن است. همین امر به عقل اجازه می‌دهد که حقایق را دریابد و تشخیص دهد.

۴-۲- تربیت قلب

در صفحات قبل گفتیم که قلب کانون وجود آدمی است و هر جا که قلب رود، انسان نیز به همان جا می‌رود. هم‌چنین گفتیم که «ایمان» از صفات و حالات قلب است. اگر قلب انسان به‌خوبی کاری ایمان آورد، آن کار از انسان سرخواهد زد. اگر عقل کاری را خوب تشخیص دهد اما قلب به آن کار

۱- غررالحکم و دررالکلم، چاپ دانشگاه تهران، ج ۵، ص ۱۵۵.

۲- همان، ج ۵، ص ۲۱۴.

۳- همان، ج ۵، ص ۲۷۲.

۴- همان، ج ۶، ص ۳۴۸.

۵- همان، ج ۶، ص ۴۰۱.

ایمان نیاورد و دلبسته‌ی آن کار نشود، چنین کاری از انسان سر نخواهد زد. به همین جهت تربیت قلب برای ایمان آوردن به خوبی‌ها، زیبایی‌ها و حقایق و گرایش و علاقه‌مندی و حبّ به آن‌ها بسیار اهمیت دارد. حتی اگر قلب از مسیر دوستی و عشق به زیبایی‌ها و حقایق خارج شود و به زشتی‌ها و اوهام علاقه‌مند شود، کار را بر عقل نیز مشکل می‌کند و مانع عمل آن می‌گردد. در همین مورد است که فرموده‌اند:

حُبُّ الشَّيْءِ يُعْمِي وَيُصِمُّ دوستی افراطی به یک چیز انسان را کور و کر می‌کند. بینایی و شنوایی که از ابزار تفکر و تعقل‌اند، در مقابل دوستی‌های افراطی به اشیا و امور کوچک و ناچیز، توانایی خود را از دست می‌دهند. مثلاً اگر کسی به شخصی دل بست و این دل‌بستگی با راهنمایی عقل و خرد وی نبود، دیگر عیب او را نمی‌بیند یا حتی عیبش را خوبی تصور می‌کند. به همین جهت قرآن کریم تأکید می‌کند که اگر می‌خواهید عقل به وظیفه‌ی خود پردازد و اگر می‌خواهید تصمیم‌های شما بر پایه‌ی خردورزی باشد، باید قلب را از آلودگی‌ها، هوس‌ها و گناهان پاک کنید. بنابر تعلیم قرآن کریم، کسانی اهل تفکر و تدبیر در قرآن نیستند که دل‌های آنان قفل شده؛ علاقه‌ای به درک حقیقت ندارند و با آن دشمنی می‌ورزند.

أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْفَرَانَ آیا در قرآن نمی‌اندیشند
أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا یا بر دل‌هاشان قفل‌هاست.

محمد، ۲۴

تمام رفتارهای ما از قلبمان سرچشمه می‌گیرند. قلب فرمانده وجود ما و کانون تصمیم‌گیری‌های ماست.



اما قلب همواره بین دو ندا و دو دعوت قرار دارد؛ ندایی که از عقل می‌شنود و او را به راه پیامبران دعوت می‌کند، و ندایی که از هوای نفس به او می‌رسد و او را به راه شیطان و رفتن به سوی پستی‌ها فرا می‌خواند. اگر قلب تسلیم ندای عقل شد و راه پیامبران الهی را پی گرفت، رستگار می‌شود و اگر به راه شیطان گرایید شقاوت‌مند می‌گردد. تربیت قلبی برای آن است که انسان گرایش‌های به زشتی را در خود از بین ببرد و گرایش به خوبی‌ها را در خود تقویت کند.

تدبر در قرآن

به قرآن کریم مراجعه کنید و در آیات ۲۲ مجادله، ۱۴ حجرات، ۸۹ شعراء، ۲۶ بقره، ۲۸ رعد، ۴ فتح، ۶ حدید، ۱۰ بقره، ۷ بقره و ۲ انفال بیندیشید و بررسی کنید که چه صفات و ویژگی‌هایی به قلب نسبت داده شده است.

۱-۲-۴- چگونگی تربیت قلب

قلب انسان، در ابتدا و به‌طور فطری به سوی خوبی‌ها گرایش دارد و تسلیم حقیقت است؛ یعنی کودک، در همان حد درک و فهم خود، وقتی با حقیقتی روبه‌رو شد، آن را می‌پذیرد و مطابق همان پذیرش، عمل می‌کند. به عبارت دیگر خداوند نوعی محافظ فطری در وجود کودک به ودیعه نهاده است که همان تقوای فطری و اولیه است. هر انسانی با تقوای فطری به دنیا می‌آید و رشد خود را آغاز می‌کند. وقتی حقیقتی به کسی عرضه شد، در صورتی آن را می‌پذیرد که تقوای فطری وی از بین نرفته باشد یا پرده‌های گناه آن را نبوشانده باشند. به همین جهت خداوند می‌فرماید:

ذٰلِكَ الْكِتٰبُ
لَا رَيْبَ فِيْهِ
هُدًى لِّلْمُتَّقِيْنَ
این کتاب
هیچ شکی در آن نیست
راهنمای متقین است
بقره، ۲

این کتاب، گرچه برای همه‌ی جهانیان است، اما کسی پیام هدایتی آن را می‌پذیرد که در قلبش تقوای اولیه باشد.

تقوا به معنی خودنگهداری و حفظ نفس است و متقین یعنی خود نگه‌داران^۱. انسان متقی، خود را از گناه و پلیدی نکه می‌دارد؛ از بدی روی برمی‌تابد. تقوا حالت و قوه‌ای است که به انسان مصونیت روحی و اخلاقی می‌دهد تا اگر در محیطی قرار گرفت که وسایل و موجبات گناه و زشتی فراهم بود، او را حفظ کند و مانع آلودگی وی به گناه شود؛ مانند کسی که بدن خود را با وسایلی در برابر بیماری‌ها مصون می‌کند.

کودکان، از آن‌جا که هنوز به گناه آلوده نشده‌اند، تقوایی در حد سن و سال و درک عقلی خود، دارند اما این حد از تقوا متناسب با آن دوره است. برای این که تربیت قلبی به‌خوبی انجام گیرد، باید این

۱- مجموعه آثار، استاد شهید مطهری، ج ۲۳، ص ۶۸۹

حالت تقوا روز به روز رشد یابد و تقویت شود.

برای رشد تقوا که کلید تربیت عقلی نیز است، کارها و روش‌های زیر را باید در پیش گرفت:

۱- اولین قدم این است که رفتار ما سبب نشود احساس فطری وی نسبت به خوبی‌ها و بدی‌ها خدشه دار گردد. اگر وی از پدر و مادر یا معلم خود رفتارهایی را ببیند که مخالف با تقوای فطری باشد، در مراحل اولیه تعجب می‌کند و چنین رفتاری را از والدین یا معلم خود انتظار ندارد اما به تدریج بدان عادت می‌کند و خودش هم بدان دچار می‌شود.

۲- با روش‌های جذاب و متناسب با سن کودک، زیبایی‌های عمل خوب و زشتی‌های عمل بد را برای او عینی و ملموس و مجسم کنیم تا احساس محبت و شوق به خوبی در او تقویت شود و تنفر به بدی‌ها در او فزونی گیرد.

۳- قدرت تفکر و بصیرت او را افزایش دهیم تا درک او نسبت به حقایق جهان و هدف‌های زندگی عمیق‌تر شود و قلب خود را بیش‌تر به سمت تسلیم در برابر حقایق و زیبایی‌ها و هدف‌های اصیل زندگی سوق دهد؛ زیرا، همان‌طور که قلب، در تعقل و تفکر تأثیر می‌گذارد و ایمان و تقوا سبب روشن‌بینی می‌شود، تفکر و تعقل نیز در قلب اثر می‌کند و ایمان و تقوا را تقویت می‌نماید.

۴- فضایی معنوی، با نشاط، پر جنب و جوش و با تحرک اجتماعی برای کودک فراهم کنیم که با تنفس در این فضا و لذت بردن از آن، به خرسندی و رضایت قلبی و درونی برسد تا شکوفا شود و رشد کند. تشکیل گروه‌های هم‌سال زیر نظر مربیان فهیم و برنامه‌ریزی برای انجام کارهای مشترک مذهبی، برگزاری اعیاد و بزرگداشت‌های مذهبی و فعال کردن کودکان در آن مراسم، ایجاد فضای تعاون و نوع‌دوستی و معنویت در ایامی مانند ماه رمضان، برنامه‌ریزی برای تقویت صله‌ی رحم، انفاق و ایثار در محیط خانواده، خویشان، مدرسه، محله و مانند آن، زمینه‌سازی برای عادت کردن به حضور در مسجد و گذراندن قسمتی از اوقات خود در آن‌جا و پیوند با فعالیت‌های داخل مسجد، استفاده‌ی درست و به‌جا و به موقع از کتاب، مجله، رسانه‌های صوتی و تصویری، به خصوص تلویزیون سازنده‌ی فضایی معنوی و توأم با نشاط برای کودک است.

تجربه

آیا تاکنون برای تربیت خواهر یا برادر کوچک‌تر خود یا فرزندان بستگان برنامه‌ریزی کرده‌اید؟ یا در مسجد محل خود در این زمینه همکاری دارید؟ برنامه‌هایی را که اجرا کرده‌اید، توضیح دهید و بگویید که کدام یک از آن‌ها مؤثرتر بوده است؟

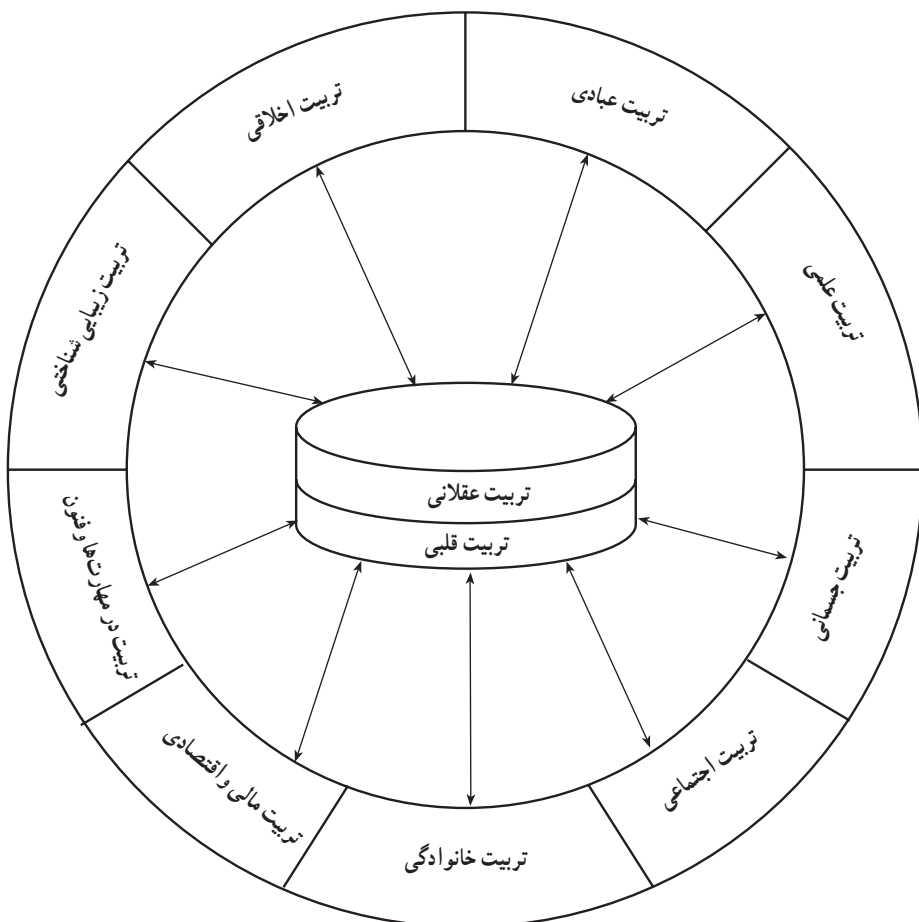
۵- ابعاد تربیت دینی

انسان ابعاد گوناگونی دارد و هر یک از این ابعاد نیز استعدادهای ویژه‌ی خود را داراست. هم‌چنین میان هریک از این ابعاد نیز پیوندی مستحکم و ارتباطی گسست‌ناپذیر است؛ به‌گونه‌ای که هر بُعدی بر دیگری تأثیر می‌گذارد و به رشد و تکامل یا فساد و تباهی آن کمک می‌کند. تأثیرگذاری متقابل و پیوند مستحکم ابعاد گوناگون انسان با یکدیگر سبب می‌شود که ما به یک برنامه‌ی تربیتی برای شکوفایی استعدادهای گوناگون انسان نیازمند شویم. اگر یک نظام تربیتی فقط برای یک یا تعداد محدودی از ابعاد وجودی انسان برنامه‌ریزی کند و یک نظام تربیتی دیگر برای یک یا چند بعد محدود دیگر، با مشکلات سختی روبه‌رو خواهیم شد که ما را در تربیت مطلوب ناکام خواهد کرد.

تطبیق

آیا می‌توانید دو مورد از این مشکلات را بیان کنید؟
با دوستان خود مشورت کنید و در این باره نظر دهید.

ابعاد مختلف تربیت عبارت‌اند از: عبادی، علمی، اخلاقی، هنری، خانوادگی، اجتماعی، مالی و اقتصادی، مهارت‌ها و فنون و جسمانی. رابطه‌ی این ابعاد تربیت با تربیت عقلانی و تربیت قلبی در شکل صفحه‌ی بعد ترسیم شده است:



در حقیقت، عقل و قلب انسان تربیت‌های عبادی، اخلاقی، علمی و سایر ابعاد تربیت را می‌پذیرند. منشأ رفتارهای درست می‌شوند. با انجام تربیت عبادی یا اخلاقی، عقل و قلبِ متربی پذیرای عبادت خداوند و اخلاق فاضله می‌شوند؛ عقل درمی‌یابد که عبادت خداوند و اخلاق پسندیده سعادت‌بخش است و قلب به‌سوی آن‌ها گرایش و شوق پیدا می‌کند و بدین‌ترتیب پرستش خداوند یا اخلاق خوب از انسان تربیت شده سر می‌زند.

از آن‌جا که خلقت خداوند حکیمانه و از روی حساب است، هر استعدادی که در وجود ما قرار داده، بیهوده نیست و برای سعادت و کمال ما ضروری است و باید شکوفا شود. البته این ابعاد و استعدادها همه در یک سطح نیستند، برخی مربوط به بُعد جسمانی و مادی ما و برخی به بُعد معنوی

مربوط می‌شوند، برخی پایدار و گسترده و برخی ناپایدار و محدودند، اما همه در کمال جاودانی انسان مؤثرند. یک برنامه‌ی تربیتی موفق برنامه‌ای است که به همه‌ی ابعاد و استعدادها نظر داشته باشد و به هر کدام در حدّ و جایگاه خود توجه کند و برای رشد و تکامل آن برنامه ارائه دهد.

بررسی

با توجه به ضرورت همه جانبه بودن تربیت، درباره‌ی سؤال‌های زیر بحث کنید و نتیجه را در کلاس عرضه کنید :

۱- تربیت هنری چگونه می‌تواند به تربیت اخلاقی کمک کند و چگونه به آن آسیب می‌رساند؟

۲- تربیت علمی و تربیت اجتماعی، چگونه به یکدیگر کمک می‌کنند؟

تربیت دینی، تربیتی جامع و همه‌جانبه است، نه جزئی از یک برنامه‌ی تربیتی. در این برنامه به تمام استعدادها و اهداف واقعی او توجه شده است. این برنامه، نه تنها به رشد جسمانی، زندگی خانوادگی، زندگی اجتماعی و همه‌ی نیازهای مربوط به دنیا می‌پردازد، بلکه او را برای حیات جاودانه در آخرت نیز آماده می‌کند و برای رسیدن به عالی‌ترین هدف‌ها در جهان دیگر یاری می‌رساند.

پیوستگی و تأثیر متقابل ابعاد انسان اجازه نمی‌دهد که یک برنامه‌ریز بتواند ادعا کند که او تنها مسئول تربیت بدنی، هنری یا عبادی است و نسبت به ابعاد دیگر شخصیت متری مسئولیتی ندارد.

البته تقسیم کار در تربیت امری طبیعی است و هر مربی می‌تواند در حوزه‌ی تخصصی خود عمل کند. اما تقسیم کار باید براساس یک برنامه‌ی جامع تربیتی که اسلام بیان فرموده تنظیم شود. هر معلم و مربی، به اندازه‌ی حوزه‌ی عمل خود مسئول تربیت کل شخصیت کودک است و این مسئولیت در برابر خدایی است که کودک را خلق کرده و به پدر، مادر و مربیان جامعه سپرده است. هر معلم و مربی، هر موضوعی را که تدریس کند و هر بُعد از ابعاد کودک را که تربیت نماید، بخشی از برنامه‌ی جامع تربیت دینی را برعهده گرفته است و اگر درست بدین کار اقدام نکند، در انجام وظیفه‌ی الهی خود کوتاهی کرده است.

ابعاد تربیت دینی عبارت اند از :

۵-۱- تربیت عبادی

یکی از استعدادهای فطری که خداوند در وجود ما قرارداده، حس پرستش و عبادت است. پرستش، بزرگ‌ترین، شریف‌ترین و باشکوه‌ترین حالت یک انسان است. پرستش تقدیس خداوند و تنزیه خداوند از هر عیب و نقص، ستایش او به عنوان سرچشمه‌ی همه‌ی زیبایی‌ها، خوبی‌ها و کمالات، سپاس‌گزاری و تشکر از او، و بردن دست نیاز و تمنا به‌سوی اوست. پرستش و عبادت خارج شدن از محدوددهی کوچک خودی و آرزوها و تمنیات محدود و موقت و توجه و عشق به آن بی‌نهایت و خیر و زیبایی مطلق است.

بدون تربیت این بُعد و بدون رشد و شکوفایی گرایش به پرستش و بندگی، تربیت دینی ناقص است. یک انسان کامل یا شخصی که در جهت کمال گام برمی‌دارد، کسی است که حس عبادت و پرستش او رشد یافته باشد.

عبادت پنج رکن دارد:^۱

۱- تسبیح و تقدیس: منزّه داشتن خداوند از هر عیب و نقص و زشتی و بدی. کلمه‌ی «سبحان‌الله» بیانگر این رکن است.

۲- تحمید و ستایش: خداوند را مستجمع همه‌ی کمالات، زیبایی‌ها و خوبی‌ها دانستن و او را به این اوصاف ستودن. قرآن کریم می‌فرماید:

وَلِلّٰهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنٰی
همه‌ی نام‌های نیکو از آن خداست.^۲

و نیز می‌فرماید:

الْحَمْدُ لِلّٰهِ
ستایش مخصوص خداست.^۳

ما به‌طور فطری چه چیزی را می‌ستاییم؟ هر چیز خوب و زیبا را. پس خدا که خود خالق خوبی‌ها و زیبایی‌هاست، بیش از هر چیز دیگری سزاوار ستایش است و در حقیقت، همه‌ی ستایش‌ها به او باز می‌گردد.

۳- سپاس و شکر: خداوند را به‌خاطر نعمت‌هایی که به ما بخشیده سپاسگزاری کردن. سپاسگزاری در مقابل هر خوبی، لطف و نعمت نیز یک خصلت فطری و گرایش اولیه است که باید با برنامه‌های تربیتی رشد یابد و به فعلیت برسد؛ به‌خصوص در مقابل خداوند که همه‌ی نعمت‌های پیرامون ما از اوست. کفران نعمت و ناسپاسی در مقابل خدا، عملی است ضد فطرت و گرایش اولیه و طبیعی انسان.

۱- جهان‌بینی توحیدی، استاد شهید مطهری، ص ۸۴

۲- حمد، ۱

۳- اعراف، ۱۸۰

تطبیق

در آیه ۱۲ سوره لقمان تفکر کنید و پیام‌های آن را استخراج نمایید.

۴- دعا : نیازهای خود را به درگاه خداوند بردن و از او درخواست کردن. ما موجوداتی نیازمندیم و خداوند تنها وجود بی‌نیاز و تنها کسی است که حقیقتاً قادر به رفع نیازهای ماست. بنابراین طبیعی است که نیازهای خود را از او طلب کنیم و دست‌تما به سوی او بالا ببریم. خداوند نیز می‌فرماید :

وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي
فَإِنِّي قَرِيبٌ
أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ
إِذَا دَعَانِ ...
چون بندگانم درباره‌ی من از تو بپرسند
همانا من نزدیکم
خواندنِ خواننده را پاسخ می‌دهم
آن‌گاه که مرا بخواند ...^۱

۵- ابراز تسلیم محض و اطاعت در برابر خداوند : هر انسانی باید به این حقیقت برسد که خداوند شایسته‌ی فرمان دادن است و ما از آن جهت که بنده‌ایم، شایسته‌ی اطاعت و تسلیم در برابر اویم.

توجه کنیم که تربیت عبادی زیر بنا و اساس سایر ابعاد تربیت در اسلام است. تربیت اخلاقی، هنری، اجتماعی و سایر ابعاد تربیت، وقتی در مسیر صحیحی که خداوند تعیین کرده، قرار خواهند گرفت که تربیت عبادی وجود داشته باشد. اعمالی که خداوند تحت عنوان‌های نماز، روزه، حج و مانند آن تعیین کرده، قالب‌های حقیقت عبادت و اشکال پرستش‌اند. تربیت عبادی تلاشی است برای آن که کودک و نوجوان به تدریج این اعمال را آگاهانه و با دقت انجام دهد و روح عبادت و پرستش را در وجود خود بدمد، اندک‌اندک زندگی او رنگ‌خدایی به خود بگیرد؛ خدا را ناظر بر خود بباید؛ در کارهایش نیت الهی داشته باشد؛ در تصمیم‌گیری‌ها و انتخاب‌ها به دستورهای الهی و رضایت او توجه کند؛ در انتخاب دوست، انتخاب شغل، انتخاب همسر و سایر انتخاب‌های سیاسی و اجتماعی خود معیارهای الهی را مراعات کند.

یک برنامه‌ی تربیتی موفق، از نظر تربیت عبادی، برنامه‌ای است که گام به گام و پله پله تفکر و اندیشه‌ی فرد را نسبت به حقیقت عبادت و پرستش و ارکان و اجزای آن ارتقا دهد و قلب او را به تدریج مشتاق و مؤمن به آن نماید.

۲-۵- تربیت اخلاقی

خداوند انسان را بر فطرت الهی خلق کرده و گرایش به فضایل اخلاقی را در وجودش قرار داده اما در ابتدای تولد عاری از خوی‌ها، خصلت‌ها و ملکات خاصی است. هر خُلق و خویی از راه تکرار عمل و آثاری که آن عمل در وجود آدمی می‌گذارد، شکل می‌گیرد و به صورت ملکه و صفت در نفس انسان، راسخ و ریشه‌دار می‌گردد و هنگامی که هر خُلقی در او ریشه‌دار و محکم شد، قبول خُلق و خوی ضد آن دشوار و سخت می‌شود.

از این رو تربیت کودکان و نقش بستن هر صورت و صفتی در آن‌ها آسان است. ولی بازگردانیدن بزرگسالان از صفاتی که پیدا کرده‌اند، مشکل و بلکه بسیار دشوار است.^۱

توجه داشته باشیم: با این که خوی‌ها، صفات و اخلاق ما در آغاز، با تکرار یک دسته از کارها و اعمال در ما شکل می‌گیرند اما پس از شکل‌گیری هر خُلق و خویی در ما، خودش منشأ رفتارهایی می‌شود. به‌طور مثال، پدر و مادری که از فرزند خود نخواستند که دروغ بگوید و خودش نیز همواره با صداقت و راست‌گویی با او سخن گفته‌اند و هم‌چنین زمینه‌ای را فراهم کرده‌اند که فرزندشان کم‌تر با دروغ‌گویان معاشرت کند، به‌تدریج آن فرزند خصلت صداقت و راست‌گویی را به دست می‌آورد و از آن به بعد، این خصلت همواره سبب راست گفتن و صادقانه عمل کردن او می‌شود.^۲

خصلت‌های اخلاقی ما عموماً در دوره‌های کودکی و نوجوانی و جوانی شکل می‌گیرند. و لذا تربیت اخلاقی کودکان، به‌خصوص در سنین دوره‌ی ابتدایی، بسیار اهمیت دارد و بی‌توجهی به آن، آثار زیانباری را به دنبال خواهد داشت.

خلق و خوی‌های انسان به دو دسته‌ی ضد یکدیگر تقسیم می‌شوند:

۱- فضایل اخلاقی؛ مانند صداقت و شجاعت

۲- رذایل اخلاقی؛ مانند دروغ‌گویی و ترس

تفکیک

ده مورد از مهم‌ترین فضایل اخلاقی را که از نظر شما اهمیت بیش‌تری دارند و باید در سنین کودکی بدان توجه کرد، برشمرد و رذایلی را هم که در مقابل آن‌ها قرار دارند، مشخص کنید.

۱ و ۲- علم اخلاق اسلامی (ترجمه‌ی جامع السعادات)، مولی‌مهدی نراقی، ص ۵۱ و ۵۲

۱-۲-۵- فضایل زیربنایی تربیت

از کلمات معصومان صلوات الله علیهم چنین برمی آید که دو فضیلت اخلاقی وجود دارند که راه را برای کسب سایر فضایل اخلاقی هموار می کنند و در مقابل، دو رذیلت اخلاقی نیز وجود دارند که عامل سوق انسان به سوی سایر رذایل می شوند. آن دو فضیلت عبارت اند از :

الف) کرامت نفس : خداوند گوهری شریف و گران بها در وجود انسان به ودیعت نهاده که با هیچ چیزی در این دنیا قابل معاوضه نیست؛ این گوهر کرامت نفس یا عزت نفس نامیده می شود. این گوهر شریف که خداوند آن را به خودش منتسب کرده و با تعبیر «روح خودم» از آن یاد کرده، همان حقیقت متعالی وجود انسان است که می تواند همه ی مراتب خلقت را ببیماید و همه ی کمالات و زیبایی ها را به دست آورد و در جوار قرب الهی مأوا گیرد.

به همین دلیل حقیقت متعالی در انسان است که خداوند به او فرمود :

يَا بَنِي آدَمَ خَلَقْتُ الْإِنْسَانَ لَأَجْلِكَ ای فرزند آدم اشیا را برای تو آفریدم
وَخَلَقْتُكَ لِنَفْسِكَ و تو را برای خودم

هیچ بهایی با ارزش تر از این برای انسان یافت نمی شود، که خدای عزیز خود، بهای او باشد. وقتی در زیارت وارث خطاب به سالار شهیدان می گوئیم : «يَا ثَارَ اللَّهِ وَابْنَ ثَارِهِ» و او و پدر بزرگوارش امیرمؤمنان را کسانی می نامیم که خون بهایشان خداست، به همین شرافت ذاتی اشاره می کنیم. این کرامت و شرافت ذاتی، مانند جوانه ای در حال رشد، در وجود هر کودکی هست و باید با تربیت شکوفا شود و برگ و بار دهد. با شکوفایی کرامت و عزت، انسان ذلت گناه و ظلم را نمی پذیرد و به هیچ حقراتی تن نمی دهد. به میزانی که این خصلت در انسان رشد کند، آلودگی به گناه نیز کاهش می یابد. بنابراین رشد احساس کرامت و عزت در کودک از مهم ترین برنامه های تربیتی پدر، مادر، معلم و مربیان است.

تدبر در حدیث

امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید :

«عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ، فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ»^۱

رابطه ی این کلام امام علی علیه السلام را با عزت نفس تبیین کنید.

ب) **صداقت و اخلاص**: راست اندیشی، راست گفتاری و راست کرداری نیز مانند کرامت نفس در انسان ریشه‌ای فطری دارد. کودک از زمانی که می‌تواند ببیند و با دیگران ارتباط برقرار کند، با صداقت عمل می‌کند. او اصولاً نمی‌داند که عدم صداقت و ریا چیست. او نمی‌داند که می‌توان به گونه‌ای اندیشید و به گونه‌ای دیگر عمل کرد. عمل او دقیقاً مطابق اندیشه‌های اوست. همان‌گونه می‌گوید و عمل می‌کند که می‌اندیشد.

تربیت این خصلت اخلاقی که هم‌چون کرامت نفس و دیگر خصلت‌های فطری، مانند جوانه‌ای درون کودک در حال رشد است، سبب می‌شود که با رشد کودک و توسعه‌ی روابط او با دیگران، این خصلت نیز به نهالی شاداب تبدیل شود و در بزرگ سالی درختی تناور شود که در میان تضاد منافع و تصمیم‌های سخت بایستد و حافظ و نگهبان فرد باشد.

تربیت این خصلت و رشد آن در کودک شیوه‌های گوناگونی دارد اما مهم‌ترین آن‌ها مشاهده‌ی صداقت و اخلاص از پدر، مادر، معلم، مربی و اطرافیان است. کودک باید احساس کند که عدم صداقت بسیار زشت است و به کرامت و عزت نفس او ضربه می‌زند؛ باید احساس کند که دوگانگی میان سخن و عمل دیگران را به شدت می‌رنجاند و ناراحت می‌کند.

صداقت در سه رابطه معنا می‌یابد: رابطه‌ی فرد با خود، رابطه‌ی فرد با خدا و رابطه‌ی فرد با دیگران. کسی که با خودش صادق است، با خدای خود نیز صادق است و کسی که با خدای خود صادق باشد، با بندگان خدا و هم‌نوعان خود نیز صادق خواهد بود.

به همین جهت خدای سبحان می‌فرماید:

دروغ را کسانی می‌سازند
که ایمان ندارند.^۱

إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ
الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ

۳-۵- تربیت علمی

حس کنجکاوی و حقیقت‌جویی یکی دیگر از استعدادها و گرایش‌های فطری انسان است. هر انسانی از درک و کشف حقایق جهان لذت می‌برد و به وجد می‌آید. بسیاری از فعالیت‌ها و بازیگوشی‌های کودکان در پاسخ به همین گرایش است. علاوه بر این، عموم نیازهای مادی و معنوی انسان از راه علوم و معارف برطرف می‌شود و حیات مادی و معنوی وی در گرو حیات علمی آن است. بنابراین دو زمینه برای تربیت علمی وجود دارد:

۱- گرایش فطری انسان‌ها به دانستن

۲- رفع نیازهای مادی و معنوی از طریق دانستن

تاریخ حیات انسان شاهد و گواه پیوند میان آن گرایش فطری و تلاش برای رفع نیازها و پیشروی شکوهمند انسان در فتح قله‌های معرفت و دانش است.

برخی دانش‌ها برای همه‌ی افراد جامعه ضروری است؛ مثلاً همه‌ی افراد باید دین خود را بشناسند تا راه سعادت و رستگاری ابدی را طی کنند و از تباهی هلاکت‌رهایی یابند. روشن است که این دین‌شناسی هر قدر عمیق‌تر باشد، پیشرفت انسان در مسیر سعادت نیز بیش‌تر خواهد شد.

برخی دانش‌ها برای ادامه‌ی حیات و زندگی روی کره‌ی زمین برای هر جامعه‌ای ضروری است و گروهی از افراد جامعه باید آن را بیاموزند، مانند پزشکی، معماری و مانند آن.

تربیت صحیح علمی سبب می‌شود که علاقه به علم و همه‌ی شاخه‌های معرفت در کودکان و نوجوانان و جوانان تقویت شود و انگیزه و همت و پشتکار آنان در جهت کسب معرفت، بیش‌تر گردد و توانایی جامعه در رفع نیازهای مادی و معنوی بالا رود. درست است که کسب دانش در اسلام بر هر زن و مرد واجب است و رسول خدا فرمود: «**طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ**»^۱ اما این بدان معنا نیست که همه‌ی مردم همه‌ی شاخه‌های دانش را بیاموزند. آری، همان‌طور که گفته شد، آن مقدار از علم که برای سعادت هر فرد لازم است، باید به همگان آموزش داده شود. مانند شناخت واجبات و محرمات و اخلاق حسنه. همچنین آن مقدار از دانش که برای زندگی جمعی ضروری است، باید همگانی گردد؛ مانند خواندن و نوشتن، بهداشت و قوانین و مقررات عمومی. سایر دانش‌های تخصصی مورد نیاز باید با توجه به علاقی و زمینه‌ها میان افراد جامعه تقسیم و توزیع شود.

البته، یکی دیگر از عواملی که باید سبب توجه بیش‌تر برنامه‌ریزان به تربیت علمی شود، استقلال و عدم وابستگی کشور ما به دیگران و کسب جایگاه بلند علمی در دنیاست.

۴-۵- تربیت زیبایی‌شناختی

این تربیت به معنای پرورش حس زیبایی‌شناختی انسان است. از یک طرف، خداوند که خود زیباست^۲ و همه‌ی زیبایی‌ها را در خود جمع کرده^۳، جهان را زیبا آفریده و جلوه‌ی زیبایی خود قرار داده است. از طرف دیگر، حس زیبایی‌دوستی را در سرشت آدمیان به ودیعت نهاده و آن‌ها را خودآگاه و

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۳۰

۲- ان الله جمیل و یحب الجمال

۳- ولله الاسماء الحسنی

ناخودآگاه شیفته‌ی خود ساخته است. کسانی با دیدن برخی زیبایی‌های این جهان محو و مدهوش آن می‌گردند و دل به همان می‌سپارند و از راه‌یابی به آستان سرچشمه‌ی زیبایی‌ها بازمی‌مانند اما برخی دیگر، این زیبایی‌ها آنان را متوجه خداوند می‌کند و سر بر آستان او می‌سایند و می‌گویند:

به هر که می‌نگرم صورت تو می‌بینم از این میان همه در چشم من تو می‌آیی
گام اول در تربیت زیبایی شناختی آن است که روش‌هایی به کار ببریم تا کودک زیبایی‌های هستی را درک کند و از این درک احساس شادایی نماید. پرنده‌ای که بال‌های زیبایش را می‌گشاید و به پرواز درمی‌آید؛ آشنایی که از ارتفاعی فرومی‌ریزد؛ آبی که در جویباری جاری می‌شود و کرانه‌های دشتی را می‌پیماید، گلبرگی که می‌شکند و دست‌های کرامتش را به روی پروانه‌ها و زنبورها می‌گشاید؛ ستاره‌ای که در اعماق آسمان به ما چشمک می‌زند؛ کودکی که سرگرم بازی و دویدن است؛ مادری که آغوش برای کودکش باز کرده است؛ نیکوکاری که آن‌چه را خود دوست می‌دارد، می‌بخشد؛ دانشمندی که پرده از رازهای شگفت جهان برمی‌دارد؛ پرسشگری که سر بر آستان معبود گذارده و با او نجوا می‌کند؛ عارفی که در فراق محبوب شعر هجران می‌سراید؛ مجاهدی که در راه همه‌ی این زیبایی‌ها هستی‌اش را ایثار می‌کند، همه وقتی قابل درک‌اند، که حس زیبایی شناختی در دوره‌ی کودکی و نوجوانی پرورش یافته و شکوفا شده باشد. برداشتن این گام بسیار ضروری است و غفلت از آن به معنای پرورش انسان‌هایی است که یک بُعد مهم از شخصیت آن‌ها شکل نگرفته و ناقص مانده است.

گام دوم در تربیت زیبایی شناختی پرورش کسانی است که این استعداد را دارند که می‌توانند با قدرت تخیل و خلاقیت، در یکی از قالب‌های هنری زیبایی‌های هستی را تجلی ببخشند و در این قالب ستایشگر زیبایی‌ها باشند. چنین کسی «هنرمند» است.

البته جهت‌گیری تربیت زیبایی شناختی باید به گونه‌ای باشد که دیدگاه هنرمند را از سطح زیبایی محسوس و ظاهری عبور دهد و به لایه‌ی متعالی‌تر زیبایی؛ یعنی زیبایی معنوی برساند؛ تا هنرمند فقط به این ظواهر دل‌نبندد و متوقف نماند. چرا که چنین دلبستگی‌ای، مانند سایر دلبستگی‌های دنیایی، پرتگاه هنرمند و عامل سقوطش خواهد بود. همان‌طور که طبیعت از نشانه‌های خداست، زیبایی‌های آن نیز راه عبور به زیبایی‌های جاودان و حقیقی و تجلی‌بخش جمال الهی است و هنرمند باید به جایی برسد که بتواند در آثار هنری خود به آن‌ها توجه کند.

تحقیق

آیا می‌دانید ویژگی‌های هنر اسلامی چیست؟ برای کسب اطلاع از این ویژگی‌ها به کتاب «جوان مسلمان و دنیای متجدد» مراجعه کنید و نتیجه‌ی تحقیق خود را در کلاس ارائه نمایید.

۵-۵- تربیت خانوادگی

خانواده کانونی مقدس و محلّ برآورده شدن بسیاری از نیازهای طبیعی ماست. اسلام برای تشکیل خانواده چهار هدف مهم پیش‌بینی کرده است:

۱- برطرف شدن نیاز جنسی زن و مرد در یک محیط قانونمند و سالم و ایجاد امنیت اخلاقی در جامعه

۲- ایجاد آرامش روحی برای همسران، در نتیجه‌ی انس آنان با یکدیگر و بودن برای یکدیگر

۳- پرورش فرزندان سالم و رشید

۴- از همه مهم‌تر، ایجاد زمینه و فراهم کردن فضایی برای رشد معنوی و اخلاقی اعضای خانواده، و کسب کمالات و فضایل

این کارکردهای مهم وقتی ممکن و میسر است که هریک از اعضای خانواده برای ایفای نقش و انجام وظایف خود، تربیت شده باشد. از آن‌جا که هر کودکی، در آینده پدر یا مادری خواهد شد که خود خانواده تشکیل خواهد داد، در مسیر رشد خود در خانواده و در مدرسه باید بیاموزد که چگونه نقش مادری یا پدری خود را ایفا کند. پس تربیت خانوادگی دو جنبه دارد:

۱- آماده کردن کودکان و نوجوانان برای ایفای درست مسئولیت خود در دوره‌ی کودکی و نوجوانی به عنوان فرزند خانواده

۲- آماده کردن نوجوانان و جوانان برای تشکیل یک خانواده‌ی موفق در آینده و ایفای صحیح نقش همسری، پدری یا مادری در زمان تشکیل خانواده

۵-۶- تربیت اجتماعی

یکی دیگر از ابعاد تربیت که جایگاه مهمی در اسلام دارد، تربیت اجتماعی است. زندگی اجتماعی و لوازم آن، حیات هر فرد را در همه‌ی ابعاد تحت تأثیر قرار داده و مسئولیت‌های گوناگونی را متوجه او ساخته است. وابستگی و ارتباط هر فرد با جامعه آن قدر عمیق و جدی است که بسیاری از

ابعاد شخصیتی انسان و کمالات وجودی او یا سقوط و تباهی‌اش، در نوع رفتاری که با جامعه دارد، شکل می‌گیرد. چگونگی معاشرت با خویشان، دوستان، هم‌کیشان و هم‌نوعان، انتخاب شغل در جامعه، تعهد نسبت به نظام اسلامی، تلاش برای حاکمیت عدالت، اخلاق فاضله و معنویت، تعاون با مؤمنان، مبارزه با ظالمان و مستکبران، دست‌گیری از فقیران و درماندگان، مراعات مقررات و نظامات اجتماعی، مبارزه با فساد و رذایل اخلاقی و خلاصه درک جایگاه صحیح خود در نظام اسلامی و عمل مطابق با این جایگاه، وقتی امکان‌پذیر است که فرد برای چنین جایگاهی تربیت و آماده شده باشد.

نمونه‌یابی

می‌دانیم که بسیاری از نابسامانی‌های یک جامعه ناشی از تربیت غلط افراد یا تربیت نشدن آن‌هاست. پنج مورد از مهم‌ترین مشکلات جامعه را نام ببرید که در صورت تربیت صحیح مردم، آن مشکلات از بین خواهد رفت.

در تربیت اجتماعی، کودک آماده می‌شود تا :

- ۱- مسئولیت‌های قانونی خود نسبت به مردم، نظام اسلامی، کشور، مسلمانان و سایر مردم دنیا را بشناسد و در انجام آن‌ها کوشا باشد.
- ۲- در معاشرت با مردم از اخلاق کریمانه برخوردار باشد و در حسن معاشرت با آن‌ها بکوشد و آداب اجتماعی را که برگرفته از قرآن کریم سیره‌ی معصومان (صلوات‌الله علیهم) است، مراعات کند.
- ۳- حقوقی را که اسلام برای وی قائل شده، بشناسد و در محدوده‌ی این حقوق برای بهره‌مندی از امکانات جامعه‌ی اسلامی تلاش کند.

۷-۵- تربیت مالی و اقتصادی

نیازهای طبیعی انسان، از قبیل نیاز به مسکن، لباس، غذا و تشکیل خانواده و همچنین نیازهای معنوی مانند نیاز به علم، سبب می‌شوند که انسان کار و شغلی داشته باشد تا از آن طریق درآمد کسب کند و نیازهای خود را تأمین نماید.

اسلام دشمن بی‌کاری و بی‌کارگی است و حتی ثروتمندانی را که بی‌کار و بدون فعالیت مفیدی هستند و فقط از ثروتی که به آن‌ها رسیده، می‌خورند، دوست ندارد. اسلام افرادی را که تن به بی‌کارگی داده‌اند، «انگل» اجتماع معرفی کرده و بر آنان لعن فرستاده است.

می فرماید :

«مَلْعُونٌ مَنْ أَلْفَى كُلَّهُ عَلَى النَّاسِ»^۱
ملعون است کسی که خود را تحمیل بر مردم کرده است.

در مقابل آن، کار مفید و داشتن یک حرفه و شغل سودمند در اسلام مقدس شمرده شده و در برخی روایات شبیه جهاد به حساب آمده است.

فرموده است :

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُؤْمِنَ الْمُخْتَرِفَ خدا مؤمنی را که دارای شغل است، دوست دارد.
حتی اسلام گسترش دادن به زندگی و توسعه‌ی ثروت از طریق کار و با تأسیس کارخانه، انجام تجارت سودمند، انجام فعالیت‌های کشاورزی، انجام کارهای تحقیقی و علمی و مانند آن را بسیار سودمند دانسته و مسلمانان را بدان تشویق کرده است.^۲
بنابراین، فرزندان ما باید از کودکی به گونه‌ای تربیت شوند که وقتی به سن مناسب رسیدند، ویژگی‌های زیر را کسب کرده باشند :

- ۱- اهل کار و فعالیت باشند و از تن‌پروری و بیکاری متنفر باشند.
 - ۲- شغل مفید برای خود، خانواده و جامعه انتخاب کنند و از هرکاری که لازمه‌ی آن ضرر رساندن به خود یا غیر خود است، دوری کند.
 - ۳- با شغل خود به پیشرفت کشور و رفاه عمومی جامعه کمک کند.
 - ۴- با شغل خود، زندگی خانوادگی خود را توسعه دهد و زمینه‌ی پیشرفت فرزندان خود را فراهم سازد.
 - ۵- در تمام فعالیت‌های اقتصادی خود حقوق جامعه و محرومان را رعایت کند و اخلاق کریمانه داشته باشد.
- برای رسیدن فرزندان به چنین مرحله‌ای باید یک برنامه‌ی تربیتی صحیح در خانواده و مدرسه به اجرا درآید و جوانان با آمادگی کامل وارد فعالیت اقتصادی شوند.

۸-۵- تربیت مهارت‌ها و فنون

مهارت‌ها و فنون بر دو دسته‌اند :

برخی از آن‌ها لازمه‌ی زندگی فرد است و برای اشتغال و کسب درآمد نیست. مانند مهارت در مطالعه، رانندگی، آشپزی، استفاده از رایانه، استفاده از ابزارهای برقی، تعمیر برخی وسایل خانه،

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۲ ص ۱۸

۲- مراجعه شود به کتاب دانش مسلمین، استاد محمدرضا حکیمی

گل کاری و برخی هنرهای دستی که جنبه‌ی کار تفننی در منزل را دارند. برخی نیز لازمه‌ی شغل و کسب درآمدند که عموم حرفه‌ها و شغل‌های مفید را شامل می‌شود؛ مانند کشاورزی، باغبانی، پرستاری و معماری. مهارت‌های دسته‌ی اول، از آن جهت که زندگی را سهل و آسان و یا دلپذیر و زیبا می‌کنند، توسط بزرگان ما توصیه شده و خوب است که فرزندان ما چنین مهارت‌هایی را بیاموزند. مهارت‌های دسته‌ی دوم، راهی برای کسب درآمدند و آموختن آن‌ها از آن جهت مفید است که از طریق آن فعالیت اقتصادی صورت گیرد و درآمد کسب شود.

۹-۵- تربیت جسمانی

از نظر اسلام، هر فردی باید بیاموزد که چگونه بدن خود را رشد دهد، سالم و نیرومند نگه‌دارد و از آن به صورت صحیح و بدون ضرر بهره‌برد. لازمه‌ی این امر آشنایی عمومی افراد با «تغذیه‌ی صحیح»، «بهداشت» و انجام دادن ورزش‌های مفید و سودمند است. تربیت یا پرورش جسم با تن‌پروری متفاوت است. پرورش جسم به رشد و کمال و سلامت جسم می‌انجامد و سبب می‌شود که آدمی بتواند سایر فعالیت‌های خود را با نشاط و توانایی بهتر انجام دهد و عمر طولانی‌تر و مفیدتری داشته باشد اما تن‌پروری، رسیدگی بیش از حد به بدن است؛ به‌طوری که هدف خود را لذت‌های جسمانی قرار می‌دهد و از پرورش روح خود باز می‌ماند. در سخنان و سیره‌ی معصومان بزرگوار ما درس‌های فراوانی برای تربیت جسمانی آمده که هم خود باید در زندگی آن‌ها را به کار ببندیم و هم براساس آن درس‌ها فرزندانمان را تربیت کنیم. هم‌چنین باید از راهنمایی‌های دانشمندانی که در این زمینه تخصص دارند، بهره‌بریم.

ذکر نمونه

به سخنان و سیره‌ی معصومان (ص) و نیز نظرات دانشمندان مراجعه کنید و چهار توصیه‌ی مفید آنان برای پرورش جسم را استخراج نمایید.

طرح یک سؤال: اگر همه‌ی ابعاد تربیت جزء تربیت دینی است، آیا لازمه‌ی چنین نظری این نیست که راه‌های تربیت تمام آن‌ها و دانش مربوط به آن‌ها هم در قرآن کریم و سنت معصومان (ص) آمده باشند؟

در پاسخ می‌گوییم: خیر، چنین نیست،

خداوند، علاوه بر این که ما را از طریق وحی (قرآن کریم) و سیره‌ی معصومان (ص) راهنمایی می‌کند، قوه‌ای به نام تفکر و تعقل هم به ما عطا فرموده تا واقعیت‌های جهان را بشناسیم و آن چه را برای ما مفید یا مضر است، تشخیص دهیم. به‌طور مثال، حفظ سلامتی ما از دستورات مهم الهی است اما فقط برخی از چیزها لازمه‌ی سلامتی است و چیزهایی که سلامتی را به‌خطر می‌اندازد، در سخنان پیشوایان ما آمده است. تشخیص سایر موارد به علم و دانش انسان‌ها واگذار شده است؛ بنابراین اگر کسی بداند که ماده‌ای برای بدن او ضرر دارد، از نظر دین، استفاده از آن حرام است. و اگر بداند که دارویی برای رفع بیماری وی ضروری است، از نظر دین، باید آن دارو را استفاده کند و هر کدام از این کارها را که انجام ندهد، گناه کرده است.

بنابراین، خداوند به ما امر کرده که در تربیت جسمانی فرزندان خود از دانش‌های مختلف بهره ببریم تا به تربیتی موفق و کارآمد برسیم.

۶- رویکرد تربیت دینی: فطرت‌گرای توحیدی

رویکردها یا رهیافت‌ها که عموماً ناظر بر دیدگاه‌ها و طرز تلقی‌های خاص‌اند، بر عناصر و اجزای یک برنامه پرتوافکنی می‌کنند و ساختار و سامان آن را جهت می‌دهند. رویکردها به تناسب گستره و وسعتی که دارند، می‌توانند در مراحل مختلف یک برنامه ظاهر شوند و هر بخش از آن را تحت تأثیر قرار دهند. برخی از رویکردها که عموماً ناظر بر مبانی آن برنامه‌اند، چنان گستره‌ای دارند که بر تمام اجزای برنامه تأثیر می‌گذارند و برخی که درون آن رویکردهای کلی قرار می‌گیرند، ناظر بر برخی از اجزای برنامه‌اند.

رویکرد مناسب و سازگار با تعلیم و تربیت دینی، رویکرد فطرت‌گراست. این رویکرد، برخاسته از دیدگاه اسلام نسبت به انسان و انسان‌شناسی دینی است. در این دیدگاه، «فطرت» نقش محوری دارد و همان‌طور که متفکر شهید مرتضی مطهری گفته‌اند، ام‌المعارف محسوب می‌شود. فطرت به معنای نوع خاص خلقت انسان است. این خلقت خاص، به انسان، اوصاف و ویژگی‌هایی ذاتی بخشیده که او را از سایر موجودات متمایز می‌کند. انسان دارای استعدادها و غایات خاص، گرایش‌های خاص و توانایی‌های شناختی خاصی است که یا در موجودات دیگر مشاهده نمی‌شود و یا تا بدان حد در آن‌ها

تحقق ندارد. دین که راه سعادت و کمال است، بر این فطرت بناشده و در تناسب با آن نازل گردیده است:

«فأقم وجهك للدين حنيفا فطرة الله التي فطر الناس عليها لا تبديل لخلق الله ذلك الدين القيم ولكن أكثر الناس لا يعلمون»^۱

بنا بر معارف دینی، هر انسانی با فطرتی پاک به دنیا می‌آید^۲ و تنها طریقی که می‌تواند انسان را به رستگاری برساند و استعدادهای واقعی‌اش را شکوفا سازد، طریق سازگار با فطرت و منطبق بر آن است.

۱-۶ ویژگی‌های فطری انسان^۳

۱- انسان مخلوقی است حقیقت‌جو؛ دانایی و آگاهی را دوست دارد و از آن لذت می‌برد. انسان طبعاً از جهل فرار می‌کند و به سوی علم می‌شتابد؛ بنابراین، انسان، دانش را نه تنها برای رفع نیازها و بهبود زندگی می‌خواهد، بلکه آن را فی حد نفسه مطلوب خود می‌یابد و با دستیابی به علم، کامل می‌شود و لذت می‌برد. علم‌طلبی انسان، نامحدود است و به حدی ختم نمی‌شود.

۲- انسان مخلوقی است که به خیر اخلاقی گرایش دارد؛ آن را خوب می‌داند و از داشتن آن لذت می‌برد. بسیاری از کارها را انسان به جهت ارزش اخلاقی انجام می‌دهد، نه به جهت امور مادی و هر قدر پابندی به امور اخلاقی در او بیش‌تر شود، کامل‌تر می‌گردد و تعالی می‌یابد. خیر اخلاقی و ارزش اخلاقی برای حیوان، معنی و مفهومی ندارد.

۳- بعد فطری دیگر انسان، علاقه به جمال و زیبایی است. انسان، جمال و زیبایی را در همه‌ی شئون زندگی - شئون مادی و معنوی - دخالت می‌دهد. انسان دوست دارد خود، محیط زندگی و گفتار و رفتارش زیبا باشد.

۴- یکی دیگر از ابعاد اصیل و فطری وجود آدمی حس پرستش است. پرستش حقیقت مطلق، خیر مطلق و زیبایی مطلق در درون هر کس هست؛ پرستش کمالی برتر است که در او نقصی نیست

۱- پس روی خود را به سوی دین یکتاپرستی فرادار، در حالی که از همه‌ی کیش‌ها روی برتافته و حق‌گرا باشی، به همان فطرتی که خدا مردم را بر آن آفریده است. آفرینش خدا را دگرگونی نیست. این است دین راست و استوار، ولی بیش‌تر مردم نمی‌دانند. / سوره‌ی روم، آیه‌ی ۳۰

۲- پیامبر اسلام (ص) فرمودند: «کل مولود یولد علی الفطرة» صحیح بخاری، کتاب الجنائز، ابواب ۸۰ و ۹۳

۳- انسان در قرآن، استاد شهید مرتضی مطهری، ص ۱۸ به بعد

و جمالی که در او زشتی وجود ندارد. عبادت و پرستش نشان‌دهنده‌ی یک «امکان» و یک «میل» در انسان است: امکان بیرون رفتن از امور مادی و میل به پیوستن به مرتبه‌ی بالاتر و وسیع‌تر. از آن‌جا که حقیقت مطلق، خیر مطلق و زیبایی مطلق خداست، در واقع، انسان مخلوقی خدا جو و خدا طلب است. خلقت او به‌گونه‌ای است که قرب به خدا را می‌جوید و تا به او نپیوندد، از پا نمی‌نشیند.

بنابراین، برنامه‌ی تربیتی انسان، برنامه‌ای است که بتواند حقیقت‌جویی، خیرطلبی، زیبایی‌گرایی و پرستش را که به صورت استعداد در انسان وجود دارد، به فعلیت رساند و او را در تقرب به خدا یاری دهد.

۵- ویژگی دیگر انسان که او را از سایر مخلوقات جدا می‌کند، داشتن نیروی عقل است. این نیرو به او کمک می‌کند که هم حقایق را بشناسد و از باطل‌ها جدا کند و هم خوبی‌ها را تشخیص دهد و از زشتی‌ها جدا کند. انسان چون دارای قدرت عقل و اراده است، می‌تواند در برابر میل‌های باطل مقاومت کند و خود را در مسیر سعادت قرار دهد.

۶- ویژگی دیگر انسان داشتن مرکزی به نام «قلب» است. قلب، کانون اعتقاد داشتن، تسلیم شدن، شوق ورزیدن، عشق، کین، مهر و خشم است. اگر قلب، تسلیم حقایق شود و کانون عشق به زیبایی‌های برتر و حقیقی گردد، انسان به سوی گرایش‌های فطری خود حرکت خواهد کرد و در مسیر قرب الهی گام خواهد زد؛ در غیر این صورت سقراط را خواهد پیمود.

بنابراین، تربیت موفق، تربیتی است که عقل و اراده را در انسان رشد دهد و قلب را تابع عقل سازد و از هوا و هوس دور کند تا شوق به زیبایی مطلق در قلب جای گیرد و انگیزه‌ی رفتن به سوی آن حاصل شود.

مهم‌ترین ویژگی فطری انسان، گرایش به توحید، عبودیت خدای یگانه و معرفت الله^۱ است. فطرت انسان، توحیدی است. بدین معنا که هم خود را وابسته به خالق می‌یابد که منبع و سرچشمه‌ی همه‌ی خیرها و کمالات است و هم گرایشی به او - که گرایش به سوی همان خوبی‌ها و زیبایی‌هاست - در ضمیر خویش احساس می‌کند. دین اسلام درونی آن است تا فطرت توحیدی را در همه‌ی ابعاد شکوفا کند و شخصیتی توحیدی از انسان بسازد. به علاوه، رسیدن به بیش توحیدی درباره‌ی جهان و انسان - که به تعبیر استاد شهید مطهری، به معنای درک ماهیت «ازایی» و «به‌سوی اوئی» جهان و انسان

۱- از امام باقر (ع) در مورد «حنیفیت» سؤال شد، فرمودند: «هی الفطره التي فطر الناس عليها لا تبديل لخلق الله، فطرهم الله على معرفة» توحید صدوق، ص ۳۳۰، به نقل از استاد شهید مطهری مجموعه آثار، ج ۳، ص ۴۶۲.

است - زیرنا و محور برنامه‌ی هدایتی اسلام است که همه‌ی اجزا و مؤلفه‌های این برنامه را شکل و جهت می‌دهد: «صبغة الله و من احسن من الله صبغة»^۱ «در حدیث است: **الدین الحنیف و الفطره و صبغة الله و التعریف، فی الميثاق**»^۲.

فطرت‌گرایی توحیدی در تعلیم و تربیت، رهیافتی بنیادی است که ابعاد مختلف هدایت دینی را شکل می‌دهد:

الف) بنابراین رهیافت، جهان مجموعه‌ای یکپارچه، مرتبط به هم و دارای پیوندی محکم است که از خداست و به سوی او باز می‌گردد. این جهان هویتی زنده و شخصیتی واحد دارد و وحدت خود را در نسبت با خالق خود که یگانه‌ی حقیقی است، کسب می‌کند.

ب) هم‌چنین، این مجموعه‌ی یکپارچه به سوی او بازمی‌گردد. البته بازگشت انسان، بازگشتی ویژه‌ی خود و متناسب با شأن و منزلت وی است. «واقعیت تکاملی انسان و واقعیت تکاملی خلقت، واقعیت «به‌سوی اوی» است. هرچه روبه سوی او ندارد، باطل و ضد مسیر تکاملی خلقت است»^۳.

ج) ثمره‌ی توجه به فطرت توحیدی در هدایت، تحقق مراتبی از توحید عملی در شخصیت تک تک انسان‌هاست. نفی معبودهای درونی و بیرونی، جهت‌گیری همه‌ی قوای روحی و جسمی به سمت تقرب الی الله و بالاخره، رسیدن به وحدت شخصیت^۴، حقیقت توحید عملی است. اخلاص، تعبیر دیگری از توحید عملی است. «تأثیر و نفوذ خداشناسی در انسان مراتب و درجات دارد و تفاوت انسان‌ها از نظر کمال انسانی و قرب به خداوند، به این درجات بستگی دارد و همه‌ی این‌ها «صدق» و «اخلاص» نامیده می‌شوند؛ یعنی همه‌ی این درجات، درجات صدق و اخلاص است»^۵.

د) میوه‌ی توحید نظری و توحید عملی در افراد جامعه‌ی اسلامی، برپایی توحید اجتماعی و شکل‌گیری جامعه‌ای است که نظامات و مقررات آن، برنامه‌ها و فعالیت‌های آن به‌خاطر خدا و برای اطاعت از اوامر و نواهی اوست؛ یعنی همه‌ی فعالیت‌های اجتماعی جهتی واحد دارند که همان رضایت الهی و اطاعت از اوست.

۱- سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۳۸. امام باقر (ع) می‌فرماید: «عروه الوثقی التوحید و صبغة الاسلام، بحارالانوار، ج ۳، ص ۲۷۹.

۲- بحارالانوار، ج ۳، باب ۱۱، ص ۲۷۶، نقل از معانی الاخبار؛ **دین حنیف، یا دین فطری و یا صبغة الله است که خدا در ميثاق - یعنی در پیمانی که با روح بشر بسته است - بشر را با آن آشنا کرده است.**

۳- استاد شهید مطهری، مجموعه آثار، ج ۲، ص ۱۳۵

۴- اصطلاحی که استاد شهید مطهری به‌کار می‌بردند و آن را نتیجه‌ی پرستش خدای یگانه و بندگی می‌دانستند.

۵- استاد شهید مطهری، مجموعه آثار، ج ۲، ص ۱۳۳

۲-۶- اصول منتج از رویکرد فطرت‌گرای توحیدی

این رویکرد که برگرفته از انسان‌شناسی اسلامی است، ما را به سمت اصولی راهنمایی می‌کند که برنامه‌ی درسی را تحت تأثیر قرار می‌دهند و الزاماتی را در اجزای برنامه به دنبال دارند.

اهم این اصول در این برنامه عبارت‌اند از:

۱-۲-۶- توجه به حقیقت کمال‌گرایی انسان: خداوند کمال مطلق است و انسان فطرتاً

خداگرا و کمال‌گراست. آنچه از درون او را به تلاش و تکاپو وادار می‌کند، همین گرایش است. «کمال» از اوصاف الهی و «کامل» از اسماء حق تعالی است که در روایات و ادعیه‌ی مأثوره از معصومان بزرگوار صلوات‌الله علیهم، آمده است.^۱

اگر وصف کمال، در مورد انسان و سایر موجودات به کار رود، به عنوان یک وصف مقید و نسبی است. همان‌طور که وصف علم و قدرت نیز چنین‌اند. کمال مطلق، علم مطلق و قدرت مطلق ویژه‌ی خداست و انسان به میزان بهره‌مندی از کمال، علم و قدرت، کامل‌تر و عالم‌تر و قادرتر می‌شود.

هدایت الهی که در برنامه‌های انبیا متجلی شده، شامل برنامه‌ای است که استعدادها و وجودی انسان را شکوفا می‌کند و به فعلیت می‌رساند و کمالاتی را که بالقوه لایق آن است، در او محقق می‌سازد. از همین‌رو در برخی آیات قرآن کریم، بعد از نسبت دادن خلق و تقدیر به خدای متعال، از هدایت الهی موجودات به سوی مقصدشان سخن به میان آمده است.^۲

بنابراین بیان، میان اوامر و نواهی الهی با رشد و کمال انسانی یک رابطه‌ی حقیقی وجود دارد. به‌طور مثال میان روزه‌داری و تقوا یک رابطه‌ی حقیقی است؛ نه این که تقوا را صرفاً به عنوان جایزه‌ای قرارداد می‌دهند.

این اصل بر تبیین معارف دین به‌خصوص معارف اخلاقی و عملی پرتو می‌افکند و تأثیر می‌گذارد. انجام احکام دینی از حالت خشک قراردادی خارج می‌شود و ظاهرگرایی و سطحی‌نگری در برخورد با معارف و احکام دینی، جای خود را به تعمق و خردورزی می‌دهد. توجه به این اصل، هم چنین سبب می‌شود که برنامه‌ریزان درسی استعدادها و فطری را شناسایی کنند و برای شکوفایی آن‌ها برنامه‌ریزی کنند و از شیوه‌هایی که سبب سرکوبی این استعدادها می‌شود، اجتناب ورزند. غالب متفکران اسلامی به خصوص حضرت امام خمینی، مرحوم علامه طباطبایی و شهید مطهری، در تبیین معارف دینی، سلوک

۱- مفاتیح‌الجنان، دعای سحر ماه مبارک رمضان و دعای جوشن کبیر

۲- سبح اسم ربک الاعلی الذی خلق فسوی و الذی قدر فهدی / سوره‌ی اعلی، آیات ۱ تا ۳ و قال ربنا الذی اعطی کل شیء خلقه

ثم هدی سوره طه آیه ۵۰

اخلاقی و عرفانی و جهت‌گیری‌های تربیتی از همین‌منظر وارد شده و همین دیدگاه را داشته‌اند.

۲-۲-۶- توجه به عقلانیت و تفکر: از آن‌جا که فطرت و استعداد های فطری با بهره‌مندی از عقل و اراده به شکوفایی می‌رسد، نقش عقل در مسیر تعلیم و تربیت دینی و هدایت انسان‌ها به سوی رستگاری، بسیار مهم و بنیادی است. در بهره‌مندی از تعقل و خردورزی باید به نکات زیر توجه کرد:

الف) عقل آدمی ساختاری دارد که می‌تواند حقایق و واقعیات خارجی را بشناسد و به دانشی منطبق بر واقعیات دست یابد. هم‌چنین می‌تواند خوبی را از بدی تشخیص دهد.

لذا در خود عقل و قواعد حاکم بر تفکر عقلی خطا معنا ندارد و وجود خطا و اشتباه در میان دانش بشری ناشی از نقص ساختاری عقل نیست؛ بلکه امری عارضی است و دقیقاً در موردی اتفاق می‌افتد که قواعد عقلی به درستی به کار گرفته نمی‌شوند. دقیق‌ترین توصیف عقل، در کلام مبین شرع آمده که از آن به عنوان «حجت باطنی» نام برده است^۱. امری که خود ذاتاً حجت است، نمی‌تواند نقص ساختاری داشته باشد و امکان واقع‌نمایی نداشته باشد والا نیازمند حجت دیگری خواهیم بود تا بتواند خطای آن را باز شناسد. تعبیر «حجت باطنی» از زاویه‌ای دیگر نیز حائز اهمیت است. حجتی که با هر فرد انسانی پیوند درونی دارد، عقل است و دین و شرع از مسیر همین حجت مورد تصدیق فرد قرار می‌گیرد و اگر این حلقه‌ی واسطه نبود، راهی برای تصدیق و پذیرش و اعتماد به دین وجود نداشت و به همین لحاظ است که در سیره‌ی اولیای دین صلوات‌الله علیهم از دو عقل: ایمانی و شیطانی سخنی نیست. عقل در مقابل جهل است. عقل از جنود رحمان و جهل از جنود شیطان شمرده شده است.

یکی از یاران امام صادق (ع) از ایشان سؤال کرد: عقل چیست؟

ایشان فرمودند: «مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَاکْتَسِبَ بِهِ الْجَنَانُ»

وی دوباره سؤال می‌کند: پس آن چیزی که در معاویه بود، چیست؟

امام می‌فرماید: تِلْكَ التُّكْرَاءُ تِلْكَ الشَّيْطَانَةُ وَهِيَ شَبِيهَةٌ بِالْعَقْلِ وَ لَيْسَتْ الْعَقْلُ^۲.

این بیان نورانی امام صادق و توضیحی که درباره‌ی معاویه می‌دهند، مبین همین نکته است که کار عقل، روشنگری و هدایت است و عقل جنبه‌ی شیطانی و منفی ندارد. **شیطنت کار عقل نیست و**

۱- امام صادق (ع): حجة الله على العباد النبي والحجة فيما بين العباد وبين الله العقل، کافی/ ج ۱، ص ۲۹. امام کاظم علیه السلام به هشام فرمود: یا هشام، ما بعث الله انبياء ورسله الى عباد الله ليعقلوا عن الله فاحسنهم استجابة احسنهم معرفة. و اعلمهم بامر الله احسنهم عقلا، و اكملهم عقلا ارفعهم درجه في الدنيا و الاخرة. یا هشام ان الله على الناس حجتين: حجة ظاهره و حجة باطنه فاما الظاهر فالرسول و الانبياء و الاممه و اما الباطنه فالعقول (اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹).

۲- اصول کافی، ج ۱، ص ۱۱، کتاب عقل و جهل

عقل همواره امری رحمانی و نورانی است.^۱

ب) تفکر عقلی، بنابر آیات شریفه‌ی قرآن کریم حیثیات متعدد و مراتب کثیری دارد که متناسب با آن حیثیات و مراتب نام‌های مختلفی گرفته‌اند ولی همه در مفهوم جامع «عقل» سامان می‌یابند. لذا وقتی از معرفت عقلی سخن می‌گوییم، منظور معرفتی است که همه‌ی آن حیثیات و مراتب در آن لحاظ شده است. مجموعه‌ی اطلاعات انباشته شده که صرفاً ناشی از قدرت حافظه است و تعقل در آن نقش چندانی ندارد، معرفت عقلی محسوب نمی‌شود. معرفت عقلی، حاصل فعالیت تعقلی انسان است و با انفعال به دست نمی‌آید.

اصطلاحاتی نظیر «تفقه»، «تفکر»، «بصیرت»، «استماع»، «تدبر»، «نظر» و «توجه» که در قرآن آمده، همه حیثیاتی از تعقل‌اند. انسان هدایت شده اهل تفقه و تفکر است؛ صاحب بصیرت و نظر است؛ چشم و گوش‌ی باز دارد؛ اقوال را می‌شنود و بهترین قول را انتخاب می‌کند؛ در خلقت تفکر می‌کند و هدف‌دار بودن آن را می‌یابد.

ج) در آموزه‌های دینی، عقل حجت باطنی شمرده شده است و وحی حجت ظاهری. این دو تعبیر، گویای آن است که ما با دو حجت در عرض یکدیگر سروکار نداریم که بگوییم. بخشی از هدایت‌های زندگی مربوط به عقل و بخشی دیگر به دین است که این خود به نوعی سکولاریسم می‌انجامد. بلکه بدان معناست که عقل بنابر معیارهای کلی و مبنایی خود میزان پذیرش دین قرار می‌گیرد و صحت آن را اثبات می‌کند. از طرف دیگر، عقل به دین مراجعه می‌کند و براساس معیارهای دینی و هدایت‌های آن به تبیین احکام می‌پردازد. **امام علی علیه‌السلام فرموده‌اند یکی از رسالت‌های انبیا آن است که گنجینه‌های پنهان عقل را بکاوند و باور کنند^۲.** به کمال رسیدن عقل که چراغ باطنی انسان است، تنها به مدد تعلیمات انبیا میسر می‌شود.

د) به میزانی که عقل پرورش یابد و تعقل مبنای رفتار و قضاوت‌های آدمی قرار گیرد، قدرت اختیار و انتخاب بیش‌تر می‌شود؛ چرا که در این صورت، افعال و رفتارهای آدمی صرفاً برخاسته از انگیزه‌های روانی، عوامل طبیعی و غریزی و شرایط محیطی و اجتماعی نخواهد بود. زمانی می‌توان یک فعل را حقیقتاً اختیاری دانست که تحت قضاوت و داوری عقل تحقق یافته باشد و انتخاب آن ناشی از تشخیص درستی و سودمندی آن از ناحیه‌ی عقل باشد. انسانی که این‌گونه تربیت شده و به تعقل و تفکر عادت کرده باشد، به‌طور طبیعی انسانی سنجشگر، توانا در داوری و ارزیابی، پرسشگر

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۱۱، کتاب عقل و جهل

۲- نهج البلاغه، خطبه‌ی اول

و نقد خواهد بود.

هـ) تفکر عقلی یک اصل مبنایی است و بر همه‌ی ابعاد و بخش‌های برنامه‌ی تربیت دینی تأثیر می‌گذارد. نگاه ما به دین و تبیین موضوعات دینی، نقش عقل در کسب ایمان و معرفت دینی، انتخاب اهداف آموزشی، سازماندهی محتوا، شیوه‌ی کار معلم و روش تدریس، همگی تحت تأثیر این اصل، جلوه‌ی خاص به خود می‌گیرند.

۳-۲-۶- جمع میان عقل و عرفان: عرفان اسلامی منبعث از سنت و سیره‌ی رسول خدا و ائمه‌ی اطهار صلوات‌الله‌علیهم که در رفتار شخصیت‌های بزرگی چون امام خمینی، علامه طباطبائی، میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، آیت‌الله شاه‌آبادی و آیت‌الله حاج‌سیدعلی قاضی نزد ما شناخته شده، طریقه‌ی تزکیه‌ی نفس، سلوک الی‌الله، تقرب به خدا و معرفت‌الله است. وجه تمایز این سیره با سایر مکاتب عرفانی، التزام عملی به ظاهر شرع، احکام و تکالیف آن و تبعیت از سیره‌ی معصومان صلوات‌الله‌علیهم است. کسی که به خداوند عشق می‌ورزد و حب او در قلبش منزل گزیده و دیدار او را طلب می‌کند، آهنگ او می‌کند و قدم در راه می‌گذارد تا به معرفت و تقرب به او واصل شود. لذا راه عرفان که طریقه‌ی وصول الی‌الله و معرفت‌الله است، توسط رسول خدا و ائمه‌ی اطهار صلوات‌الله‌علیهم تعیین و پیموده شده و ایشان آن را به دیگران تعلیم داده‌اند. کمال نهایی انسان در همین تقرب و لقاء است و از همین حیث عرفان اسلامی با رویکرد کمالگرا هماهنگی دارد. عارف در لسان اهل بیت کسی است که بر مبنای عشق به خدا و حب به او و با اطاعت از او امر و نواهی الهی و رشد استعدادهای فطری و تزکیه و تهذیب نفس طی طریق کرده و به مراتبی از معرفه‌الله نائل شده است. **در دعای کمیل با خداوندی که غایت آمال عارفین است راز و نیاز می‌کنیم^۱ و در مناجات‌المحبین، حضرت سجاد علیه‌السلام یکی از اوصاف محبان را «معرفت حق تعالی» می‌شمارد^۲ و قلب عارفان را مشتاق سبحات وجه الهی می‌داند^۳ و عامل شرح صدر محبان را رسیدن به معرفه‌الله معرفی می‌کند.^۴**

عرفان بدون شائبه‌ی انحراف وقتی ممکن است که از عقل سودگیرد و عقل نیز باید با استفاده از ظواهر و بواطن قرآن کریم و سنت و سیره‌ی معصومان صلوات‌الله‌علیهم طریقه‌ی سلوک و راه کمال و رشد را مشخص کند.

۱- «با غایه آمال العارفین»

۲- مناجات‌المحبین: «... خصصته بمعرفتك»

۳- مناجات‌المحبین: «و سبحات وجهه لقلوب عارفیه شائقه»

۴- مناجات‌العارفین: «وانشروحت بتحقیق المعرفه صدورهم»

این طرز تلقی، یعنی، هماهنگی تنگاتنگ میان عقل و عرفان آثار فراوانی در هدایت و تعلیم و تربیت باقی می‌گذارد که باید به خوبی از آن بهره‌برداری شود. در این شیوه‌ی تعلیم و تربیتی، در عین استفاده از عقل و استدلال، از رابطه‌ی میان بنده و خالق کمک گرفته می‌شود تا حلاوت محبت و شوق دیدار با استحکام و انسجام عقلی قرین گردد و پرکشیدن در آسمان رشد و کمال با دوبرال عقل و عشق محقق شود.

این اصل در تدوین محتوا و در شیوه‌ی تعلیم و تربیت نیز تأثیر می‌گذارد. متن تهیه شده با این اصل باید بتواند صلابت عقلی را با حلاوت ذوقی به‌طور متوازن همراه کند. دبیری نیز که می‌خواهد با این مبنا تدریس کند، باید بتواند از روش‌هایی استفاده کند که هم تفکر و اندیشه‌ی دانش‌آموز را پرورش دهد و هم دل و قلب او را متوجه خداوند کند؛ همان‌گونه که قرآن کریم و معصومان بزرگوار صلوات‌الله علیهم ما را به این راه دعوت کرده‌اند.

۴-۲-۶- توجه به بُعد زیباگرایی انسان : اصل دیگر در تعلیم و تربیت دینی، توجه به بُعد زیبایی‌گرایی انسان در تمام مراحل تعلیم و تربیت است. این اصل نیز ریشه در معارف دینی، قرآن کریم، سنت و سیره‌ی معصومان دارد. عبارت مشهور «ان الله جمیل و یحب الجمال» زیربنای این اصل است. نام‌گذاری صفات ثبوتی یا کمالی حق تعالی به صفات جمالی گویای آن است که «زیبا» بودن خداوند در همه‌ی اوصافش متجلی است و جهان خلقت که آیه‌ی اوصاف حق است، آیت زیبایی است.

این همه عکس می و نقش نگارین که نمود یک فروغ رخ ساقی است که در جام افتاد با این نگاه، به میزانی که انسان طریق کمال را ببیماید و به اوصاف الهی آراسته شود، برحسن و زیبایی خود می‌افزاید. انبیای الهی و امامان معصوم صلوات‌الله علیهم هم آیات عظمای زیبایی حق‌اند و هم مجلی و واسطه‌ی تجلی این زیبایی در خلق.

زیبایی‌گرایی در همه‌ی ابعاد قرآن کریم نیز متجلی است: فصاحت و بلاغت ظاهری و معنوی، نحوه‌ی پردازش داستان، بیان‌های انذار و تبشیری، توصیف حق تعالی، خلقت و معاد، و شیوه‌ی طرح موضوعات همه معجزه‌ی زیبایی است.

این اصل برخاسته از گرایش فطری انسان به زیبایی‌هاست؛ گرایشی که منشأ بسیاری از رفتارها محسوب می‌شود.^۱

۱- استاد شهید مطهری می‌گوید: «در انسان گرایش به جمال و زیبایی - چه به معنی زیبایی دوستی و چه به معنی زیبایی آفرینی که نامش هنر است - به معنی مطلق وجود دارد و کسی نیست که از این حس فارغ و خالی باشد. انسان لباس هم که می‌پوشد کوشش می‌کند تا حدی که برایش ممکن باشد وضع زیباتری برای خودش به‌وجود بیاورد.» مجموعه آثار استاد مطهری، ج ۳، فطرت، ص ۴۹۶

این موضوع در تعلیم و تربیت دینی آن قدر حائز اهمیت است و تا آن جا پیش می رود که ساده ترین و کوچک ترین نمونه ها را هم در بر می گیرد. به گونه ای که یک رفتار زیبای معلم می تواند دانش آموزی را جذب کند و او را برای همیشه در طریق حق قرار دهد.

۵-۲-۶- توجه به رشد معتدل و همه جانبه ی انسان : توجه به فطرت انسانی، رشد هماهنگ و همه جانبه ی کمالات فطری را به دنبال دارد. انسان هدایت یافته و رشید، انسانی است که کمالات وجودی او به نحوی هماهنگ، رشد کرده و به شخصیتی معتدل دست یافته باشد. یکی از آسیب های مهم تعلیم و تربیت دینی، انحراف از خط اعتدال است. گرایش های افراطی یا تفریطی از مبانی تعلیم و تربیت شروع می شود و به همه ی اجزای دیگر آن تسری پیدا می کند. مطالعه ی تاریخ اسلام از این حیث، دربردارنده ی درس های بزرگی است که می تواند فرا راه همه ی دست اندرکاران تعلیم و تربیت باشد. این جمله ی جاودانه ی حضرت علی (ع) که در آستانه ی شکل گیری گروه ها و مکاتب مختلف اسلامی ایراد شده است، چراغ هدایت در تعلیم و تربیت است. ایشان می فرماید :

«شغل من الجنة و النار امامه؛ ساع سریع نجا؛ و طالب بطیء رجا؛ و مقصر فی النار هوی. الیمین و الشمال مضله و الطريق الوسطی هی الجاده، علیها باقی الکتاب و اثار النبوه و منها منفذ السنه و الیها مصیر العاقبه. هلك من ادعی و خاب من افتری.»

کسی را که بهشت و جهنم در پیش است، شغل شاغلی دارد : رهرو شتابان نجات یابد و آن خواستاری که با کندی پیش می رود امیدوار است و کسی که به غفلت و تقصیر می گذراند، در پرتگاه آتش سرنگون شود. راست و چپ، کورده راه گمراهی است و راه استوار و میانه همان جاده ی کمال و فلاح است، کتاب باقی ابدی (قرآن کریم) و آثار نبوت بر این راه پرتوافکن است و از همین راه است پیشرفت سنت و به سوی همین مقصد است بازگشت عاقبت. ادعا کار دین ساز را هلاکت است و پشت هم انداز دروغ ساز را دست کوتاه است. (نهج البلاغه، خطبه ۱۶)

فصل دوم

ویژگی‌های روان‌شناختی یادگیرنده

اهداف فصل : دانشجو باید بتواند در پایان این فصل :

- ۱- ویژگی‌های عمومی کودکان ابتدایی را توضیح دهد.
 - ۲- ویژگی‌های خاص کودکان در زمینه‌ی تربیت دینی را تبیین نماید.
 - ۳- درک کودکان از برخی از مفاهیم دینی را شرح دهد.
- ما مریبان نیازمند دو گونه شناخت از کودکان هستیم :
- ۱- شناخت از ویژگی‌های عمومی کودکان
 - ۲- شناخت از ویژگی‌های خاص هر کودک

شناخت اول از طریق مطالعه‌ی نظریات بزرگان و متخصصان و تجربیات آنان حاصل می‌شود و شناخت دوم حاصل تجربه و مهارت مربی در برقراری ارتباط فعال با کودک است. در این جا فقط از شناخت اول که شناخت ویژگی‌های عمومی است، در حدی که مربوط به تربیت دینی است، بحث می‌کنیم و بقیه را به کتاب‌های روان‌شناسی واگذار می‌کنیم. شناخت ویژگی‌های خاص هر کودک نیز برعهده‌ی مربی است که خودش باید به آن بپردازد.

۱- ویژگی های عمومی کودکان

رسول خدا (ص) از بدو تولد کودک تا حدود بیست و یک سالگی را به سه دوره ی هفت ساله تقسیم می کند و برای هر کدام یک ویژگی کلی برمی شمارد. آن حضرت می فرماید :

«الْوَلَدُ سَيِّدٌ سَبْعَ سِنِينَ» «فرزند در هفت سال اول سیادت می کند

وَعَبْدٌ سَبْعَ سِنِينَ» و در هفت سال دوم اطاعت کننده است

و وَزِيرٌ سَبْعَ سِنِينَ» و در هفت سال سوم مشاور است^۱

هم چنین می فرماید :

«بگذارد فرزندت هفت سال بازی کند، هفت سال ادب بیاموزد و هفت سال ملازم و همراه تو

باشد»^۲.

این تقسیم بندی سه دوره ای، از ابتدای تولد تا اوایل جوانی را در برمی گیرد. البته ممکن است این دوره ها، متناسب با استعداد و محیط، در کودکان مختلف تفاوت داشته باشد و برخی زودتر و برخی دیرتر این مراحل را بگذرانند. دوره ی اول، دوره ی تحرک، جنب و جوش و بازیگوشی کودک است. دوره ی دوم؛ یعنی دوره ی فرمانبرداری، کودک حالت پذیرش و تبعیت دارد؛ بنابراین آداب و رفتار صحیح را پذیراست. دوره ی سوم که محدوده ی بلوغ و پس از آن را شامل می شود، دوره ی مشاوره و وزارت نوجوان است. نوجوان، در این دوره با همراهی پدر و مادر با آن ها همکاری می کند؛ در تصمیم گیری ها اظهار نظر می نماید و آماده ی زندگی مستقل می شود.

هیچ یک از این سه دوره، خالی از آموزش و تربیت نیست؛ بلکه هر دوره روش تربیتی و آموزشی ویژه ی خود را طلب می کند؛ به خصوص دوره ی اول که در آن شخصیت کودک شکل می گیرد. دوره ی بازی و سیادت به معنی نداشتن برنامه برای تربیت و آموزش نیست؛ بلکه دقیق ترین برنامه ها مربوط به این دوره است اما این برنامه ها باید همراه تحرک و بازیگوشی کودک باشد؛ به طوری که حواس و اعضای بدنی کودک رشد کند و آماده ی ورود به مرحله ی دیگر شود.

اگر کودکی دوره ی سیادت و بازی کردن را به معنای واقعی کلمه و با آزادی و بهره وری از خواسته هایش سپری کند، به سادگی به دوره ی اطاعت خواهد رسید و برنامه پذیر خواهد شد و نیز اگر این دوران عاقلانه طی شود، به وزارت و معاونت پدر و مادر در محیط خانواده دست خواهد یافت.

۱- مکارم الاخلاق، طبرسی، ص ۲۲۲

۲- وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۱۲۵

روشن است که منظور رسول خدا (ص) از اطاعت، داشتن حالت قانون‌پذیری و رفتار خالی از عصیان و چموشی و دوری از رفتارهای خودسرانه است، نه تسلیم‌پذیری، خمودگی و چشم و گوش بسته بودن، زیرا اگر کودک در هفت ساله‌ی دوم بتواند آموختنی‌ها را از مربیان و والدین بیاموزد، می‌تواند در سنین بالاتر در مقام مشاور پدر و مادر عمل کند اما کودکی که چشم و گوش بسته بوده و خمودگی بر او حاکم بوده، نمی‌تواند نقش معاونت و همکاری را در جوانی برعهده بگیرد.

با تلفیق این دو کلام نورانی رسول خدا (ص)، رویکرد اصلی تربیتی، متناسب با ویژگی فرزند در هر یک از این سه دوره، روشن می‌شود:

دوره‌ها	ویژگی	رویکرد اصلی برنامه
دوره‌ی اول	سیادت	تربیت و آموزش همراه با بازی و تحرک
دوره‌ی دوم	فرمان‌برداری و قانون‌پذیری	تعلیم آداب زندگی فردی و جمعی
دوره‌ی سوم	مشاوره و وزارت	آموزش و تربیت از طریق همراهی با پدر و مادر برای رسیدن به مرحله‌ی استقلال

کودکی که در دوره‌ی اول به سر می‌برد، چون غنچه‌ی گل ظریف و نازک است و نباید در چارچوب‌های خشک و زمان‌بندی شده محصور شود. او دوست دارد بدود؛ بازی کند؛ بجهد؛ جست‌وخیز کند و به هر چیزی سرکشی کند و از این راه زندگی را تجربه کند و یاد بگیرد.

آزادی در استفاده از حواس و عضلات است که زمینه‌ساز خلاقیت و رشد و شکوفایی حسی و حرکتی کودک می‌شود. هنگامی که کودک با تمام قوا سرگرم بازی و فعالیت دلخواه است، نباید او را به سوی برنامه‌ای که خود، تعیین کرده‌ایم تا در ساعت معینی انجام دهیم بکشانیم و پای آن برنامه بنشانیم.^۱

بسیاری از مهدکودک‌ها محیط تربیتی را شبیه یک دبستان تنظیم می‌کنند و کودکان را در ساعت‌های معینی به اطاق خاصی می‌برند و نگهداری می‌کنند و از آنان می‌خواهند که در ساعات معینی

۱- برخی از پدران و مادران یا مربیان از تعبیر «سیادت» برداشت نادرستی دارند و کودک را در تمام کارهایش آزاد می‌گذارند؛ به‌طوری که آسیب‌هایی را که آن کودک به محیط یا به دیگران وارد می‌کند، نادیده می‌گیرند. مثلاً وقتی به مهمانی می‌روند، به بهانه‌ی آزاد بودن کودک، مانع آزار رساندن او به دیگران نمی‌شوند. این کار، به جای این که به رشد کودک کمک کند، سبب بی‌انضباطی و سرکشی او می‌شود. برخی از همین پدران و مادران در تمام هفته فرزند خود را به مهد کودک می‌فرستند و کودک را محصور در یک اطاق با نظم خاص می‌کنند. معنای سخن رسول خدا (ص) نفی این گونه نظم‌ها، قالب‌ها و چارچوب‌هاست، نه ایجاد زمینه برای بروز رفتارهای غیرقابل کنترل و احیاناً بی‌ادبانه از کودک.

در جای خاص خود بنشینند و کار خاصی، مثلاً نقاشی انجام دهند.
توجه کنیم که پدران، مادران و مربیان تربیت مسئول «زیستن حقیقی» کودک اند، همان زیستنی که باید به «حیات طیبه» منجر شود.

تفکر در احادیث

در احادیث زیر تفکر کنید و پیام‌های تربیتی آن‌ها را یادداشت نمایید :

امام صادق (ع) :

کودکان را دریاب؛ زیرا که آنان سریع‌تر از دیگران به سوی خیر می‌روند.^۱

امام علی (ع) :

هر کس در کودکی تعلیم نبیند، در بزرگسالی روی تکامل و پیشرفت را نخواهد

دید.^۲

امام علی (ع) :

قلب کودک و نوجوان مانند زمین تهی از گیاه است؛ هر چه در آن افکنند،

پذیرد.^۳

توجه کنیم که کودک؛ یعنی موجودی زنده، آزاد، بی‌تصنع، بی‌تزویر و بی‌ریا. صریح و بی‌تردید سخن می‌گوید و عمل می‌کند؛ ظاهرش با باطنش یکی است؛ عملش برابر خواست دل و سخنش مطابق نیت دل است هیچ فاصله‌ای میان دل، زبان و عمل او نیست. کودک همان موجود فطری است که از مادر متولد شده و خوبی‌های فطری‌اش را با خود دارد. استعدادهایش را داراست و آن‌ها را هدر نداده است. روح و روان کودک دست‌کاری نشده، با آفات تماسی نداشته، قالب‌بندی خاصی نشده، دست به دست نگشته، میزان پذیرشش بالاست؛ سراسر استعداد او فطری است (کالارض الخالیه – امام علی (ع)). او از توانمندی فوق‌العاده‌ای برخوردار است. پس باید به دانستنی‌های زیر درباره‌ی کودک توجه کنیم :

✓ می‌دانیم کودک در این سنین بیش‌تر در مرحله‌ی تفکر شهودی است، یعنی اساس ادراکات

۱- «علیک بالأحداث فانهم اسرع الی کل خیر» - روضه‌ی کافی، ص ۹۳

۲- «من لم يتعلم فی الصغر لم يتقدم فی الکبر»؛ غررالحکم، ص ۴۳، ج ۹۹.

۳- «انما قلب الحدث کالارض الخالیه ما ألقی فیها من شیء قبلته». نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۳۱ (به امام حسن (ع))

و آگاهی‌های او مشاهده از طریق حواس است. او بیش‌تر از طریق حواس پنجگانه یاد می‌گیرد و تجارب حسی خود را وسیع و وسیع‌تر می‌سازد. همین تجارب پایه‌ی شکل‌گیری اندیشه‌های او درباره‌ی جهان پیرامون است.

✓ رشد مهارت‌های شناختی هر شخص، مانند جمع‌آوری اطلاعات، حافظه، طبقه‌بندی، استدلال، تجزیه و تحلیل و ارزیابی، با تقویت حواس پنجگانه و به‌کار گرفتن آن‌ها در کودکی ارتباط دارد. در واقع، حیات عقلانی آینده‌ی هر شخص وابسته به تجربیات حسی او در کودکی است. خداوند این حقیقت را این گونه به ما یادآوری می‌کند:

خداوند شما را بیرون آورد	وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ
از شکم مادرانتان	مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ
در حالی که هیچ چیز نمی‌دانستید	لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا
و برای شما قرار داد	وَجَعَلَ لَكُمْ
گوش و دیدگان و دل‌ها	السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ
تا شاید سپاس گزایید. ^۱	لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

پدران؛ مادران و مربیان باید گوش و چشم و قلب کودکان خود را طوری پرورش دهند که در آینده به چنان رشد عقلانی برسند که سپاسگزار حقیقی خداوند در سخن و عمل باشند.

✓ هم‌چنین آگاهی داریم که کودک در مسیر رشد شناختی خود، در حدود چهار سالگی تصویری کلی از پیرامون خود به‌دست آورده و تفاوت خود با دیگران را دقیقاً درک می‌کند. او هنگام مشاهده‌ی یک رویداد، توانایی درک همه‌ی جوانب آن را ندارد؛ تنها یک قسمت از آن را جدا می‌کند و می‌بیند و همان را کلّ رویداد می‌پندارد و آن را تعمیم می‌دهد. به همین جهت بسیار اتفاق می‌افتد که وجهی از یک حادثه که برای بزرگ‌ترها بی‌اهمیت است، برای آنان مهم جلوه می‌کند.

✓ کودک در این دوره فاقد نگرش نظام‌یافته است. او در این سنین کم‌تر می‌تواند به بیش از یک بُعد مسئله توجه کند. از این رو مسائل هر قدر هم که پیچیده باشند، برای او ساده جلوه می‌کنند. به این ویژگی کودک «تک‌کانونی بودن» می‌گویند.

✓ یکی از ویژگی‌های کودک، توجه به چهره‌های تخیلی و خیال‌پردازی با استفاده از داده‌های حسی است که در حافظه‌اش ذخیره کرده است. البته قدرت تخیل از موهبت‌های خداوند به انسان و ابزار اصلی او در خلاقیت و نوآوری و در حقیقت، از ابزارهای مهم رشد و تکامل اوست. اگر قدرت تخیل به شیوه‌ی صحیح و در جهت درست تربیت شود، سرچشمه‌ی خلاقیت‌ها قرار می‌گیرد. این قدرت، در عین حال، می‌تواند سبب صفاتی مانند ترسویی و جُبْن یا خشونت در کودکان شود و در سنین بالاتر زمینه‌های رفتن به سوی گناه را در آن‌ها فراهم کند.

قصه‌گویی و داستان‌پردازی، فیلم‌های سینمایی و سریال‌های تلویزیونی، کارتون‌ها، شعرخوانی و نقاشی، همه وارد دنیای تخیلی کودک می‌شوند و او را با خود به سرزمین‌های دور و نزدیک می‌برند.

با این قوه و استعداد الهی چه کار خواهیم کرد؟ چگونه از آن بهره خواهیم برد؟
به این شعر زیبای کودکانه توجه کنید :

از هوا انگاری	روی انگشت بهار
بوی گل می‌بارد	شاپرک می‌خندد
شاپرک در چشمش	عکس او در چشمه
آسمانی دارد.	مثل گل می‌خندد

چشمه می‌جوشد باز	شاپرک می‌داند
مثل آواز بهار	که بهار آمده است
شاپرک می‌داند	بر سر کوه، نسیم
هست آغاز بهار ^۱	باز چادر زده است

این شعر، کودک را در عالم خیال سیر می‌دهد و در میان گل‌ها، سبزه‌ها و پروانه‌ها می‌گرداند؛ زیبایی‌ها را تماشا می‌کند؛ گل را می‌بوید؛ با پروانه‌ها به این سو و آن سو می‌دود و شاد و خندان، کناری می‌نشیند. در همین حال وقتی نام خدا را می‌شنود و این زیبایی‌ها را از او می‌بیند و شادی خود را از او می‌یابد، احساسی از یک انس لطیف با خدا را در خود می‌یابد و تصویری بسیار زیبا، مهربان و صمیمی، هر چند کودکانه، از خداوند در ذهن و خیال خود ترسیم می‌کند.

۱- جعفر ابراهیمی شاهد، پروانه در باران

توجه بیش‌تر

به این نکته توجه کنیم که حضور کودکان در مراسم دینی به خصوص عزاداری امام حسین (ع) یک ضرورت مهم در تربیت دینی کودکان و رشد ابعاد شخصیتی آنان است. آنچه در این دوره جایز نیست، خواستن کارهای بزرگسالانه از آنهاست. مثلاً نیازی نیست که آنان را وادار کنیم، در کنار ما به مدت طولانی ساکت بنشینند و به سخنرانی گوش دهند یا شعرهایی را حفظ کنند که معنایی فراتر از ذهن کودک دارد یا شرح واقعه‌ای را که برای بزرگسالان است، درک کنند. این بدان معنا نیست که کودکان را از حضور در مجالس عمومی منع کنیم؛ بلکه ضرورت دارد که آنان را به مجالس مذهبی ببریم تا بهره‌ی خاص خود را ببرند و نقش مخصوص خود را ایفا کنند. آنان خود، به سراغ همان کاری می‌روند که می‌توانند انجام دهند و در ضمن آن کارها شخصیت اجتماعی خود را شکل می‌دهند.

✓ ویژگی شناختی کودک در زمینه‌ی تفکر دینی او نیز جاری است. بسیاری از اموری را که بزرگ‌ترها متعالی می‌دانند، برای کودکان امری ساده و عادی است و متناسب با درک ساده‌ی خود با آن مواجه می‌شوند. آنان در مراسم عزاداری امام حسین (ع) می‌دوند، بازی می‌کنند، می‌خندند و در عین حال کمک می‌کنند و با صداقت کامل امام را دوست می‌دارند. آنان به زیارتگاه‌ها می‌روند و آن‌جا را با مکان‌های دیگر متفاوت می‌دانند؛ در عین حال در همان‌جا بازی می‌کنند؛ با یکدیگر گشتی می‌گیرند و از بودن در چنان محیطی لذت می‌برند.

✓ درک آنان از مفاهیم پایه‌ای دین، مانند «خدا»، «پیامبر»، «امام»، «بهشت و جهنم»، «دعا» و «قرآن» درکی ساده و نزدیک به امور محسوس است. آنان در این سنین این واژه‌ها را، مانند واژه‌های دیگر، از بزرگ‌ترها شنیده‌اند. کودکان در ابتدا که این واژه‌ها را می‌شنوند، به معانی مبهم و غیرشفافی از آن‌ها دست می‌یابند. لذا در به کارگیری آن‌ها دقت چندانی ندارند و با تصور ویژه‌ی خودشان همراه است.

✓ توجه داشته باشیم که توانایی ادراکی کودکان محدود است و در حد رشد عقلی و ویژگی‌های روانی خود با مفاهیم متعالی ارتباط برقرار می‌کند. این موضوع نقص محسوب نمی‌شود و نباید کودک را تحت آموزش تحمیلی قرار دهیم تا آن‌گونه که ما خدا را یا «مرگ» را می‌شناسیم، بشناسد و درک کند.

✓ آموزش‌های ما باید متناسب رشد شناختی و روانی کودک باشد. تربیت حواس از طریق امکان مشاهده‌ی زندگی حیوانات، نگاه به زیبایی‌های طبیعت پیرامون، توجه به پدیده‌های جذاب، همکاری و مشارکت در تربیت و تنظیم اتاق، آذین‌بندی در جشن‌ها و مراسم، می‌تواند تأثیر به‌سزایی در تربیت دینی کودکان داشته باشد.

توجه بیش‌تر

کودک نیاز به انس و محبت دارد. این نیاز، مهم‌ترین حلقه‌ی اتصال ما با اوست. تربیت نیز بعد از برقراری این حلقه‌ی اتصال امکان‌پذیر می‌شود. «احساس انس» با انسان‌های جنبنده و پویا که محیط پیرامونش را فراگرفته‌اند، دل‌هایی که در کنار اویند، محیط زندگی، سروصداها، گفت و شنودها، حرکات، خنده‌ها و گریه‌ها، نگاه‌ها، لمس‌ها و هر چیزی که به انسان مربوط است، در کودک وجود دارد؛ اما انس اصلی او با انسان است و بس.

کسی که غذای کودک را به بهترین وجه فراهم می‌آورد؛ کسی که بهترین کاخ و باغ را برای او تدارک می‌بیند؛ کسی که بهترین وسایل تفریح و سرگرمی را برای او تهیه می‌کند و انتظار دارد که کودک راضی شود و آرام گیرد و به این وضعیت عادت کند، در اشتباه است.

ممکن است کودک ساعتی یا چند روزی با این امور سرگرم شود و همان سرگرمی او را راضی نگه دارد اما به محض «بیدار شدن و توجه»، و «فراغت از غفلت» فریاد می‌دارد که:

نه، نه، می‌خواهم انسان ببینم؛ انسان مهربان، وابسته به جان من، وابسته به خودم، یعنی مادر، یعنی پدر.

می‌خواهم به آن‌ها نگاه کنم؛ دست آن‌ها را لمس کنم؛ بوی تن آن‌ها را حس کنم؛ خود را در کنار آن‌ها و در آغوش آن‌ها یافته باشم.

این نیاز اصلی فرزند است و هر چه جز این است، فرع است.

بدانیم که انس با معلمان و مربیان جایگزین محبت و انس با پدر و مادر نمی‌شود و نباید بشود. گرچه ما باید به کودک محبت بورزیم و با او صمیمی باشیم اما باید او هم چنان دلگرم و وابسته به پدر و مادر باشد. آنان که تربیت را «سازگار شدن با محیط» می‌دانند، به کودکان و نیازهای فطری آنان خیانت می‌کنند. کودک «سالم و معتدل»

• کودکی نیست که با محیط سازگار شده است؛ بلکه کودکی است که استعدادهای فطری
• او شکوفا شده و به نیازهای واقعی او پاسخ داده شده است.
•

۲- درک کودکان از برخی مفاهیم دینی

مفاهیم خاص دینی، مانند مفهوم خدا، معاد، پیامبری، نماز، حج، نیایش و معجزه، مانند سایر مفاهیم، از قاعده‌ی کلی شکل‌گیری مفاهیم در ذهن کودک پیروی می‌کند. توجه به این نکته سبب می‌شود که آموزش دینی، مانند سایر آموزش‌ها، متناسب با ظرفیت‌های ذهنی آنان تنظیم و ارائه شود. تحقیقات نشان می‌دهد که کودکان، ابتدا با مفاهیمی که مصداق‌های محسوس و عینی دارند؛ آشنا می‌شوند و به میزانی که ذهن آن‌ها رشد می‌یابد و تواناتر می‌شود، و مفاهیم مجردتر و انتزاعی‌تر را درک می‌کنند.

مفاهیم دینی حوزه‌های وسیع زندگی انسان را در برمی‌گیرد و عموم مفاهیم مربوط به زندگی وی مانند مفاهیم اخلاقی، عبادی، اعتقادی و فلسفی و اجتماعی را شامل می‌شود. درک این مفاهیم، برای کودک از قاعده‌ی کلی حرکت از مفاهیم محسوس به سوی مفاهیم معقول و انتزاعی، پیروی می‌کند. پیش از آموزش هر موضوع و هر مفهومی باید بدانیم که کودکان چه درکی از آن دارند. این دانش از دو جنبه برای ما اهمیت دارد:

اولاً، به ما کمک می‌کند درباره‌ی آن موضوع به گونه‌ای با کودک سخن بگوییم که بفهمد و با ما ارتباط برقرار کند و پاسخ مناسب دهد. به‌طور مثال، می‌دانیم که کودک چهار، پنج ساله از رسالت پیامبر گرامی اسلام (ص) چیزی نمی‌داند و درکی از آن ندارد، اما پیامبر را می‌شناسد و می‌داند که پدر و مادر، و دیگران به ایشان احترام می‌گذارند. ما از همین آگاهی وی کمک می‌گیریم و از خوبی‌های پیامبر اکرم (ص) که مناسب سن اوست، سخن می‌گوییم.

ثانیاً، آگاهی از درک شناختی کودکان درباره‌ی مفاهیم دینی این توانایی را به ما می‌دهد که مسیر رشد هر مفهومی را بیابیم و در جهت ارتقای آن مفهوم در ذهن کودک برنامه‌ریزی کنیم. مثلاً می‌دانیم که کودک سه، چهار ساله خداوند را شبیه انسانی می‌پندارد که دارای قدرت خارق‌العاده است و در جایی قرار گرفته که نمی‌تواند او را ببیند. ما باید طبق برنامه‌ای دقیق کودک را به گونه‌ای تربیت کنیم که به تدریج و در اواخر دبستان بداند که برخی از اوصاف انسان محدودیت‌زاست و خداوند آن اوصاف را ندارد. اکنون به چگونگی درک کودکان از برخی مفاهیم دینی می‌پردازیم:

۱-۲- درک کودکان از مفهوم خدا : کودک به تبع آموزه‌های خانوادگی خداوند را بالاتر

از هر کس و هر چیزی می‌داند. وی در سنین ابتدایی خدا را بیش‌تر به صورت انسانی جسمانی تصور می‌کند که در مکانی زندگی می‌کند. البته پذیرفته است که همواره هست یا حداقل فکر نمی‌کند که خداوند از دست برود. کودک متناسب با همین برداشت، درباره‌ی خداوند خیال‌پردازی می‌کند. ممکن است او را در خانه‌ای مجلل جا دهد؛ ممکن است او را بالاتر از ابرها تصور کند و گمان کند که وقتی بزرگ‌ترها رو به آسمان می‌کنند، او در آسمان است. احساساتی انسانی برای او فرض می‌کند. اگر پدر و مادر از مهربانی، صمیمیت و دانایی خداوند سخن گفته باشند، کودک تصویر خوشایند و اطمینان بخشی از خداوند دارد اما اگر خداوند را ابزار کنترل کودک قرار داده باشند، بیش‌تر او را شبیه پدری سخت‌گیر می‌یابد که هر لحظه باید از او در هراس بود.

البته همین تصور محدود جسمانی و شبه انسانی کودک است که خداوند را برای او عینی و واقعی می‌کند و می‌داند که هست و می‌توان با او بود و حضورش را لمس کرد؛ گرچه ما او را نمی‌بینیم.

۲-۲- درک کودکان از مفهوم پیامبری و امامت : کودک تصویری از مفهوم پیامبری

و امامت ندارد و ضرورتی هم ندارد که در این باره با او سخن بگوییم از این که خداوند انسان‌ها را راهنمایی و هدایت می‌کند و این هدایت از طریق فرستادن پیامبران و امامان است، در محدوده‌ی درک کودکان پیش دبستان نیست.

کودک، در محیط رشد خود، در کنار پدر و مادر و بستگان و به خصوص از طریق برنامه‌های کودک رادیو و تلویزیون، با نام پیامبر اکرم (ص) و برخی از امامان (ع) آشناست. او متوجه شده که این بزرگواران، انسان‌هایی قابل احترام و دوست‌داشتنی‌اند، مردم به آن‌ها علاقه دارند؛ بیش‌تر از پدر و مادر خود آن‌ها را دوست دارند؛ در شادی‌های آنان شادی می‌کنند و در ناراحتی‌های آنان ناراحتی و سوگواری می‌کنند. او دریافته است که پیامبر اکرم و ائمه‌ی اطهار دوستان خوب خداوند و خدا آنان را بسیار دوست دارد.

او می‌داند نام بسیاری از هم‌سالانش «محمد»، «علی»، «فاطمه»، «زهره»، «حسن»، «حسین» و «صدیقه» و ... است. بنابراین، تصویر کاملاً مثبت و سازنده‌ای از این بزرگواران دارد و همین تصویر مثبت زمینه‌ی بسیار مناسبی برای تربیت دینی کودکان است. البته با توجه به محیط زندگی کودکان و نوع خانواده‌ها، اطلاعات کودکان در این باره متفاوت است اما همین تفاوت‌ها می‌تواند فرصتی برای مربی باشد که کودکانِ آشناتر را به سخن بیاورد و به گفت‌وگو بکشانند.

۳-۲- درک کودکان از زندگی پس از مرگ : کودک، در سنین خردسالی تصویری از مرگ ندارد و نمی‌تواند بفهمد که می‌میرد و اگر مرد، چه حالی پیدا می‌کند. او اندک اندک، جای خالی و نبود کسانی را که از دنیا رفته‌اند، احساس می‌کند و به تدریج درمی‌یابد که وفات یافتگان را دیگر نخواهد دید و انتظار کشیدن برای آمدن آن‌ها بی‌مورد است.

پدران و مادران از همین درک تدریجی کودک استفاده می‌کنند و از تعبیر «سفر» برای کسی که از دنیا رفته استفاده می‌کنند تا بعد از گذشت زمانی، کودک متوجه از دنیا رفتن افراد بشود. این موضوع را که خداوند جای بسیار زیبایی برای نیکوکاران آماده کرده که پس از مرگ، آن‌ها را به آن‌جا می‌برد، باید برای آنان طرح کنیم و بگوییم که خداوند، خودش، از آن‌جا زیبا خبر داده و نام آن را «بهشت» گذاشته است. هم‌چنین از کار بد بدکاران و جای بدی که خداوند برای آن‌ها آماده کرده است، نیز سخن بگوییم.

ضرورتی ندارد که برای کودک از وجوه غیرحسی و غیبی معاد بگوییم. البته ایمان به غیب و این‌که ایمان به معاد در مجموعه‌ی ایمان به غیب قرار دارد، بسیار اهمیت دارد و پس از پایان دوره‌ی دبستان به صورتی بسیار دقیق و ظریف باید بدان پرداخت.

۴-۲- درک کودکان از مفاهیم اخلاقی : کنترل اولیه‌ی رفتارهای کودک، بیش‌تر از طریق عوامل بیرونی و تقلید از دیگران، به‌خصوص اعضای خانواده صورت می‌گیرد. کودک، در سنین خردسالی معمولاً، این رفتارها را همانندسازی می‌کند اما در سنین بالاتر که از اواخر دوره‌ی دبستان آغاز می‌شود، به سوی معیارهای درونی شده‌ی رفتار که بر خویشنداری، تقوا و درک حسن و قبح افعال است، حرکت می‌کند. این انتقال از عوامل بیرونی به عوامل درونی؛ یعنی اعتقادات و معیارهای اخلاقی، درونی شدن اخلاق نامیده می‌شود که فرایندی اساسی در رشد اخلاقی است.^۱

۱- روان‌شناسی کودک از دیدگاه معاصر، ای میویس هترینگتون و راس دی. پارک، ترجمه‌ی جواد طهوریان و دیگران، جلد دوم.

فصل سوم

نقش و مسئولیت عوامل مؤثر در تربیت بدنی

اهداف فصل : دانشجو باید بتواند در پایان این فصل :

۱- نقش و عوامل مؤثر در تربیت دینی را شرح دهد.

۲- نقش الگویی معلم دینی را تبیین نماید.

۱- خانواده

از نظر اسلام، پدر و مادر مسئولیت اصلی تربیت فرزند را برعهده دارند و تربیت صحیح مهم ترین حق فرزند بر پدر و مادر است. آنان باید به گونه ای برنامه ریزی کنند که خانواده به بهترین محیط تربیتی کودک تبدیل شود و استعداد های گوناگون او رشد یابد و فضایل اخلاقی را کسب کند و آماده ی پذیرش مسئولیت های زندگی شود.

برای انجام این مسئولیت ضروری است که اولاً پدر و مادر نقش همسری خود نسبت به دیگری را به خوبی ایفا کنند و ثانیاً هر یک از آنان نقشی را که خداوند در خلقت آنان قرار داده، برعهده بگیرند؛ یعنی پدر در خانواده، پدری کند و مادر، مادری؛ و هیچ عامل بیرونی مانع ایفای این نقش نشود.

۲- معلم

چه کسی می تواند معلم و مربی دینی باشد؟

پاسخ به این سؤال، بسیار مهم و حسّاس است؛ وقتی که بدانیم مربی و هدایتگر اصلی انسان خداست و پس از او، پیامبران و امامان و اولیای الهی هدایت انسان را به عهده دارند که کاری بسیار عظیم و مسئولیتی بسیار سترگ است. اگر یک روز کودکی را برای تربیت به ما بسپارند، به اندازه ی فعالیتی که در آن روز انجام داده ایم، در سعادت یا شقاوت، در خدایی شدن یا شیطانی شدن او مسئولیم! آیا می توانیم بگوییم به اندازه ی توانایی خود، در آن یک روز درست عمل کرده ایم؟

پس اکنون که می دانیم، راه چه کسانی را پی می گیریم، بیایم ابتدا :

— با خدای خود پیمان ببندیم که در انجام مسئولیت خود سستی نورزیم.

— با اعتماد بر او قدم پیش گذاریم و با توکل بر او اقدام کنیم.

— از رسول خدا (ص) و اهل بیت گرامی اش (ع) مدد بجوییم و خود را رهرو آنان بدانیم.

سپس با پشتکار و همت دائمی بکوشیم ویژگی های زیر را روز به روز در خود رشد دهیم :

الف) نیت خدایی و اخلاص : کودک ارزشمندترین امانت خداست و اگر تعهد کردیم که او

را تربیت کنیم، باید با اخلاص و قوّت علاقه وارد عمل شویم. میزان پیشرفت ما وابسته به نیت ماست. لازم است به طور دائم به خود تذکر دهیم و یادآور شویم که داریم کاری خدایی می کنیم؛ پس برای او و به خاطر آن هدفی که او معین فرموده کار کنیم.

ب) شناخت مخاطب خود : کودک، یک انسان کوچک است؛ با تمام پیچیدگی های یک

انسان. به همان مقدار که او را بشناسیم، می توانیم به او نزدیک شویم و او را تربیت کنیم. عالمانه بودن

عمل ما در گرو علم به نیازهای کودک، استعدادها و ویژگی‌های اوست؛ هم ویژگی‌ها و نیازهای عمومی کودکان و هم ویژگی‌ها و نیازهای خاصی که هر کودکی دارد.

ج) آگاهی از محتوای تربیتی: چه چیزهایی را می‌خواهیم به کودکان خود بیاموزیم؟ چه توانایی‌ها و مهارت‌هایی را باید در آن‌ها پدید آوریم یا تقویت کنیم؟ کودک را به کجا می‌خواهیم برسانیم؟ آیا با اهداف کار خود آشناییم؟ چه چیزهایی را نباید آموزش دهیم؟ چه روش‌هایی را باید به کار بگیریم؟

برای پاسخ دادن به این سؤال‌ها باید به منابع موثق و قابل اعتماد مراجعه کنیم؛ به‌طور مستمر مطالعه کنیم؛ تفکر عقلانی خود را ارتقا دهیم و همواره در حال یادگیری باشیم. از مربیان بزرگ و معلمان و استادان موفق بی‌رسیم و تجربه‌های آنان را جمع‌آوری کنیم و خلاصه این‌که دست از یادگیری برنداریم.

تفکر

اگر بخواهیم درباره‌ی خدا با کودکان ۷ تا ۹ ساله سخن بگوییم. بهتر است به چه چیزهایی اشاره کنیم؟

د) شایستگی در اسوه بودن: ما مربیان برای کودکان خود اسوه‌ایم و هر عمل ما برای آن‌ها یک نماد است؛ نماد درستی، اعتماد و مقبولیت. درس‌هایی که کودک از رفتار و عمل ما می‌گیرد، عمیق‌تر، پایدارتر و فراوان‌تر از درس‌هایی است که از کلام ما می‌گیرد. بنابراین باید آگاهانه بکوشیم که بیش و پیش از سخن، در عمل خود با کودکان حرف بزنیم و به آنان بیاموزیم. **این گفتار رسول خدا (ص) همواره در نظرمان باشد که:**

كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ

دعوت‌کننده‌ی مردم باشید

عَلَى أَنْفُسِكُمْ

به سوی خودتان

بَغَيْرِ أَلْسِنَتِكُمْ

به غیر زبانتان

نگاه تیزبین کودک به ماست و دائماً از رفتار ما فیلم‌برداری می‌کند و آن‌را در ضمیر خود نگه می‌دارد و به تدریج شخصیت خود را شکل می‌دهد و نقش ثابت و پایدار خویش را به‌دست می‌آورد. به یاد داریم که **رسول خدا (ص) فرموده است:**

اَلْعِلْمُ فِي الصِّغَرِ

علم در کودکی

كَالْنُقْشِ فِي الْحَجَرِ

مانند نقش در سنگ است.

اگر ما که به عنوان یک مربی با کودکان زندگی می‌کنیم، آداب دینی را در عمل مراعات کنیم، آنان نیز به تدریج با آداب دینی خو خواهند گرفت. وقتی هنگام ملاقات با آنها، «سلام» بگوییم؛ در ابتدای غذا خوردن «بسم‌الله» و در پایان آن «الحمدالله» بگوییم و از خداوند تشکر کنیم؛ به بزرگ‌ترها، به خصوص پدر و مادر آنها احترام بگذاریم. نماز را سر وقت به جای آوریم، هنگام سختی و گرفتاری دیگران از خود فداکاری نشان دهیم؛ در مقابل نامحرم عفاف و حجاب را مراعات کنیم و بالاخره، پاکی و پاکیزگی را سرلوحه‌ی کار خود قرار دهیم، کودکان از ما سرمشق خواهند گرفت و در بسیاری از موارد همان گونه عادت خواهند کرد.

چه لذت‌بخش و زیباست که کودکی با اسوه قرار دادن ما رفتار پسندیده‌ای را یاد بگیرد و در زندگی انجام دهد؛ و چه پاداش بزرگی از خداوند در انتظار ماست!

نمونه‌یابی

در زندگی گذشته‌ی خود تأمل کنید و نمونه‌هایی از الگوپذیری سازنده و الگوپذیری آسیب‌زا را بیابید و با هم کلاسی‌های خود در میان بگذارید و درباره‌ی علت آن‌ها بحث کنید.

هـ) توانایی برخورد مناسب با سؤال‌های کودکان: ذهن فعال و پر جنب و جوش کودکان، همواره در حال آموختن است. کنجکاوی‌ها و پرسیدن‌های آن‌ها ابزاری برای همین آموختن است. سؤال‌های کودکان در عین سادگی، عمیق و جدی است. از این رو باید سؤال‌های آنان را جدی بگیریم و قبل از پاسخ دادن به آنان مدتی درباره‌شان فکر کنیم.

همواره لازم نیست به پرسش‌های کودکان پاسخ کامل بدهیم و آن‌ها را قانع کنیم. به تدریج به کودکان می‌آموزیم که پاسخ برخی سؤال‌ها را بعدها به دست خواهند آورد. به کودکان می‌آموزیم که آن‌ها محدودیت‌هایی دارند که با رشد و افزایش سن، این محدودیت‌ها را پشت سر خواهند گذاشت و مجهولاتشان به تدریج به معلوم تبدیل خواهد شد و سؤال‌های جدیدی که برتر از سؤال‌های قبلی است، برای آن‌ها پدید خواهد آمد و درهای جدیدتری از علم به رویشان باز خواهد شد.

به کودکان می‌آموزیم که برخی از سؤال‌ها پاسخ دارند، اما اطلاعات او برای کسب آن پاسخ‌ها

محدود است. در پاسخ به سؤال‌ها عجله نمی‌کنیم، بلکه به دنبال فرصت مناسب می‌گردیم تا پاسخ ما اثربخش باشد. اگر هنگام سؤال کردن کودک مشغول کاری هستیم و تمرکز لازم را برای پاسخ دادن به او نداریم یا پاسخ ما نیاز به مطالعه دارد یا کودک را در شرایط مناسب نمی‌بینیم، پاسخ را به زمان دیگر واگذار می‌کنیم. البته در بیش‌تر اوقات، زمان مناسب، همان زمان سؤال است؛ همان زمانی که کودک دغدغه‌ی یافتن پاسخ را دارد و آماده‌ی شنیدن آن است.

سؤال‌های کودکان از حوزه‌ی دین، معمولاً سؤال‌هایی عمیق است. ساده کردن پاسخ، نیازمند تمرین و ممارست قبلی است. حتماً باید از تمثیل کمک بگیریم. اگر در لحظه‌ی سؤال کردن کودک، پاسخ را نمی‌دانیم، صادقانه به کودک بگوییم: «اکنون پاسخ را نمی‌دانم ولی می‌پرسم و بعد پاسخ می‌دهم.»

نمونه‌یابی

سعی کنید تعدادی از سؤال‌های کودکان را به همان نحوی که آنان مطرح می‌کنند، تنظیم کنید. سعی کنید پاسخ‌هایی برای برخی از آن‌ها آماده کنید.

(و) **محبت و صمیمیت**: ما به عمیق‌ترین رابطه‌ی بی‌غرضانه و خالص با کودک نیازمندیم؛ مثل محبت مادری و پدری به فرزندش و بالعکس، تا وقتی با کودکان روبه‌رو می‌شویم، هم ما مصروف خدمت به او باشد و هیچ امر خارجی ما را سست نکند.

(ز) **قدرت تفهیم**: زبان روان‌شناسی، یعنی زبان نگاه، زبان حالات و حرکات، زبان آشنای کودکان است. باید با این زبان آشنا شویم و در حد توانایی کودکان با آن‌ها سخن بگوییم. هنگام سخن گفتن، واضح و شفاف و صریح و کوتاه بگوییم؛ به خصوص وقتی با موضوعاتی بسیار جدی و مبنایی و مفاهیمی متعالی مواجه هستیم.

(ح) **مقبولیت**: هر قدر مقبولیت مربی بیش‌تر باشد، کار او سهل‌تر و دوام اثر تعلیمی و تربیتی زیادتر خواهد شد. مقدمه‌ی مقبولیت، آشنایی است. باید اجازه دهیم کودکان ما را بشناسند و با همان فهمی که دارند، ما را آزمایش کنند. آنان در عین خردسالی، در اولین مواجهه‌ی با ما دست به امتحان می‌زنند؛ به ما می‌نگرند؛ می‌خندند، از جای خود برمی‌خیزند؛ ادا درمی‌آورند؛ صدایشان را بلند می‌کنند تا با عکس‌العمل‌های ما آشنا شوند و ما را بشناسند.

یک مربی هوشیار در همین موقعیت، با بردباری عجیب، خود را در اختیار کودکان می‌گذارد؛

کنار آن‌ها می‌نشیند؛ به آن‌ها نگاه مهرآمیز می‌کند؛ با حالاتش، با حرکاتش، با قیافه‌اش و با نگاه‌هایش، که زبان مفید و رایج برای رابطه با کودکان است، اجازه می‌دهد که به او نزدیک شوند؛ او را درک کنند و بشناسند.

شاید این کار، چند روز از وقت کلاس را بگیرد. اما موفقیت معلم و مربی در گرو آن است که اندک اندک چشم‌های کودکان به او بگویند: «تو را پذیرفتیم، حالا با ما حرف بزن؛ که می‌خواهیم بشنویم.»

بخش دوم

برنامه‌ی درسی
تریت دینی در دوره‌ی
ابتدایی

فصل اول

عناصر اصلی برنامه

توجه به عناصر اصلی هر برنامه و نقش و جایگاه هر یک و ارتباط این عناصر با هم، مخصوصاً در برنامه‌ی تعلیم و تربیت دینی، معلم را یاری می‌دهد تا با فهم صحیح و آگاهانه، نحوه‌ی صحیح آموزش را با توجه به توانمندی‌ها و امکانات موجود طراحی و اجرا کند.

۱- هدف

الف) ویژگی‌های هدف

نخستین عنصری که در هر برنامه‌ی درسی باید بدان توجه شود، «هدف» است؛ زیرا همان‌طور که امام صادق (ع) می‌فرمایند: راهروی یا رونده‌ای که هدف را نمی‌شناسد، هر مقدار قدم بردارد، از هدف دورتر می‌شود و هر چه سریع‌تر حرکت کند بیش‌تر از هدف فاصله می‌گیرد^۱.

شناخت هدف و مقصود نهایی باعث می‌شود تمامی حرکات و فعالیت‌های یک معلم، از پرسش و پاسخ تا نگاه و خنده و اخم او، در جهت نیل به مقصود قرار گیرد و هر فعالیتش او را به هدف نزدیک‌تر سازد. منبع اصلی اهداف دینی قرآن کریم و سنت معصومان علیهم السلام است. همان‌طور که در سیره‌ی معصومان آمده، هر هدفی در زمان و سن خاص متناسب با ویژگی‌های روان‌شناختی دانش‌آموز، آموزش داده می‌شود.

در واقع اهداف مانند نورافکنی مسیر حرکت را برای رونده مشخص می‌سازد و پیش روی او را تا هدف نهایی روشن می‌کند. به بیان دیگر اگر بخواهیم تعریفی از هدف ارائه دهیم و به ویژگی‌های آن اشاره کنیم، می‌توانیم بگوییم، اهداف:

۱- انتظارات واقعی ما را از دانش‌آموز مشخص می‌کند (یعنی می‌دانیم که او در پایان، باید قادر به انجام چه کاری باشد. به‌طور مثال چنان چه هدف ما آموزش یک نماز دو رکعتی باشد، دانش‌آموز

۱- قال الصادق (ع):

الْعَامِلُ عَلَى غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ الطَّرِيقِ لَا يَزِيدُهُ سُرْعَةُ السَّيْرِ إِلَّا بُعْدًا. اصول کافی، ج ۱، ص ۴۳

باید بتواند در پایان آموزش یک نماز دو رکعتی را صحیح بخواند.)

۲- به تمام فعالیت‌های معلم دینی جهت می‌دهد و گام‌هایی را که باید بردارد، مشخص می‌سازد؛ یعنی همان‌طور که برای رسیدن از نقطه‌ای به نقطه‌ی دیگر لازم است گام‌هایی در طول یکدیگر برداریم تا مسیر موردنظر طی شود، هر یک از فعالیت‌های معلم نیز، به منزله، یک گام است که چنان‌چه براساس الویت در طول یکدیگر قرار گیرد، او را در رساندن هرچه سریع‌تر و آسان‌تر به هدف یاری می‌کند.

۳- نحوه‌ی انجام دادن فعالیت‌ها و مکان و زمان موردنیاز را برای معلم آشکار می‌سازد. به‌عنوان نمونه چنان‌چه آموزش وضو موردنظر باشد، شاید بهترین مکان فضایی است که کودکان در کنار حوض آب یا رودخانه بتوانند در آن برای وضو تمرین کنند و بهترین زمان، زمانی است که نزدیک به اذان باشد و کودکان از نظر روانی آمادگی لازم را داشته باشند.

۴- وسایل، ابزار و لوازمی را که برای رسیدن به آن هدف لازم است، تعیین می‌کند.

۵- نحوه‌ی ارزش‌یابی، ملاک‌های موردنظر و سایر ابزارهای سنجش پیشرفت تحصیلی مناسب با تربیت دینی را مشخص می‌سازد.

۶- باید با توجه به مصداق‌های عینی باشد و از واقعیت‌های ملموس سرچشمه بگیرد تا برای مخاطب قابل درک و فهم باشد.

۷- باید بیش‌تر به جنبه‌های عاطفی و عملی آن توجه کرد؛ اگر چه توجه به جنبه‌های دانشی نیز ضروری است.

ب) اهداف تعلیم و تربیت دینی دوره‌ی ابتدایی

بنابر اساس راهنمای برنامه‌ی درسی تعلیم و تربیت دینی که به تصویب شورای عالی آموزش و پرورش رسیده، اهداف درس دینی در سه حیطه‌ی شناختی، عاطفی و کنشی (رفتار و عمل) تعیین شده است؛ یعنی دانش‌آموزان باید در پایان دوره‌ی ابتدایی به شناخت‌ها، گرایش‌ها و رفتارهای معینی برسند. تعیین اهداف در این سه قلمرو به برنامه‌ریزان و معلمان کمک می‌کند که آن‌ها صرفاً در اهداف شناختی متمرکز نشوند؛ بلکه محتوای درسی و روش‌های تدریس و نیز ارزش‌یابی را به گونه‌ای تنظیم کنند که دانش‌آموز به هر سه هدف برسد. این اهداف عبارت‌اند از :

حیطه‌ی شناختی :

۱- آشنایی با مهربانی، دانایی، توانایی و یگانگی خداوند

۲- آشنایی با معنا و مفهوم ساده‌ی پیامبری و امامت

۳- آشنایی با معنا و مفهوم ساده‌ی معاد و جهان آخرت

- ۴- آشنایی با خودشناسی در محدوده‌ی موضوعات دوره‌ی ابتدایی
- ۵- آشنایی با اهم امور اخلاقی و آداب اسلامی موردنیاز در زندگی کودک و نوجوان
- ۶- آگاهی از برخی مراسم مهم اجتماعی دین اسلام و انقلاب اسلامی
- ۷- دانستن برخی اطلاعات اولیه و ساده‌ی قرآنی؛ دانستن احکام شرعی و موردنیاز کودک و

نوجوان

حیطه‌ی عاطفی:

- ۱- محبت و علاقه‌مندی نسبت به خداوند
 - ۲- محبت و احترام نسبت به پیامبران، معصومان علیهم‌السلام و اولیای دین
 - ۳- گرایش نسبت به انجام کارهای نیک و دوری از بدی‌ها
 - ۴- علاقه‌مندی و تمایل بیش‌تر به شناخت خود
 - ۵- تمایل به انجام آداب اسلامی و دستورات اخلاقی اسلام
 - ۶- گرایش و علاقه‌مندی به مشارکت در مراسم دینی و مراسم مربوط به انقلاب اسلامی
 - ۷- علاقه‌مندی نسبت به تلاوت و فهم قرآن کریم
 - ۸- تمایل به عمل به احکام شرعی
- حیطه‌ی کنشی (رفتار و عمل):

- ۱- ارتباط با خدا از طریق دعا و نماز
- ۲- تلاش برای الگو گرفتن از سیره‌ی پیامبران و امامان معصوم صلوات‌الله‌علیهم
- ۳- تلاش برای شناخت بیش‌تر خود
- ۴- تلاش برای انجام کارهای نیک، آداب دینی و دستورات اخلاقی و دوری از بدی‌ها
- ۵- همکاری و مشارکت در برپایی مراسم دینی و انقلاب اسلامی
- ۶- تلاش برای قرائت و فهم قرآن
- ۷- تلاش برای عمل به احکام شرع

این سه هدف را با هم مقایسه کنید و ببینید که چه رابطه‌ای میان آن‌ها وجود دارد؟

ج) محل تحقق اهداف

آیا هدف‌ها تنها داخل مدرسه باید محقق شوند یا فعالیت‌ها و عوامل و مؤسسات بیرون از مدرسه

نیز در آن دخالت دارند؟ می‌توان گفت محیط مدرسه تنها محل تحقق هدف‌های دینی نیست و باید بین فعالیت‌های فراگیران و محیط‌های دیگر خارج از مدرسه، به خصوص محیط خانواده ارتباط و تعامل وجود داشته باشد؛ زیرا فرد به‌طور دائم با دیگران ارتباط متقابل دارد و چیزهایی را از همه جا و همه کس فرامی‌گیرد. خانواده، هم‌سالان، اجتماع، مدرسه، مسجد و ... همه از عوامل تأثیرگذار در تربیت دینی و یادگیری‌اند و بر تحقق یا عدم تحقق آن‌ها اثر می‌گذارند.

به‌عنوان نمونه نحوه‌ی توجه والدین به موضوع نماز، حجاب و دیگر مسائل دینی از نکات مهمی است که در داخل خانه اتفاق می‌افتد و از آن جایی که این افراد معمولاً نقش الگویی دارند، این موضوع در تربیت دینی فرد بسیار مؤثر است. به همین جهت باید مواظب بود تا همه‌ی محیط‌های تأثیرگذار در تربیت دینی واجد ویژگی‌های لازم باشند.

علاوه بر این، در تربیت، حرکات و اعمال اهمیت بیش‌تری از کلمات دارند و در روایات بسیاری تأکید شده که **مردم را با رفتار خود دعوت به دین کنید**^۱. هم‌چنین مشاهده‌ی واقعیت‌ها و پدیده‌ها در یادگیری و نیل به هدف‌ها تأثیر زیادی دارد؛ به‌ویژه در سنین کودکی که فرد دارای تفکر عینی است و بیش‌تر یادگیری‌ها و تقلیدهای او از طریق مشاهده انجام می‌گیرد. از این‌رو هر آن‌چه را که از والدین و معلمان می‌بیند، در رفتار خود منعکس می‌سازد. به‌عنوان نمونه پدری که در رفتار خود با دیگران، در سلام پیش‌دستی می‌کند و یا به احترام افراد در برابر آنان از جای برمی‌خیزد، بدون کلام و حرف زدن، اثر خود را در رفتار فرزند باقی می‌گذارد و این موضوع باعث «سازندگی شخصیت» کودک می‌شود؛ زیرا هدف ایجاد تغییر و تحول در بینش‌ها، نگرش‌ها، منش‌ها، علایق و عادات اوست نه صرف یادگیری طوطی‌وار بعضی از مفاهیم و به دست آوردن اطلاعات در موضوعات دینی.

.....
سؤال: آیا هدف‌ها با توجه به زمان حال باید نوشته شوند یا افراد را برای آینده
آماده کنند؟
.....

۲- محتوای یاددهی - یادگیری در تعلیم و تربیت دینی

پس از انتخاب هدف، محتوای برنامه‌ی درسی انتخاب و سازماندهی می‌شود. گرچه در تعیین هدف‌های آموزشی دینی، بررسی و داشتن دقت ضروری است اما تلاش برای تحقق آن‌ها ضروری‌تر است. نخستین گام برای ایجاد امکان برای تحقق اهداف دینی، انتخاب محتوای آموزشی مناسب و

مطلوب است. چون هدف‌ها به وسیله‌ی محتوا تأمین می‌شوند. هم‌چنین در انتخاب محتوا از متون دینی، باید دقت لازم از نظر صحت و سقم مطالب و اسناد مربوط به آن به عمل آید تا استناد آن‌ها به منابع دینی درست باشد و موجب بدآموزی نشود.

به عنوان نمونه انتخاب یک داستان اخلاقی با پردازش مناسب می‌تواند عواطف و احساسات مناسب را در کودک برانگیزد و از این طریق هدف درس را حاصل کند. مثلاً داستان «لبخند پیامبر» در کتاب هدیه‌های آسمان پایه‌ی سوم، علاوه بر توجه کودک به حفظ طبیعت و نگهداری از پرندگان، این احساس خوشایند را در کودک به وجود می‌آورد که پیامبر به عنوان راهنمای مردم تا چه حد به حقوق همگان اعم از انسان، حیوان و گیاه، توجه داشته و آن‌ها را رعایت می‌کرده است.

تعریف محتوا

در تدریس باید مطلبی را به کسی آموزش داد که به آن مطلب محتوای آموزشی می‌گویند. هر محتوایی مجموعه‌ای از دانش‌ها، مهارت‌ها و گرایش‌هایی است که می‌باید یاد گرفته شوند و با یادگیری آن‌ها، اهداف محقق می‌شوند.

ولی اغلب وقتی با این سؤال روبه‌رو می‌شویم که محتوای یادگیری چیست؟ بی‌درنگ کتاب درسی دینی در نظر ما مجسم می‌شود و گمان می‌کنیم تمامی مطالبی را که فراگیر لازم است در یک ماده‌ی درسی فراگیرد، در کتاب درسی موجود است.

نکته‌ی مهم این است که محتوای یادگیری تنها در کتاب درسی نیست. با این که عمده‌ی محتوا همان کتاب درسی است اما آنچه معلم برای تدریس تدارک دیده است و در ضمن تدریس بروز و جلوه می‌کند، نیز محتوای یادگیری است. هم‌چنین آنچه از تعامل دانش‌آموزان با یکدیگر حاصل می‌شود، بخشی از محتوا را تشکیل می‌دهد؛ یعنی علاوه بر مفاهیم، مهارت‌ها و نگرش‌هایی که تهیه‌کنندگان محتوای برنامه‌ی درسی انتخاب کرده‌اند، رابطه‌ی معلم دینی با دانش‌آموزان و رابطه‌ی دانش‌آموزان با یکدیگر نیز منشأ دیگر محتواست. البته چون این قبیل موضوعات در کنترل نیست و نمی‌توان از قبل آن‌ها را پیش‌بینی کرد، در بحث برنامه‌ریزی که به‌طور عمده با اعمال آگاهانه مرتبط است، کم‌تر مورد توجه قرار می‌گیرد اما طرح این بعد پنهان محتوا از این نظر اهمیت دارد که برنامه‌ریزان و مجریان، محتوای آموزش را بسته‌ای تصور نکنند که مواد موردنیاز را در داخل آن ریخته‌اند و کلید را به معلم داده‌اند و او داخل کلاس باز می‌کند و به ذهن دانش‌آموز منتقل می‌نماید؛ بنابراین می‌توان گفت:

محتوای آموزشی عبارت است از مجموعه مفاهیم، مهارت‌ها و گرایش‌هایی که از سوی برنامه‌ریزان تعلیم و تربیت دینی انتخاب و سازماندهی می‌شود و در مسیر فعالیت‌های یاددهی - یادگیری به دانش‌آموزان ارائه می‌شود.

فعالیت

هر یک از شما یک درس از کتاب هدیه‌های آسمان سال سوم را بررسی کنید و ببینید علاوه بر محتوای نوشته شده در کتاب، چه نکات دیگری باید توسط معلم و در تعامل معلم با دانش‌آموز به وی ارائه شود؟

مفاهیم و موضوعات دینی دوره‌ی ابتدایی به تفکیک هر پایه

موضوعات و مفاهیم دینی که محتوای آموزشی بر محور آن‌ها تهیه می‌شود، به تفکیک هر پایه به شرح زیر است :

پایه‌ها موضوعات	پایه‌ی دوم	پایه‌ی سوم	پایه‌ی چهارم	پایه‌ی پنجم
خداشناسی	<ul style="list-style-type: none"> مهربانی خدا نعمت‌های الهی دعا، راه گفت و گو با خداوند 	<ul style="list-style-type: none"> بخشندگی خدا نیازمندی انسان به نعمت‌های الهی شکرگزاری در برابر نعمت‌های خداوند 	<ul style="list-style-type: none"> دانایی و توانایی خداوند دانایی و توانایی خدا، مایه‌ی دلگرمی انسان 	<ul style="list-style-type: none"> یگانگی و بی‌همتایی خداوند خداوند، یگانه یار و پشتیبان ما دعاهای معصومان علیهم السلام
پیامبری	<ul style="list-style-type: none"> پیامبران بزرگ الهی مهربانی پیامبر اسلام (ص) با کودکان 	<ul style="list-style-type: none"> حضرت ابراهیم، یکی از پیامبران بزرگ الهی پیامبر اسلام (ص) در کودکی آسیه، نمونه‌ای از زنان مؤمن 	<ul style="list-style-type: none"> حضرت موسی، یکی از پیامبران بزرگ الهی اخلاق و رفتار پیامبر اکرم (ص) با خویشان حضرت خدیجه (س) نمونه‌ای از زنان مؤمن 	<ul style="list-style-type: none"> حضرت عیسی، یکی از پیامبران بزرگ الهی تأثیر رفتار پیامبر اکرم (ص) بر مردم حضرت مریم (س)، نمونه‌ی زنان مؤمن

امامت	- ائمه‌ی اطهار (ع)، بهترین انسان‌ها - اهل بیت پیامبر (ع) - امامان اول، دوم و سوم - امام دوازدهم	- امامان چهارم و پنجم و ششم - امام زمان (عج) - حضرت زهرا (س) برترین زن و مادر - حضرت زینب (س)، قهرمان کربلا	- امامان هفتم و هشتم و نهم - مهربانی امام زمان به شیعیان در زمان غیبت امام زمان (ع) - معنای امامت - امام خمینی (ره)، از پیروان ائمه (ع) در زمان معاصر
جهان آخرت		- تناسب عمل و نتیجه در زندگی - جهان آخرت، محل پاداش و جزا - بهشت و جهنم، جزای اعمال نیک و بد در جهان آخرت	- تلاش بیش‌تر امروز، نتیجه‌ی بهتر فردا - معاد، یکی از اصول دین - آگاهی خداوند از همه‌ی اعمال ما، حتی آن‌هایی که دیگران ندیده‌اند. - ثبت و ضبط همه‌ی اعمال ما در دنیا
قرآن	- پیام‌های قرآنی	- پیام‌های قرآنی	- پیام‌های قرآنی - کتاب دینی مسلمانان
آداب و اخلاق	- آداب سلام کردن، - پاکیزگی - خوردن - آشامیدن	- حجاب و پوشش اسلامی - نظم و ترتیب - احترام به پدر و مادر و معلم - حفظ و مراقبت از طبیعت	- رفتار مناسب با خویشان، دوستان و همسایگان - دوست خوب - کمک کردن به دیگران - آداب سخن گفتن - برنامه‌ریزی - صرفه‌جویی

<ul style="list-style-type: none"> – امر به معروف و نهی از منکر – غسل جمعه و نماز جمعه – مال حرام و حلال 	<ul style="list-style-type: none"> – نماز آیات – تیمم – نماز جماعت – یادآوری احکام – دوم و سوم 	<ul style="list-style-type: none"> – تکلیف و مقدمات آن – نماز سه و چهار رکعتی – روزه – طهارت – حجاب – تقلید 	<ul style="list-style-type: none"> – وضو – نماز دو رکعتی – اوقات اذان 	احکام
<ul style="list-style-type: none"> – بزرگداشت انقلاب اسلامی – نماز جمعه – عید غدیر 	<ul style="list-style-type: none"> – جشن عید مبعث – زیارت – نماز جماعت – حضور در مسجد 	<ul style="list-style-type: none"> – ماه رمضان و عید فطر – جشن تکلیف – دخترها – روز ولادت حضرت زهرا (س) و روز مادر – عاشورا 	<ul style="list-style-type: none"> – جشن ولادت پیامبر اکرم (ص) – جشن ولادت امام زمان (ع) – جشن نماز 	مراسم اسلامی

همان‌طور که می‌بینید، تعلیم و تربیت دینی در دوره‌ی ابتدایی در باره‌ی هشت موضوع کلی است: ۱- توحید ۲- پیامبری ۳- امامت ۴- جهان آخرت ۵- اخلاق و آداب ۶- احکام ۷- مراسم اسلامی ۸- قرآن

هر یک از این موضوعات دارای مفاهیم جزئی است که محدوده‌ی آموزش در آن موضوع در دوره‌ی ابتدایی را به ما نشان می‌دهد. به‌طور مثال درباره‌ی توحید و خداشناسی، از پایه‌ی دوم تا پنجم باید مفاهیم زیر تعلیم داده شود:

دوم	سوم	چهارم	پنجم
<ul style="list-style-type: none"> – مهربانی خدا – نعمت‌های الهی – دعا، راه گفت‌وگو با خداوند 	<ul style="list-style-type: none"> – بخشندگی خدا – نیازمندی انسان به نعمت‌های الهی – شکرگزاری در برابر نعمت‌های خداوند 	<ul style="list-style-type: none"> – دانایی و توانایی خداوند – دانایی و توانایی خدا، مایه‌ی دلگرمی انسان 	<ul style="list-style-type: none"> – یگانگی و بی‌همتایی خداوند – خداوند، یگانه یار و پشتیبان ما – دعاها، معصومان علیهم‌السلام

هر محتوای تعلیم و تربیتی که به وسیله ی مؤلفان یا معلم تهیه می شود، باید در چارچوب این مفاهیم باشد. می دانیم که هر یک از موضوعات هشتگانه دارای مفاهیم زیادی اند اما اختصاص این تعداد به دوره ی ابتدایی به مبانی ای برمی گردد که در بخش اول توضیح داده شد. یکی از این مبانی، ویژگی های روان شناختی کودک است.

در تدوین محتوای تعلیمی و تربیتی هر یک از موضوعات هشتگانه باید نکاتی را که برخاسته از مبانی است، مراعات کرد :

۱- خدا (توحید): تصور کودکان درباره ی خدا، آمیخته ای از تخیل و تجسم است اما به هر حال این تصورات باعث می شود که کودک بتواند با خدا رابطه برقرار کند. در نهایت، مطمئناً زمانی فرامی رسد که در اثر رشد توانایی های ذهنی و آموزش های مناسب، باورهای ساده و بنیادین خود را مورد نقد و بازنگری قرار می دهد و به درکی عمیق تر می رسد.

از آن جا که کودک در این دوره، نمی تواند از خداوند تصویری کاملاً غیرمادی داشته باشد، نباید در صدد تلقین این مفهوم به وی باشید. هر چه بیش تر درباره ی خدای غیرمادی، مجرد، یا خدای ... توضیح بدهید، او تصویری مبهم تر خواهد داشت اما ضمناً نباید بر روی تصاویر ذهنی و تصورات وی نیز صحنه گذاشت. بنابراین بهتر است بیش تر درباره ی زیبایی مخلوقات او و مهربان و دوست داشتنی بودن او گفت و گو کنید.

— درباره ی حقیقت خداوند نیز با آنان سخنی نمی گوئیم و اگر کودکی پرسید که خداوند چیست، با فضا سازی خاص به او پاسخ می دهیم که: «نمی توانم بدانم او چیست».

این فضا سازی این گونه است که به کودک نشان دهیم خداوند آن قدر بزرگ و عظیم است که درک ما از او همواره محدود است. همین امر باعث می شود که خدا نزد او عظیم تر و بزرگ تر از هر چیزی جلوه کند. این که بگوئیم خدا مثل فلان چیز و فلان چیز است، صحیح نیست. چون کودک آن چیزها را می شناسد و با محدودیتشان آشناسـت در نتیجه، خداوند را نیز موجودی در ردیف همان ها تصور می کند و گمراه می گردد.

به طور مثال، اگر کودکی از بزرگی خداوند سؤال کرد، به او بگوئیم: «من نمی دانم خدا چقدر بزرگ است. ولی می دانم که هیچ چیزی در این جهان، بزرگ تر، قوی تر و بهتر از او نیست. خدا عظیم تر از آفتاب، بزرگ تر از کوه ها و آسمان هاست. او آفریدگان خود را دوست دارد».

این جمله ی آخر که به جملات قبل اضافه شد، سبب می شود که کودک، پس از شنیدن جملاتی در عظمت و بزرگی خداوند، به سوی احساسی از صمیمیت و مهربانی نزدیک شود تا پس از درک

عظمت خداوند، خود را از او دور از دسترس نبیند.

برخی گمان می‌کنند همیشه باید به سؤال‌های کودک در قالب مثال‌های مادی پاسخ داد تا او بتواند تصویری از موضوع به دست آورد. این کار نه تنها همواره ضرورتی ندارد، بلکه در برخی موارد، به خصوص درباره‌ی خداوند خطرناک است و ذهن کودک را سر در گم می‌کند، زیرا پس از آن، کودک به سؤال‌های دیگری می‌رسد که با پاسخ اولیه قانع نمی‌شود. بنابراین بهتر است به گونه‌ای به کودک پاسخ دهیم که با سؤالات بعدی او در بن بست قرار نگیریم.

به این پرسش و پاسخ که میان یک کودک چهار پنج ساله با مادرش اتفاق افتاده، توجه کنید :

*: اما خدا کجا زندگی می‌کند؟

— او در همه جا حضور دارد.

*: آیا او در اتاق من نیز هست؟

— بله

*: آیا او در کمد لباس، جعبه‌ی اسباب‌بازی‌ها و در یخچال ما نیز هست؟

— بله

*: آخر چطوری

— هیچ کس نمی‌داند.

*: چرا؟

— زیرا او خداست. او مثل ما ناتوان نیست. او محدودیت‌های ما را ندارد. او هر کجا باشیم،

با ماست.

کودک در این گفت‌وگو درمی‌یابد که نه تنها مربی‌اش، بلکه «هیچ کس» نمی‌داند که چگونه خدا همه جاست. بدین ترتیب درمی‌یابد که پاسخ خیلی از سؤال‌ها را هیچ کس نمی‌داند و از این جهت مشکلی هم پیش نخواهد آمد. پس ضرورتی ندارد که وی پاسخ هر سؤالی را بداند. هم‌چنین، وقتی کودک در این مسیر متوجه کوچکی خود در مقابل خداوند می‌شود، نیازمندی خود به او را بهتر درمی‌یابد و به او نزدیک‌تر می‌شود.

— بهتر است بیش‌تر از صفات قابل درک خداوند و کارهای او با کودک سخن بگوییم. دانایی،

مهربانی، بخشندگی و توانایی، دیدن، شنیدن، مواظب و مراقب ما بودن، فراموش نکردن، آفریدن و رسیدگی کردن از جمله صفات و کارهایی است که می‌توان درباره‌ی آن‌ها با کودکان سخن گفت.

البته توجه داشته باشیم که ضروری نیست از کلماتی چون حکمت یا مغفرت به عنوان صفات

خداوند، با کودک سخن بگوئیم؛ بلکه می‌کوشیم از کارهای حکیمانه و گذشت‌های او بگوئیم. بهتر است خداوند در گفت‌وگوی ما با کودکان حضور داشته باشد؛ مثلاً هنگامی که کودک گل زیبایی را می‌بیند، با او درباره‌ی خداوند که خالق گل است، سخن بگوئیم به این خاطره توجه کنید :

معلم کودکان را به حیاط مدرسه آورده و آن‌ها به تماشای باغچه‌ی مدرسه مشغول‌اند. معلم می‌خواهد کودکان را با گل‌ها و درختان باغچه و با میوه‌ها و برگ‌های درختان آشنا کند. در این حال گفت‌وگویی میان آن‌ها اتفاق می‌افتد. معلم از فرصت استفاده می‌کند و در ضمن این گفت‌وگو، ذهن کودکان را به سوی خالق حکیم و زیبایی آفرین می‌برد و خداشناسی کودکان را تقویت می‌کند.

— محتوایی که برای توصیف خداوند تنظیم می‌کنیم، باید از همه‌ی جهات زیبا باشد. در بحث گرایش‌های فطری گفته شده که یکی از گرایش‌های فطری انسان، زیبایی دوستی است. از آن‌جا که خداوند زیباست و زیباترین است، ما هم باید بتوانیم او را به زیبایی توصیف کنیم. با استفاده از شعر، منظره‌ی طبیعی و هر ابزار آموزشی، باید این زیبایی را به دانش‌آموز منتقل کنیم. با این کار هم حس زیباگرایی دانش‌آموز را رشد داده‌ایم و هم او را مجذوب خداوند کرده‌ایم. محتوایی که دارای زیبایی نباشد، کاربرد آموزشی، به خصوص برای خداشناسی، ندارد.

— محتوای تعلیمی و تربیتی باید حس حقیقت‌جویی را در کودکان بیدار کند. این اصل نیز مبتنی بر نکته‌ای است که در بحث ویژگی‌های انسان گفته شد. محتوا باید قدرت تفکر را رشد دهد؛ جست‌وجوگری را تحریک کند و قدرت منطق و استدلال را در حدّ همان دانش‌آموز ابتدایی تقویت کند.

— محتوایی که درباره‌ی خداست و او را توصیف می‌کند، وقتی به زیبایی تنظیم شود و صفات زیبای او را به خوبی بیان کند، حس تقدیس و تکریم دانش‌آموزان را برمی‌انگیزد و آن‌چه را که گرایش به عبادت می‌نامیم، در او رشد می‌دهد.

درک عبادت تنها مخصوص بزرگ‌ترها نیست. همان‌طور که در همین کتاب، در مبانی آمد، مهم‌ترین بخش عبادت توصیف خداوند به خوبی‌ها و زیبایی‌ها و دور کردن او از بدی‌هاست. وقتی که ما مهربانی خداوند را در محتوایی زیبا به دانش‌آموز می‌فهمانیم و او درمی‌یابد که خدا مهربان است و این مهربانی را بیان می‌کند، خدا را عبادت و پرستش کرده است.

تطبیق دهید

یکی از درس‌های کتاب هدیه‌های آسمان را که درباره‌ی خداوند است، بررسی کنید و ببینید که این معیارها تا چه میزان در آن‌ها رعایت شده است.

به سؤالات کودکان درباره‌ی خدا چگونه پاسخ بدهیم.

نکته‌ی حائز اهمیت این است که بدانیم کودک در بسیاری از موارد صرفاً به دنبال پاسخ صحیح و استدلالی نیست؛ بلکه معمولاً هدف او از طرح سؤال، بیان خود و ابراز وجود است و این که از بزرگ‌تر خود سؤال خوبی کرده باشد.

در مواجهه با سؤالات کودکان می‌توان به سه شیوه عمل کرد :

۱- عوض کردن فکر کودک : اگر کودکی از شما سؤال کند : «خدا کجاست؟ چرا او را نمی‌بینیم؟»، به جای این که فوراً به او پاسخ بدهیم، بهتر است بدانیم آیا او برای اولین بار است که این سؤال را می‌کند و یا این که واقعاً دغدغه‌ی ذهنی او شده است. اگر اولین بار است که او چنین سؤالاتی را طرح می‌کند یا به ندرت چنین سؤالاتی را می‌نماید، بهتر است از او بپرسیم : «اگرگفتی امروز کجا می‌خواهیم برویم؟» یا «امروز دوست داری با کدام اسباب‌بازی بیش‌تر بازی کنیم؟»، «آیا میل داری که پرتقال و سیب بیاورم و با هم بخوریم؟» و ... چنان‌چه فکر کودک از طرح سؤال، به موضوعات دیگری کشیده شود، معلوم است که چنین سؤالاتی مسئله‌ی اصلی او نبوده و حواس او به خوراکی و یا اسباب‌بازی جلب شده و سؤال را فراموش کرده است؛ پس لزومی ندارد که فعلاً به سؤال او پاسخی بدهیم.

۲- پاسخ با توجه به مسائل عینی و یا ملموس کودک : اگر کودک نسبت به طرح سؤال اصرار داشته و مایل به دریافت جواب همین سؤال بود، می‌توان با استفاده از مثال‌های عینی و قابل لمس و فهم کودک به او توضیح داد؛ مثلاً به صورت او فوت کنیم و یا این که با کف دست به پشت دست او بزیم و از او بپرسیم : «چرا چشمت را بستی؟»، شاید بگوید چون هوا به چشم خورد. از او بپرسید : هوا کجاست؟ «چرا آن را نمی‌بینیم؟» یا در مورد مثال دست بپرسید : آیا دستت درد گرفت؟ درد آن کو؟ «چرا آن را نمی‌بینیم؟» و سپس بیان شود که همه‌ی چیزهایی که در اطراف ما وجود دارد، با چشم ما قابل دیدن نیست و خدا هم وجود دارد، ولی با چشم نمی‌توان آن را دید.

۳- سؤال از خود کودک به منظور آگاهی از میزان درک کودک از مفهوم خدا (توب
را در زمین کودک انداختن) : در برخورد کودک با چنین سؤالاتی روش سوم این است که سؤال را به خود او برگردانیم تا متوجه شویم که او نسبت به خدا چگونه فکر می‌کند تا براساس آن، جملات

و پاسخ‌های خود را تنظیم کنیم. چنان‌چه او بگوید خدا چون در آسمان‌هاست، او را نمی‌بینیم. با این پاسخ متوجه می‌شویم که کودک تصویری مکانی از خدا دارد و چون او را با عظمت و بلند مرتبه می‌داند با چون دیده است که هنگام دعا دست به سوی آسمان دراز می‌کند، فکر می‌کند که خدا در آسمان است. البته ما نباید این تصور او را تقویت کنیم. بلکه باید بتوانیم در فرصت‌های مناسب به اصلاح آن پردازیم.

اگر ادامه دهیم و از او بپرسیم که خدا چه کار می‌کند؟ شاید جمله‌هایی شبیه این عبارات بگوید: دنیا را زیر نظر دارد، مواظب ماست، گل‌ها و درخت‌ها و ... را می‌آفریند. جملات درست و مناسب او را انتخاب کرده، بر آن صحه می‌گذاریم و همان‌ها را پر و بال می‌دهیم و در ضمن همین گفت‌وگو برخی ابهام‌های او را برطرف می‌کنیم. هم‌چنین به او می‌آموزیم که همان‌طور که به تدریج بزرگ‌تر می‌شود و درباره‌ی چیزهای پیرامون خود دانش بیش‌تری به‌دست می‌آورد، به تدریج می‌تواند درباره‌ی خدا هم بیش‌تر بداند و بفهمد. بدین ترتیب این اطمینان برای کودک حاصل می‌شود که در آینده می‌تواند پیرامون این موضوع بیش‌تر فکر کند و با پرسش از پدر، مادر و معلم به درک بهتری برسد.

۲ و ۳- پیامبری و امامت: همان‌طور که درباره‌ی خداوند گفته شد، هر محتوای آموزشی‌ای که برای پیامبری و امامت نیز تهیه می‌شود، باید به گونه‌ای باشد که گرایش‌های فطری را شکوفا کند؛ یعنی محتوای آموزشی بتواند «حس زیبایی‌گرایی»، «حقیقت‌طلبی»، «گرایش به خیر اخلاقی»، «خلاقیت» و «حس پرستش» را تقویت کند. بنابراین محتوا باید زیبایی معنوی و اخلاقی معصومان بزرگوار را به‌خوبی ترسیم کند. در عین حال، برانگیزاننده‌ی تفکر باشد و همه‌ی مطالب را به دانش‌آموز القاء نکند و به دانش‌آموز اجازه‌ی قضاوت و داوری دهد. هم‌چنین دانش‌آموز را در معرض ساختن ایده‌ی جدید قرار دهد و خلاقیت او را زنده کند.

به تدریج نسبت پیامبر اکرم و امامان معصوم (صلوات‌الله علیهم) را درک کند و با نام آنان آشنا باشد. دریابد که چهارده معصوم با دیگران تفاوت دارند و پیش خدا و مردم از همه عزیزترند. روش اصلی یادگیری نام‌ها، شعرخوانی و کارهای دسته‌جمعی است. برای درک نسبت پیامبر اکرم و ائمه‌ی اطهار نیز باید از اطلاعات خانوادگی آن‌ها کمک گرفت. به این گفت‌وگو توجه کنید:

- • • • • معلم: حسین، نام پدر و مادرت چیست؟ •
- حسین: پدرم، احمد و نام مادرم معصومه است. •
- معلم: شنیدم پدر بزرگت به مسافرت رفته است. •
- • • • •

حسین : بله، به مشهد رفته است.
 معلم : می‌دانی تو چه نسبتی با پدر بزرگت داری؟
 حسین : بله، گاهی به من می‌گوید : «نوه‌ی عزیزم»؛ من نوه‌ی او هستم.
 معلم : چند تا پدر بزرگ داری؟
 حسین : دو تا، اسم آن یکی «عباس» است. مادرم به او «پدر» می‌گوید.
 معلم : بچه‌ها، آیا می‌دانید امام حسن (ع) و امام حسین (ع) با هم چه نسبتی دارند؟

کودکان : بله؛ آن‌ها باهم برادرند.
 یکی از کودکان : خانم، کدام بزرگ است؟
 یکی دیگر از کودکان : خانم، من می‌دانم؛ امام حسن (ع) بزرگ‌تر است.
 کودکی دیگر : خانم، «زینب» خواهر آن‌هاست. او همراه امام حسین (ع) در کربلا بود و از کودکان مواظبت می‌کرد.
 معلم : پدر و مادر آن‌ها را می‌شناسید؟
 کودکی دیگر : بله، پدر آن‌ها امام علی (ع) است.
 کودکی دیگر : مادر آن‌ها حضرت فاطمه (س) است.
 معلم : خوب بچه‌ها، آیا می‌دانید پدر بزرگ آن‌ها چه کسی است؟
 بچه‌ها : بله، «حضرت محمد» (ص) پدر بزرگ آن‌هاست.

این قبیل گفت‌وگوها باید به شکل‌های مختلف صورت بگیرد تا به تدریج نام این بزرگواران و ارتباط نسب‌ی آن‌ها با یکدیگر در ذهن کودکان بنشیند.

— برگزاری جشن تولد چهارده معصوم (ص) بسیار ضروری است. بسیاری از اطلاعات از راه این جشن‌ها به دانش‌آموز منتقل می‌شود و به خصوص نام امامانی که کم‌تر برده می‌شود، در خاطر کودکان می‌ماند.

جشن عید مبعث و عید غدیر را نیز می‌توان با مفاهیمی ساده و در حدّ کودکان برگزار کرد. خاطره‌ی این جشن‌ها، دست‌مایه‌ی اصلی و اوّلی عشق و محبت به پیشوایان است و باید حتماً از این مراسم بهره برد.

— با استفاده از موقعیت پدر بزرگ بودن پیامبر اکرم (ص) برای ائمه‌ی اطهار (ع)، به تدریج

به کودکان می‌آموزیم که ایشان معلم و راهنمای ائمه (ع) بوده‌اند، تا کودکان به جایگاه ممتاز و برتر پیامبر پی ببرند.

— کم‌کم به آن‌ها آموزش می‌دهیم که پیامبر اکرم (ص) و حضرت فاطمه (س) و ائمه‌ی اطهار (ع) آن قدر ما را دوست دارند که کوچک‌ترین ناراحتی ما آنان را ناراحت می‌کند. آنان همیشه برای ما دعا می‌کنند که ما در زندگی موفق شویم؛ بیمار نشویم و آزار نبینیم. همین که ما مریض می‌شویم، حتی پیش‌تر از پدر و مادر برای ما دعا می‌کنند؛ آنان نیز واقعاً پدر و مادر ما هستند.

این که کودکان از خردسالی خود را فرزندان معصومان بزرگوار (ص) احساس کنند، آثار گران‌قدری در بزرگسالی دارد که مهم‌ترین آن پیوند قلبی و عاطفی پایدار با آن بزرگواران است.

— با ذکر داستان‌های ساده و شیرین درباره‌ی دوران کودکی پیشوایان بزرگوار، رفتار محبت‌آمیز آن‌ها با کودکان و رابطه‌ی صمیمی‌شان با مردم، به‌خوبی می‌توانیم عواطف کودکان را به سوی آن بزرگواران جلب کنیم و با این کار، به تدریج کودکان تلاش می‌کنند پیامبر اکرم (ص)، حضرت فاطمه (س) و ائمه‌ی بزرگوار (ع) را اسوه و سرمشق خود قرار دهند و رفتار آنان را تقلید کنند.

بازگویی این مطلب که آنان در زندگی خود، به افراد نیازمند کمک می‌کردند و آنان را راهنمایی می‌کردند و سعی داشتند مردم را از گرفتاری‌ها نجات دهند و برای نجات آن‌ها فداکاری می‌کردند؛ این که با زیردستان مهربان و صمیمی بودند؛ این که انسان‌هایی دانا و با فضیلت بودند، پر تلاش و فعال و با پشتکار بودند، همه می‌تواند در تلقی و نگرش کودکان نسبت به پیشوایان خود تأثیر مثبت بگذارد.

— می‌دانیم که خداوند، خود و فرشتگانش، بر پیامبر اکرم (ص) درود فرستاده و از مؤمنان خواسته که بر پیامبر اکرم درود فرستند.^۱ پیامبر اکرم (ص) نیز چگونگی صلوات فرستادن بر خود را آموزش داده و فرموده وقتی این صلوات کامل است که همراه با درود بر اهل بیت گرامی ایشان باشد. علت این درود هم روشن است. هر کس که در راه خدا قدم بردارد و صابر و شکیبا باشد، شایسته‌ی درود خداست.^۲ یعنی هر مؤمنی که این‌گونه باشد، شایسته‌ی درود است. این خانواده‌ی بزرگوار که اسوه‌ی ایمان، عمل صالح و صبر و پایداری در راه خدا بودند، شایسته‌ترین افراد برای درود الهی‌اند.

به همین جهت همواره با نام پیامبر اکرم (ص) عبارت :

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ»

و در هنگام ذکر نام یکی از ائمه‌ی اطهار عبارت :

۱- احزاب، ۵۶

۲- بقره، ۱۵۷

«سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ» یا «عَلَيْهِ السَّلَامُ»

و هنگام یاد از فاطمه‌ی زهرا عبارت :

«سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا» یا «عَلَيْهَا السَّلَامُ»

را بر زبان جاری می‌سازیم. این کار باید در حضور کودکان با صدای بلند و با تلفظ صحیح انجام گیرد تا آن‌ها به این ذکرها عادت کنند و از کودکی این عبارت‌ها را تمرین نمایند؛ گرچه ممکن است در ابتدا معنی آن را ندانند اما این حس را دارند که این جملات به خاطر بزرگی و عظمت و رابطه‌ی محبت‌آمیز مردم با آن‌ها به کار می‌رود.

تطبیق دهید

یکی از درس‌های کتاب هدیه‌های آسمان را که درباره‌ی پیامبران و امامان است، بررسی کنید و ببینید که این معیارها تا چه اندازه در آن‌ها رعایت شده است.

۴- جهان آخرت (معاد) : کودکان در مسیر رشد خود، دامنه‌ی شناخت خویش را آهسته آهسته و گام به گام از مفاهیم ساده و حسی، به سوی مفاهیم پیچیده و عقلی گسترش می‌دهند. بنابراین، آموزش حرکت از مفاهیم ساده به پیچیده و از حسی به عقلی موردنظر است. لذا در دوره‌ی ابتدایی بیش‌تر باید از بهشت و نعمت‌های آن و به‌طور مختصر از جهنم و عذاب‌های آن و نیز حوادث ملموس پیرامونی آن سخن گفت و در این آموزش به نکات زیر توجه کرد :

— موضوع معاد به گونه‌ای مطرح شود که به تعادل روحی دانش‌آموزان لطمه وارد نسازد و وقتی از کلاس خارج می‌شوند و در محیطی خلوت قرار می‌گیرند و با خود فکر می‌کنند، دچار اضطراب و ترس بی‌مورد نشوند.

توجه و یاد مرگ و جهان آخرت برای بزرگ‌ترها یکی از عوامل اصلی سازنده‌ی اخلاق نیک است و قرآن کریم، پس از یاد خدای متعال، آن را مؤثرترین عامل تربیتی می‌داند اما چون این موضوع در حد درک کودکان نیست، چنین کاربردی برای آنان ندارد. بنابراین نباید آنان را به یاد مرگ و قیامت بیندازیم و از این روش برای تربیت آنان استفاده کنیم.

— بسیاری از کودکان برای دیدن و یا رفتن به جایی به نام بهشت شوق دارند و حاضرند کارهایی بکنند که نهایتاً آن‌ها را به بهشت می‌برد. این امر به تأکید بزرگ‌ترها و میزان شنیده‌های کودکان بستگی شدیدی دارد. البته، بهشت و جهنم در ذهن آنان در همین نزدیکی هاست. ولی آنان خود را جهنمی نمی‌دانند.

ما باید از این دیدگاه کودکان به صورتی استفاده کنیم که کرامت اخلاقی را در آنان پرورش دهیم؛ بدین صورت که در فرصت‌های مناسب یادآوری کنیم که انسان بهشتی و کسی که اهل بهشت است رفتار خوبی دارد و از رفتار بد به دور است و کسی که اهل جهنم است، رفتار بدی دارد؛ نه این که، هر وقت رفتار ناشایستی از کودک دیدیم، او را از رفتن به بهشت یا وارد شدن به جهنم بترسانیم. کودکی که در این سن قرار دارد، ممکن است به سرعت ناامید شود و شوق و انگیزه‌ی رفتن به بهشت را از دست بدهد.

آشنایی کودکان با کسانی که به بهشت می‌روند یا اهل جهنم اند، می‌تواند سبب دوستی و نزدیکی به بهشتیان و احساس دوری از بدکاران شود. بیش‌تر کودکان می‌دانند که امام حسین (ع) و یاران و خانواده‌ی ایشان در بهشت‌اند. حضرت علی اصغر و حضرت رقیه، در بهشت زندگی می‌کنند و دشمنان امام حسین (ع) در جهنم‌اند. خوب است کودکان با نام‌های دیگری هم که به بهشت می‌روند، آشنا شوند؛ به‌خصوص نام کسانی که در محیط او و در زمان او بوده‌اند، مانند امام خمینی (ره) و شهدای بزرگ و شهیدان شهر آن‌ها، به‌ویژه شهدایی که در خانواده‌ی آنان بوده است. این آشنایی هم علاقه‌ی او را به آنان زیاد می‌کند، هم به تدریج سبب گرایش فکری به راه آنان می‌شود و به ماندگاری فرهنگ اسلامی کمک می‌کند.

— یکی از عواملی که در بزرگ‌سالی انگیزه‌ی عمل برای آخرت را تقویت می‌کند، تقویت روحیه‌ی دوراندیشی و کار برای آینده است که باید از همان دوران کودکی بدان توجه شود. قرآن کریم این موضوع را به ما تذکر داده و فرموده یکی از عوامل از دست دادن بهشت، عدم دوراندیشی و دنبال کردن آرزوها و خواست‌های «عاجل» و نزدیک است.^۱

خوب است به کودکان بیاموزیم که برخی از کارها را برای رسیدن به ثمرات آن‌ها در آینده انجام دهند. کاشتن دانه برای رشد در آینده، آب دادن به گل‌دان، یاد گرفتن سرود برای اجرا در جشن چند روز بعد و اموری از این قبیل، حس دوراندیشی را تقویت می‌کند و سبب می‌شود که در آینده به دوراندیشی‌های بسیار بزرگ‌تر بپردازد و عمل برای آخرت و سعادت اخروی اهمیت یابد.

تطبیق دهید

یکی از درس‌های کتاب هدیه‌های آسمان را که درباره‌ی معاد است، بررسی کنید و ببینید که تا چه مقدار این معیارها در آن رعایت شده است.

۵- اخلاق و آداب: شاید مهم‌ترین بخش تربیت دینی در دبستان تربیت اخلاق و آداب اسلامی

باشد. کودک، در همین سنین بسیاری از خُلق و خوی‌های را از پدر، مادر، معلم و اطرافیان خود می‌گیرد و مطابق با آن رفتار می‌کند و این ویژگی، مطابق دوره‌ی دوم تربیتی یعنی دوره‌ی اطاعت و پذیرش است که رسول خدا (ص) معین فرمود.

می‌دانیم که یک رفتار پسندیده وقتی به طور دائم از کسی سرمی‌زند که آن رفتار مَلَکَهِ او شده و بدان عادت کرده باشد، به طوری که اگر آن رفتار را انجام ندهد، احساس ناراحتی کند و از خودش ناراضی باشد. برای پدیدآمدن این «مَلَکَهِ» باید اخلاق و آداب اسلامی را از کودکی تمرین کرد تا در بزرگسالی به آسانی از انسان سریزند.

توجه داشته باشیم که کودک با فطرت پاک به دنیا می‌آید. بذر همه‌ی خوبی‌ها در وجود خود اوست. او گرایشی به هیچ بدی ندارد. کافی است ما زمینه‌ی آبیاری این بذر را فراهم کنیم تا رشد کند و به ثمر بنشیند. کودک، به طور طبیعی راستگوست؛ کینه‌ی کسی را در دل ندارد؛ ریاکاری نمی‌کند و خود را همان‌گونه که هست، نشان می‌دهد. او بدی‌ها را از محیط پیرامون خود و مشاهده‌ی رفتار دیگران می‌آموزد و می‌شناسد.

نیز توجه کنیم که مهم‌ترین روش برای تربیت اخلاقی در این سنین، روش غیر مستقیم و مشاهده‌ی رفتار صحیح از اطرافیان است. او این رفتارها را درک می‌کند و به همانندسازی دست می‌زند؛ گرچه ممکن است با کلماتی که این رفتارها را توضیح می‌دهند، آشنا نباشد.

در حقیقت، دوره‌ی دبستان، مجال مناسبی برای تثبیت آداب و عادات پسندیده در کودکان است. هم‌چنین فرصتی است که می‌توان به کودکان کمک کرد تا به تدریج، ارزش‌های اخلاقی را در خود درونی سازند. به ترتیبی که در آینده، نه از ترس تنبیه و نه به خاطر تشویق و تمجید بلکه به خاطر ارزشمندی ارزش‌های اخلاقی، به رعایت آن‌ها مقید شوند.

در آموزش معیارهای اخلاقی، جنبه‌های شناختی، عاطفی و رفتاری، همگی حائز اهمیت‌اند. آشنا ساختن کودکان با معیارها و مشخصات «کار خوب» و «کار بد» و قضاوت درباره‌ی «خوبی» و «بدی» اعمال، جنبه‌های شناختی این آموزش‌ها را تشکیل می‌دهند. ایجاد و تقویت احساس رضایت از انجام افعال اخلاقی و احساس گناه نسبت به ترک آن‌ها، به جنبه‌ی عاطفی آن مربوط می‌شوند.

نکته‌ی مهم و اساسی در آموزش‌های مفاهیم و مباحث این بخش، ضرورت استفاده از موقعیت‌ها و فرصت‌های عینی و واقعی و نیز لزوم تکرار و تمرین و یادآوری مستمر آموخته‌هاست. بنابراین، آموزگاران محترم باید، با یادآوری و تمرین در شرایط مختلف، امکان تثبیت عادات اخلاقی

مورد نظر این پایه را فراهم کنند. بدیهی است بیان مستقیم، نصیحت، سرزنش، مقایسه و ... شیوه‌های کم اثری‌اند و برای تحقق این منظور چندان توصیه نمی‌شوند. دانش‌آموزان این دوره، مستعد احساس گناه در برابر اعمال و افکار خود هستند و شدت عمل در آموزش معیارهای اخلاقی، می‌تواند به ایجاد چنین احساسی منجر شود. در مقابل، بیان غیرمستقیم، جلب توجه کودکان به منافع متقابل رعایت امور اخلاقی، بهره‌برداری مناسب و به موقع از روابط منحصر به فرد معلم و شاگردی، ایجاد حساسیت در کودکان نسبت به رعایت یا عدم رعایت نکات اخلاقی مورد نظر، تشویق فوری رفتارهای اخلاقی و پسندیده‌ی کودکان، اظهار رضایت آموزگار از انجام این اعمال، تمرین عملی و مستمر آن‌ها در شرایط مختلف و ...، شیوه‌های مؤثرتری‌اند که توصیه نیز می‌شوند.

تطبیق دهید

یکی از درس‌های اخلاقی از کتاب هدیه‌های آسمان را انتخاب کنید و ببینید که تا چه اندازه این ویژگی‌ها در آن رعایت شده است.

۶- احکام : از آن‌جا که دانش‌آموزان دوره‌ی ابتدایی در هفت سال دوم تربیتی قرار دارند، تبعیت آنان از پدر، مادر و معلم بیش از دوره‌های دیگر است. در این دوره دانش‌آموزان توصیه‌های دیگران را می‌پذیرند و به سخن بزرگان بهتر گوش می‌دهند. از این‌رو لازم است ارزش‌ها، آداب و قوانینی را که درک می‌کنند، به آنان آموخت و به انجام آن‌ها فراخواند.

بعضی از کودکان، با برخی از احکام ساده‌ی مورد نیاز یک فرد مسلمان در این دوره‌ی سنی، آشنایی دارند. آن‌ها معمولاً برخی احکام طهارت و نجاست را می‌دانند، اعمال و حرکات ظاهری نماز، مقدمات و برخی اذکار آن را بلدند و با روزه و مراسم آن تا حدودی آشنایی دارند.

روایات اسلامی نیز به والدین توصیه کرده‌اند تا برخی از تعالیم را در کودکی برای کودکان مطرح سازند و از آن‌ها بخواهند که در حد توان خود آن‌ها را فرا گرفته، به کار بندند. البته بخش عمده‌ی این آموزش‌ها، به سنین هفت سالگی به بعد موکول شده است. بر پایه‌ی این احادیث باید پیش از هفت سالگی برخی زمینه‌های لازم در مورد نماز مانند اذکار و شعارهای اسلامی را در کودکان به وجود آورد و حتی در حد ساده‌ای وضو، ایستادن رو به قبله، رکوع و سجود را نیز به آنان آموزش داد تا گاهی آن را در کنار پدر و مادر تمرین کنند و به تدریج با انجام این فریضه‌ی مهم انس پیدا کنند.

آموزش‌های احکام در دوره‌ی دبستان، از دو نظر اهمیت دارند :

۱- تقویت انس و علاقه نسبت به دین و اعمال دینی

۲- تکمیل آموخته‌های کودکان به‌ویژه دختران که در همین دوران به سن تکلیف رسیده‌اند.

با توجه به تقدّم بلوغ جنسی و عقلی دختران نسبت به پسران، لازم است خانواده و مدرسه به این موضوع توجه کنند و به نیازهای آموزشی و تربیتی آن‌ها در چارچوب یک برنامه‌ی ویژه پاسخ دهند. همین تقدّم بلوغ عقلی و جنسی سبب می‌شود که ازدواج دختران با پسرانی صورت گیرد که معمولاً چند سال از آن‌ها بزرگ‌تر هستند. به همین جهت باید آموزش‌های مربوط به زندگی و برخی از احکام و آداب دینی برای آنان زودتر انجام پذیرد.

برنامه‌ی درسی باید این آموزش‌های ویژه را پیش‌بینی کند و اهداف و مفاهیم آن را مشخص کند.

بررسی

به نظر شما در دوره‌ی ابتدایی، چه احکام و آداب خاصی را باید به دختران آموزش داد؟

در آموزش احکام در دوره‌ی ابتدایی، به چند اصل باید توجه کند :

الف) گزینش و آموزش احکام مورد نیاز کودکان در مقطع ابتدایی: یادگیری انبوهی از احکام و مسائل شرعی برای دانش‌آموزان ابتدایی، سخت و گاهی غیرممکن است. به همین دلیل، یکی از معیارهای موجود در راهنمای برنامه برای انتخاب و گزینش احکام، توجه به نیاز دوره‌های سنی دانش‌آموزان است. به این ترتیب، مسائلی که مورد ابتلای دانش‌آموزان دوره‌ی ابتدایی و یا پایه‌های خاصی از این دوره نیستند، می‌توانند موقتاً از برنامه‌ی درسی کنار گذاشته شوند تا در سن و دوره‌ی تحصیلی خاص خود آموزش داده شوند. رعایت این اصل هم به سبک‌تر شدن بار آموزش احکام دوره‌ی ابتدایی کمک می‌کند و هم اثرگذاری بیش‌تر آموزش‌ها را سبب می‌شود.

ب) توجه به تفاوت‌های جنسیتی و نیازهای هر کدام از دو جنس پسر و دختر: طبق فتوای عموم مجتهدان زمان حاضر، دختران در کلاس سوم ابتدایی به سن تکلیف می‌رسند و باید اعمال دینی را با شرایط خاص خود انجام دهند. این در حالی است که پسران در دوره‌ی راهنمایی همین مرحله را تجربه می‌کنند. بنابراین لازم است دختران احکام مورد نیاز خود را بیاموزند. در حالی که از نظر شرعی چنین الزامی برای پسران نیست.

ج) رعایت اعتدال در آموزش احکام و پرهیز از افراط و تفریط در این زمینه :

سخت‌گیری و آسان‌گیری بیش از حد در آموزش احکام می‌تواند آسیب‌زا باشد. سخت‌گیری بیش از حد می‌تواند موجب ایجاد اضطراب و نگرانی و حتی وسواس در دانش‌آموزان شود. یادآوری این نکته لازم است که دانش‌آموزان در اوایل دوره‌ی ابتدایی، مطلق‌گرا هستند و به همین جهت، وقتی قاعده‌ای را می‌شنوند، آن هم از زبان معلم خود که دوستش دارند و آن هم در زمینه‌ی امور دینی، خود را ملزم به رعایت بی‌چون و چرای آن می‌دانند و این امر ممکن است آن‌ها را به وسواس و اضطراب بیندازد. بنابراین، در بیان و آموزش احکام از سخت‌گیری‌های بی‌مورد در این زمینه باید پرهیز کرد.

البته باید توجه داشت که سهل‌گیری بیش از اندازه هم می‌تواند دانش‌آموزان را در انجام صحیح اعمال دینی دچار مشکل کند مهم آن است که تأکیدهای معلم بر شیوه‌ی صحیح انجام اعمال دینی، بیش از اندازه و به شکلی خشونت‌آمیز نباشد و با ملایمت و تمرین و تکرار مناسب، زمینه‌ی انجام صحیح آن‌ها فراهم شود.

د) استفاده از روش‌های جذاب در آموزش احکام : آموزش احکام و مسائل شرعی به دانش‌آموزان دوره‌ی ابتدایی، به دلیل نوع معارف موردنظر در این زمینه، می‌تواند دشوار و فاقد جذابیت باشد و این هنر معلم است که با استفاده از روش‌های مناسب، جذابیت‌های لازم را در آن ایجاد کند. شاید یکی از بهترین توصیه‌ها در این زمینه، ایجاد مسئله و موقعیت عینی برای آموزش یک حکم و یا مسئله‌ی خاص باشد.

هـ) رعایت تمرین و تکرار در آموزش احکام : آموزش احکام باید به تدریج انجام شود و فرصت تمرین و تکرار فراوان به دانش‌آموزان داده شود. در این صورت، از این جهت فشار نامتعارفی بر دانش‌آموزان وارد نمی‌آید و امکان یادگیری درست اعمال دینی فراهم می‌شود.

بررسی

بخش احکام جدول مفاهیم راهنمای برنامه‌ی درسی را بررسی کنید و ببینید که آیا این معیارها در انتخاب احکام رعایت شده است یا نه. آیا احکام دیگری هست که دختران یا پسران، در این سن باید آن‌ها را بیاموزند؟

۷ و ۸ — مراسم و شعائر اسلامی و قرآن : مراسم و شعائر اسلامی سیمای دین را در قالب رفتارها و نمادهایی به نمایش می‌گذارند. برخی از آن‌ها مانند حج و نماز جمعه واجب و برخی

مستحب‌اند. قرآن کریم اعمال حج را از شعائر اسلامی می‌شمرد که انجام آن برای افراد واجد شرایط واجب است. سوره‌ی جمعه نیز درباره‌ی اهمیت و وجوب نماز جمعه است.

روزه یک عمل فردی است اما وقتی در یک ماه معین و به صورت دسته جمعی انجام می‌شود، به یک مراسم تبدیل می‌شود. در آن ماه، فضای شهرهای اسلامی رنگ و بوی دیگری به خود می‌گیرد. همین عمل، با مراسم دیگری، مانند مجالس دعا، سفره‌های افطاری، و کمک به فقیران همراه می‌شود که تأثیر آن را روزافزون می‌کند.

حجاب زنان یک شعار واجب اسلامی است که پیام آن، عفاف، پاکدامنی و حرمت خانواده است.

سوگواری امام حسین (ع) و یاران ایشان مجموعه‌ای از مراسم و شعائر است که درس‌های بزرگ عشق به خداوند، مبارزه با ظلم و دفاع از حقیقت اسلام را به جامعه ارائه می‌دهد.

این مراسم و شعائر به گونه‌ای‌اند که هر کس با هر سن و سالی می‌تواند متناسب با ویژگی‌های خود، نقشی را بر عهده گیرد و مسئولیتی را انجام دهد. به حق می‌توان گفت مراسم و شعائر دینی بهترین بستر تربیت دینی و پیوند قلبی انسان مسلمان با محتوای دین است.

این یک نعمت بزرگ است که خداوند در دین اسلام برای مسلمانان قرار داده تا مسلمانان در مراسمی فعال، پویا، با نشاط، دارای هیجان، با روحیه‌ی تعاون و ده‌ها ویژگی سازنده‌ی دیگر خود را تربیت کنند و به اعتقادات خود قوام بخشند. آنچه در جوامع دیگر به صورت تصنعی و سطحی ساخته می‌شود، در فرهنگ اسلامی به طور طبیعی و سازگار با چارچوب دین و با محتوایی عمیق وجود دارد.

دوره‌ی ابتدایی بهترین زمان برای برگزاری این مراسم است تا تربیت دینی و آموزش‌های مربوط به آن در بستر این مراسم به دانش‌آموزان منتقل شود و در قلب آنان خانه کند.

آنچه اهمیت دارد، آن است که کودکان در این مراسم نقش خود را ایفا کنند و جای بزرگ‌ترها قرار نگیرند. مفاهیمی بر آن‌ها تحمیل نشود که ذهنشان تحمّل درک آن‌ها را نداشته باشد. کودکان را می‌توان هم در مراسم شادی و سوگواری و هم در مراسم دقیق و دارای احکام واجب، مثل نماز جمعه، روزه‌داری و حج شرکت داد، به شرطی که آنان در همان مراسم کودکی کنند، جنب و جوش داشته باشند، تحت نظم سخت قرار نگیرند و بتوانند حالت طبیعی خود را بروز دهند.

تنظیم برنامه

فهرستی از مراسم و شعائر دینی تهیه کنید و برای نحوه‌ی اجرای سه مورد آن‌ها در مدرسه برنامه‌ریزی کنید و کارهایی را که می‌توان برعهده‌ی دانش‌آموزان ابتدایی قرارداد، معین کنید.

ارائه‌ی محتوا

در ارائه‌ی محتوا و نحوه‌ی تنظیم آن باید به نکات زیر توجه کرد :

الف) سن فراگیر و ویژگی‌های روان شناختی رشد : مهم‌ترین نکته‌ای را که باید توجه داشت، این است که بدانیم مخاطب ما در چه دوره‌ی سنی قرار دارد تا بر این اساس دست به انتخاب مفاهیم بزنیم. آگاهی از این نکته که کودک در دوره‌ی ابتدایی از نظر توانایی عقلی و فکری قادر به درک و فهم مفاهیم انتزاعی نیست، موجب می‌شود تا در بیان آموزه‌های دینی از مفاهیم ملموس، عینی و قابل فهم استفاده کنیم.

به عنوان مثال درباره‌ی مفهوم خدا که مفهومی انتزاعی است، لازم است به جای استدلال و دلایل اثبات وجود خدا از مهربانی و بخشنده‌گی او و از این که چه نعمت‌هایی به ما ارزانی داشته سخن به میان آید؛ چرا که این موارد برای او قابل درک و عینی است. او می‌تواند به اندازه‌ی درک و فهمش با خدا سخن بگوید و خواسته‌هایش را در قالب دعا از او بخواهد.

ب) استفاده‌ی بیش‌تر از بیان غیرمستقیم در آموزش مفاهیم اخلاقی : در آموزش‌های اخلاقی، استفاده از شیوه‌ی داستان‌گویی یکی از مؤثرترین روش‌های غیرمستقیم است. محتوایی که بتواند ارزش‌های اخلاقی را در قالب داستان و حکایت ارائه کند، در صورتی که نحوه‌ی نگارش آن متناسب با روحیات کودکان دوره‌ی ابتدایی باشد و از جذابیت کافی برخوردار باشد، بسیار مؤثرتر از شیوه‌های دیگر است.

شیوه‌ی دیگر بیان غیرمستقیم در آموزه‌های دینی، بهره‌گیری مناسب از تصویر است که تأثیر آن می‌تواند به مراتب بیش از متن درس باشد. کتابی که جلد و نقاشی‌های درون آن بتواند مخاطب را به خود جذب کند، اثرگذاری خود را از نظر متون درسی دو چندان می‌نماید و آن را در ذهن و رفتار کودک ماندگار می‌کند.

به عنوان مثال برای آموزش مفاهیمی مانند پوشش مناسب دختران، رعایت حقوق دیگران، نگهداری و حفظ طبیعت، تصاویر بهتر از متن می‌توانند پیام را به کودک برسانند و فراگیران نه تنها

مقاومتی برای یادگیری از خود نشان نمی‌دهند، بلکه تمایل پیدا می‌کنند که متن مربوط به هر تصویر را بخوانند و از جزئیات محتوا با خبر شوند.

ج) پرهیز از بیان نکاتی که طرح آن‌ها به دلیل رشد ناکافی دانش آموزان، موجب برداشت‌های ناصحیح می‌شود: در ارائه‌ی محتوا باید توجه داشت که معارف و مفاهیم دینی مانند اقیانوسی عمیق و ژرفی است که برای هر سال و هر پایه‌ی مقداری از آن را باید نوشید و از آن بهره‌جست. معلم آگاه و صبور اجازه می‌دهد تا موضوعات دینی مورد نیاز کودک و به فراخور حال او و به تدریج و براساس اولویت‌بندی برنامه‌ی درسی ارائه شود. از هرگونه عجله در آموزش مفاهیم زودتر از موعد جداً باید پرهیز کرد.

سؤال:

آیا تهیه‌ی یک سرود، نمایش یک پانتومیم، مراجعه به اینترنت و مجلات می‌تواند محتوای درسی معلم را با توجه به هدف موردنظر در برگرد یا خیر؟ دلایل خود را برای پاسخ منفی یا مثبت خود ذکر کنید.

نظر خود را درباره‌ی متن زیر نوشته و آن را تکمیل نمایید.

«کتاب درسی دینی امروز نمی‌تواند صرفاً اطلاعات در اختیار فراگیران قرار دهد؛ زیرا پرکردن ذهن از اطلاعات، کمکی به شهروندان امروز در برخورد با مسائل جدید زندگی نمی‌کند؛ بلکه کتاب‌های درسی باید از طریق ایجاد فرصت‌ها و فعالیت‌های یادگیری انفرادی و گروهی مهارت‌های ذهنی و عقلانی سطوح بالاتر را در فرد تقویت کنند. هم‌چنین فراگیر امروز به توانایی‌های کاوشگری و تحقیق نیاز دارد. از آن‌جا که دانش امروز خیلی سریع رشد می‌کند و دانش موجود منسوخ می‌شود، احاطه به دانش مفید و ضروری برای افراد امکان‌پذیر نیست، بلکه افراد باید»

د) تنوع در نحوه‌ی ارائه‌ی محتوا: یکی از اشکال ارائه‌ی محتوای دینی، نوشتاری است. مفاهیم دینی، اصول و قوانینی که اجزای مختلف محتوا را تشکیل می‌دهند، به طور مکتوب تهیه و تنظیم می‌شوند. این شکل محتوا، شکل غالب است، در حالی که می‌توان محتوای دینی را در قالب‌ها و شیوه‌های دیگری ارائه کرد.

انتخاب عکس‌ها و تصاویر زیبا، شکل دیگری است که اثرگذاری بسیاری دارد. گاهی یک عکس خوب و معنادار بیش‌تر از نوشته در یادگیری فراگیر تأثیر می‌کند؛ به ویژه در دوره‌ی ابتدایی که یادگیری به طریق عینی و بصری بهتر انجام می‌گیرد.

شکل دیگر ارائه‌ی محتوا که می‌تواند تأثیرگذاری بیش‌تری در رفتار دینی کودکان داشته باشد، فعالیت‌های یادگیری است، وظایفی که به عهده‌ی یادگیرنده گذاشته می‌شود و یا معلم در رفتار خود منعکس می‌سازد. به عنوان مثال، معلم درباره‌ی درس «لباس‌های ما» در کتاب هدیه‌های آسمان پایه‌ی سوم، می‌تواند با پوشش یا لباس خاصی در جهت هدف درس، وارد کلاس شود و با ایجاد زمینه‌ی لازم، پوشش اسلامی مناسب برای یک زن و مرد مسلمان را توضیح دهد.

محتوای دینی تنها از سوی برنامه‌ریزان درسی و یا معلمان در اختیار یادگیرنده گذاشته نمی‌شود، بلکه خود یادگیرنده نیز می‌تواند از طریق فعالیت‌هایی که انجام می‌دهد، به آگاهی‌ها، مهارت‌ها و نگرش‌هایی دست یابد. این بخش از یادگیری، پایدارتر از یادگیری‌هایی است که به طور مستقیم به او آموزش داده می‌شود. این یادگیری‌ها را می‌توان در رفتار و حرکات فرد مشاهده کرد.

شیوه‌ی دیگری که از طریق آن محتوای آموزشی شکل می‌گیرد و امکان یادگیری برای دانش‌آموز را فراهم می‌سازد، فعالیت‌های خارج از مدرسه است؛ بازدیدها، حضور در بعضی از مجامع و مساجد، زیارتگاه‌ها، محیط‌های طبیعی و ... همگی موجب توسعه‌ی دانش و نگرش فراگیر می‌شوند. به عنوان مثال درس «یاد او» که درباره‌ی امام حسین(ع) است، می‌تواند در ایام محرم و با حضور در مساجد و تکیای نزدیک به مدرسه تدریس شود و با استفاده از فضای عاطفی موجود اثرگذاری بهتری فراهم آورد.

به سوالات زیر پاسخ دهید

- ۱- محتوای درس دینی باید واجد چه ویژگی‌هایی باشد تا فرد را در زمان حال یاری دهد و او را برای بزرگسالی آماده کند؟
- ۲- محتوای درس دینی و روش آموزش آن چه رابطه‌ای با یکدیگر دارند؟

۳- روش‌های یاددهی - یادگیری

موفقیت برنامه‌ی درسی و تحقق هدف‌های آن پس از تهیه‌ی محتوای مناسب، در گرو اجرای درست برنامه در کلاس است. ممکن است برنامه‌ی درسی از ویژگی‌های بسیار مثبت برخوردار باشد اما به علت فقدان روش‌های تدریس مناسب عقیم بماند.

برای انتخاب بهترین روش‌ها، معلم دینی باید در ابتدا آشنایی کافی نسبت به انواع روش‌ها و راهبردهای تدریس و نیز ماهیت درس دینی را داشته باشد تا بتواند با بررسی و تحلیل محتوای موجود و توانمندی‌های خود دست به طراحی صحیح تدریس بزند و فعالیت‌های مورد نظر را یکی پس از دیگری به ترتیب و اولویت به گونه‌ای ارائه کند که رسیدن هدف را آسان گرداند.

در انتخاب روش تدریس چه نکاتی را باید مورد توجه قرار داد؟ (۱) ویژگی‌های عام :

۱-۱- روش باید به علاقه‌ی فعلی دانش‌آموزان توجه کند. از آنجایی که دنیای کودک در دوره‌ی ابتدایی دنیای بازی است و کودکان علاقه‌ی زیادی به بازی کردن دارند، چنانچه بتوان اغلب مباحث درس دینی را در قالب انواع بازی‌ها ارائه کرد، بسیار مطلوب خواهد بود. به عنوان مثال، اگر هدف درس، آموزش «سلام» به عنوان یک فریضه‌ی دینی مد نظر است، می‌توان با استفاده از بازی با کلمات و طرح سؤالات مناسب، یک یک حروف کلمه‌ی سلام را با کمک آن‌ها پیدا کرد و سپس متن درس و فعالیت‌های دیگر را اجرا نمود. یا با بازی بیست سؤالی و با کمک همه‌ی دانش‌آموزان و درگیر کردن آن‌ها و یا از زبان حیوانات و ملاقات یک‌دیگر (با به صدا در آوردن صدای هر یک از حیوانات) این مفهوم را پیدا کرد و سپس آن را پرورش داد.

۱-۲- روش باید برای فعالیت‌های خلاق و پنهان دانش‌آموزان فرصت‌هایی را فراهم سازد. استعدادها و توانایی‌های دانش‌آموزان در محیط‌های غنی و تا حدودی آزاد از قیود و مقرراتی که بزرگسالان طراحی می‌کنند، بروز پیدا می‌کنند. روش تدریس باید طوری طراحی و اجرا شود که امکان فعالیت‌های متنوع را فراهم سازد و هم آزادی فعالیت‌ها را تضمین نماید. به عنوان نمونه، در موضوع خداشناسی و سپاس از نعمت‌های بیکران او می‌توان از فضاهای آزاد و طبیعت استفاده کرد و سپس از فراگیران خواست تا به خاطر نعمت‌هایی که خدا به آن‌ها داده، با خدا صحبت کنند و حرف دلشان را به زبان بیاورند. در چنین فضاهایی است که معلم می‌تواند شاهد بروز خلاقیت‌ها و جملات بکر و نوآورانه‌ی دانش‌آموزان باشد.

۱-۳- روش باید برای تفاوت‌های فردی در توانایی‌ها و علایق و زمینه‌های دانش‌آموزان پیش‌بینی‌های لازم را به عمل آورد؛ با توجه به شرایط محیطی قبل و بعد از تولد کودکان که در توانایی ذهنی، عاطفی و جسمانی تفاوت‌هایی دارند. توجه به این تفاوت‌ها و سازمان‌دهی روش‌ها براساس آن‌ها اصل مهم در انتخاب روش‌هاست.

۴-۱- روش باید از طریق استفاده از مواد عینی فرصت‌هایی برای یادگیری فراهم سازد. تفکر عینی ویژگی اصلی کودکان دوره‌ی ابتدایی است. منظور از تفکر عینی تفکر متصل به اشیا و امور محسوس و ملموس است. به عنوان مثال برای موضوعی مانند معاد و بازگشت به جهان آخرت، می‌توان از مثال‌های ملموس مانند دوربین فیلم‌برداری در درس «کسی مرا می‌بیند» و کارنامه‌ی درسی بهره برد و براساس آن نکاتی را پیرامون معاد عنوان کرد.

۵-۱- روش باید بین راهنمایی معلم و آزادی دانش‌آموز تعادل به وجود آورد. معلم، هدایتگر و سازمان‌دهنده‌ی فعالیت‌های یادگیری و دانش‌آموز، انجام‌دهنده‌ی فعالیت‌هاست. اگر معلم از موضوع خود به انجام دهنده‌ی فعالیت‌ها تغییر یابد برای دانش‌آموز محدودیت به وجود می‌آورد و اگر دانش‌آموز از موضع انجام فعالیت‌ها به هدایتگر آن‌ها تبدیل شود، تربیت دچار اختلال می‌شود. بنابراین لازم است در نقش راهنمایی معلم و یادگیری و آزادی دانش‌آموز اعتدال وجود داشته باشد.

۶-۱- روش باید امکان مشارکت دانش‌آموزان در حل مسائل زندگی در مدرسه را فراهم سازد. زندگی در مدرسه نمونه‌ای از زندگی در جامعه است. اگر دانش‌آموز امکان مشارکت در حل مسائل مدرسه را پیدا کند، در مواجهه با مسائل زندگی اجتماعی خود، توانایی بیش‌تری به دست می‌آورد و از آن‌جا که درس دینی، درس چگونه زندگی کردن است، در این درس باید فرصت بیابد که زندگی درست را تمرین کند؛ برای مثال، با توجه به درس «بچه‌های طبیعت» در هدیه‌های آسمان پایه‌ی سوم، می‌توان نظافت و تمیز نگه داشتن محیط مدرسه را به عهده‌ی دانش‌آموزان گذاشت و یا در درس «سفره‌ی عمو عباس» که به نکات اخلاقی و دینی در باب غذا خوردن توجه دارد، با کمک دانش‌آموزان و در فضایی غیر از کلاس، نکات اخلاقی درس را تمرین کرد.

۷-۱- روش باید همه‌ی جنبه‌های رشد دانش‌آموزان را در برگیرد. شخصیت فرد دارای ابعاد چندگانه است. اگر یکی از آن‌ها توسعه یابد و ابعاد دیگر رشد پیدا نکنند، رشد غیرطبیعی و ناسالم به وقوع خواهد پیوست. روش باید شرایط یادگیری برای رشد همه جانبه دانش‌آموز را فراهم سازد.

۸-۱- روش باید تعادل مناسب در فعالیت‌های دانش‌آموزان به وجود آورد. این فعالیت‌ها را می‌توان به فعالیت‌های ذهنی و عملی تقسیم کرد. یادگیری مؤثر در گرو انجام هر دو نوع فعالیت است. فعالیت ذهنی موجب تقویت مهارت‌های ذهنی است، ولی تقویت مهارت‌های عملی مستلزم فعالیت عملی است. کم توجهی به یکی از این دو نوع فعالیت، دشواری‌هایی برای دانش‌آموز به وجود می‌آورد و ناتوانی فرد در مواجهه با مسائل مختلف زندگی را سبب می‌شود.

۹-۱- (روش باید امنیت و رضایت برای دانش‌آموز فراهم سازد. یکی از عواملی که موجب

رضایت خاطر دانش‌آموز می‌شود، انجام فعالیت یادگیری و کسب موفقیت است. وقتی که دانش‌آموز نقشی را به عهده می‌گیرد و با موفقیت انجام می‌دهد، رضایت و امنیت لازم را به دست می‌آورد. عامل دیگر ابراز خود است. روش باید امکان ابراز خود و ارائه‌ی توانایی‌ها و استعدادها از طرف دانش‌آموز را به وجود آورد (به عنوان مثال در اوایل سال دوم ابتدایی که دانش‌آموزان به راحتی قادر به نوشتن نیستند، می‌توان در انجام فعالیت‌های کتاب درسی هدیه‌های آسمان و کتاب کار، به جای نوشتن و پاسخ کتبی به سؤالات، آن را بیان کند و یا نقاشی کنند و یا به هر شکلی که می‌توانند، مفهوم مورد نظر را برسانند و معلم دینی آن را بپذیرد).

۲) ویژگی‌های خاص:

این ویژگی‌ها براساس موضوعات اخلاقی، اعتقادی و احکام و مراسم نکات خاصی را در بردارد که در ذیل می‌آید.

۱-۲- روش‌های اختصاصی در آموزش اخلاق: در تدریس و آموزش اخلاق نقش اصلی و اساسی به عهده‌ی «آموزش عملی» است تا «آموزش نظری». تأثیر مثبت یک عملکرد صحیح معلم بیش از ساعت‌ها سخنرانی است. اثرپذیری فراگیران از عملکردهای معلم و مربی به مراتب بیش‌تر از گفتار آن‌هاست. کودکان با کنجکاوی خاصی اعمال و رفتار معلم را زیر ذره‌بین قرار می‌دهند و درباره‌ی آن داوری می‌کنند. البته این نکته ضرورت آموزش‌های نظری را نفی نمی‌کند، زیرا در هر حال، در اخلاق نیز به آموزش‌های نظری نیاز داریم اما در دوران کودکی بیش از دوره‌های دیگر باید بیش‌ترین اهمیت را به آموزش‌های عملی داد. یک کودک معمولاً بین «من قال» و «ما قال» فرقی نمی‌گذارد و حساب آن دو را از هم جدا نمی‌سازد (اگر چه او را باید متوجه تفاوت موجود بین آن دو کرد). کوچک‌ترین حرکت نادرست از سوی معلم یا مربی می‌تواند آثار و نتایج مثبت ساعت‌ها درس و بحث او را نقش بر آب کند. بنابراین باید سعی شود هر چه ممکن است آموزش‌های اخلاقی شکل عملی به خود بگیرد و تنها به شعارهای اخلاقی بسنده نشود.

به همین لحاظ یکی از روش‌های مورد نظر در اخلاق می‌تواند یادگیری مشاهده‌ای باشد؛ به گونه‌ای که معلم با رفتار الگویی خود نمونه‌ی بارز و دقیق آموخته‌های نظری باشد. همان‌طور که امام صادق (ع) می‌فرماید «**كونوا دعاة الناس بغير السننكم**»^۱ مردمان را به غیر زبان‌هایتان به سوی حق دعوت کنید. یا در جای دیگری می‌فرماید که «**كونوا دعاة الناس باعمالكم ولا تكونوا دعاة بالسننكم**»^۲

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۷۸

۲- قرب الإسناد، ص ۳۷

«مردم را با رفتار خود به سوی حق رهبری کنید نه با زبان خویش».

یکی از نکات مهم در این روش این است که قول و فعل معلم باید با یکدیگر هم خوانی داشته باشد و به واقع شکست یا پیروزی دین در یک جامعه بیش تر در گرو عمل متدینان است تا آموزش های نظری دینی و دانش آموزان بیش تر به رفتار معلم توجه می کنند تا گفتار او.

روش های دیگری مانند ایفای نقش که دانش آموزان خود در جریان یاددهی - یادگیری سهیم اند و نقش ایفا می کنند تا رفتار مورد نظر را به نمایش بگذارند، می تواند اثرگذاری بیش تری در آموزه های اخلاقی داشته باشد و چنان چه روش های داستان گویی، پرسش و پاسخ و یا هر روش دیگری با این روش ها تلفیق شود و مجال اندیشیدن و نتیجه گیری توسط کودک را فراهم آورد، می تواند اثربخشی لازم را در آموزه های اخلاقی در برداشته باشد.

۲-۲- روش های اختصاصی در آموزش عقاید (توحید و معاد و نبوت): در دوره ی ابتدایی چون اهداف خدانشناسی حول محور صفات خداوند، مانند مهربانی، بخشنندگی، دانایی و توانایی اوست، بهتر است از روش هایی که کودک را با این صفات خدا آشنا می سازد، استفاده کرد. مشاهده ی آثار خداوند در پیرامون خود، مناسب با این اهداف است. گردش گروهی و قرار گرفتن در طبیعت یکی از این روش ها است. حضور در طبیعت و دیدن گل ها و درختان بهتر می تواند مهربانی و بخشنندگی خدا را برای کودک عینی و ملموس بگرداند. صدای پرندگان، ترنم نسیم و تکان خوردن برگ ها گوش جان را نوازش می دهد و کودک می تواند با دستان و پاهای خود لطافت و نرمی چمنزارها، رطوبت و خنکای رود و سبزی برگ ها را حس کند؛ بوی خوش گل ها را استشمام کند و در حرکت و راهیابی مورچگان در کنار لانه شان و تلاش آن ها برای زندگی، بخشنندگی خداوند را نسبت به تمام موجودات دریابد. در آن فضا خواندن شعر و سرود دسته جمعی کتاب درسی، با الحان مختلف می تواند خاطرات خوش و شیرینی را از خدانشناسی در ذهن و افکار او باقی بگذارد. خاطراتی که هرگز از ذهن او پاک نشود و حلاوت آن برای روزگاران طولانی ماندگار بمانند.

شیوه های مختلف آموزش معاد

با توجه به اهمیت معاد و غیب باوری در تعلیم و تربیت اسلامی که شامل مفهوم معاد، قیامت و ذات خداوند متعال است و پیچیدگی درک این مفاهیم و باور آن ها برای اذهان و افهام مانوس با تجربه، این انتظار و پرسش مطرح است که چگونه باید این موضوع را - به ویژه برای کودکان - تدریس کرد؟ برای آموزش معاد، سه روش ممکن است:

الف) اثبات معاد به روش استدلالی: می توان در آموزش و تدریس موضوع معاد، از

استدلالات رایج کلامی سود جست. اما پرواضح است که این روش برای کودکان دبستانی هیچ گونه کاربردی نخواهد داشت؛ زیرا در آن دوره هنوز مقدمات موضوع معاد برای دانش آموزان طرح نشده است تا براساس آن به یک استدلال منطقی دست یابند. هم چنین ذهن آن ها آمادگی و توانایی استدلال منطقی براساس مفاهیم مجرد و انتزاعی را ندارد. دلایل و ضرورت وجود معاد و جهان آخرت هم هنوز مورد سؤال آن ها نیست و بنابراین، بیان برهان ها و استدلالات مربوط به این بحث در دوره ی ابتدایی، مورد نیاز نیستند.

ب) بیان ویژگی های جهان آخرت و کیفیت زندگی پس از مرگ : کیفیت زنده شدن انسان پس از مرگ، حسابرسی و سنجش اعمال وی، ویژگی های بهشت و جهنم، کیفیت زندگی او در جهان آخرت و ... از نکاتی هستند که دانستن آن ها برای همه ی مسلمانان لازم است؛ اما می توان آن چه را که برای کودکان قابل فهم تر و به تجاربشان نزدیک تر است، بیان کرد. زیبایی ها و نعمات موجود در بهشت، خشنودی خداوند از انسان های خوب و اعمال نیک ایشان و آرامش و خوشحالی نیکوکاران در آن جا، ناراحتی و رنج کسانی که در این جهان به دیگران آزار رسانده و ستم کرده اند، از مواردی هستند که تجسم آن ها برای کودکان دوره ی ابتدایی، تا حدی ممکن است و آن ها به انجام اعمال خوب و دوری از کارهای بد ترغیب می کند. بنابراین، هدف از تصویرگری جهان آخرت و کیفیت زندگانی پس از مرگ، ایجاد انگیزه برای انجام کارهای خوب و دوری جستن از بدی ها در دانش آموزان است.

ج) تمثیل امور عینی و ملموس برای تفهیم امور غیبی و نامأنوس : همواره به گاه ناکارآمدی زبان استدلال، از منطق تمثیل باید بهره جست. تمثیل، استدلالی لطیف بر پایه ی فهم مخاطب با استفاده از مشابهت هاست و سرعت پذیرش نتیجه ی آن از سوی مخاطب به مراتب بیش از استدلال است. در آموزش معاد می توان از تمثیل های گوناگون استفاده کرد. به عنوان مثال، از تمثیل کارنامه برای نامه ی اعمال، از تمثیل شادی و غم پس از دریافت کارنامه برای شادی و رنج حاصل از محاسبه ی الهی، پاداش و جزا و عتاب ناشی از ثمرات کارنامه برای پاداش و جزای الهی و ... اما نکته ی ظریف تر از مو در بهره جویی از تمثیل، این جاست که کودکان در سال های اول دوره ی ابتدایی هنوز در برقراری ارتباط میان مثال و موضوع مورد نظر آن دچار مشکل اند و گاه این امر هرگز حاصل نمی شود و فقط دانش آموز، پاسخ را حفظ و عیناً بیان می کند. در نتیجه باید از تمثیل هایی ساده استفاده کرد. به این معنا که اولاً تجارب کودکان در زمینه ی موضوع، به اندازه ای باشد که ویژگی های آن را خوب بشناسند و ثانیاً وجه شباهت به خوبی آشکار باشد و دانش آموز، آن را به سادگی درک کند. شاید بتوان گفت در بخش معاد، استفاده از بیان مستقیم، اثر بخش تر از برخی تمثیلات غیر مستقیم خواهد بود.

شیوه آموزش در نبوت و امامت

د) داستان‌گویی در بحث نبوت و امامت: شیوه داستان‌گویی برای مباحث مربوط به نبوت و امامت می‌تواند مفید باشد. البته می‌توان داستان‌گویی را به گونه‌ای برای کودکان عنوان کرد که قصه‌گو خودشان باشند و یا این که چند نفر به عنوان قصه‌گو یک درس را ارائه کنند. در این گونه دروس در دوره‌ی ابتدایی لازم نیست تأکید بر ریزه‌کاری‌های درس انجام پذیرد؛ بلکه آن چه عمده و اساسی است، این است که شخصیت داستان (پیامبران و امامان) برای دانش‌آموزان زیبا جلوه کند؛ سپس از کودکان خواسته شود تا حس و حال خود را پیرامون رفتار مورد نظر در داستان را نوشته و یا بیان کنند. سؤالاتی که صرفاً جنبه‌ی حفظی دارد و هیچ‌گونه حس و حالی را در کودک بر نمی‌انگیزد باید به حداقل برسد.

۳-۲- روش‌های اختصاصی در آموزش احکام و مراسم اسلامی: از آن‌جا که اغلب مباحث مربوط به احکام باید رفتارها و مهارت‌هایی را در فراگیر ایجاد کند، پس بهتر است معلم روش‌هایی را برگزیند که در آن اجازه‌ی تمرین و ممارست به فراگیر داده می‌شود؛ یعنی علاوه بر بیان احکام، موقعیت‌های تمرین و تکرار آن‌ها باید فراهم شود تا بر اثر تکرار و ممارست، جاقفاده و انجام آن‌ها آسان شود.

هم‌چنین در دروسی که کودکان را با مراسم اسلامی از قبیل اعیاد، جشن‌ها، سوگواری‌ها و مراسم عبادی آشنا می‌سازد، بهتر است این مراسم در مدرسه برپا شود و مسئولیت و نقش اصلی برعهده‌ی دانش‌آموزان باشد و معلم چونان کارگردانی بازیگران خود را به صحنه آورد و هر کدام در جای خود به ایفای نقش پردازند تا در لذت حاصل از همکاری، شریک باشند و اهداف درس در خلال چنین رفتارهایی حاصل گردد. روش‌های یاران‌یاور و بعضی از روش‌های گروهی برای این گونه مباحث مناسب‌اند.

کدام روش تدریس مناسب‌تر از دیگر روش‌ها در درس دینی است؟ روش‌های تدریس را می‌توان به کلیدهای تشبیه کرد که قفل‌های بسته‌ی پیش روی معلم را که همانا گوناگونی موضوعات درسی، تفاوت‌های فردی دانش‌آموزان، فضاها، کلاسی و فرهنگ‌های مختلف و ... است را باز می‌کند. به تناسب هر قفلی، معلم می‌تواند از کلید خاصی یا کلیدهای متفاوتی استفاده کند و مشکل را حل نماید. «هر نسخه مناسب دردی است»؛ بنابراین در پاسخ به این سوال که کدام روش تدریس بهتر است، می‌توان گفت هیچ روشی بر روش دیگر مزیت و برتری ندارد و معلم مانند طبیبی حاذق، با توجه به حال بیمار و شرایط موجود نسخه‌ی خاصی ارائه می‌کند. روش‌ها، ابزار و لوازمی هستند که با در

اختیار داشتن آن‌ها، معلم می‌تواند مشکلات پیش روی خود را به راحتی کنار بگذارد و درس خود را به بهترین نحو ممکن در جهت تحقق اهداف ارائه کند. آن چه مهم است، حضور فعال دانش‌آموز در هنگام تدریس است. این فعالیت، ضرورتاً به معنی نوشتن، حرف زدن و انجام یک کار عملی نیست. مهم‌تر از این امور، حضور ذهن فعال دانش‌آموز و درگیری فکری و عاطفی او در حین درس است. از این رو، چه بسا در موقعیتی سخنرانی اثر بیش‌تری از کار عملی داشته باشد و یا در محیطی طبیعی و فضای باز، فعالیت گروهی و کاوشگری آثار مثبت بیش‌تری نسبت به کار در کلاس و فعالیت‌های کلاسی داشته باشد.

معلم دینی باید اشراف کافی به انواع روش‌ها داشته باشد تا بنا بر مقتضیات درس و سن مخاطب بتواند دست به انتخاب بزند و با توجه به ایجاد تنوع در تدریس، تأثیر لازم را از نظر معنوی و فکری بر مخاطب بگذارد.

در واقع معلم، مدیر یادگیری است و اوست که تصمیم می‌گیرد برای کلاس مورد نظر، از چه روشی سود ببرد و آن را در چه فضایی اجرا کند. موقعیت، امکانات، توانمندی‌ها، موضوعات و ... همگی عوامل تأثیرگذار در انتخاب روش تدریس‌اند.

بنابر مطالب گفته شده بهترین روش، روشی است که معلم را در نیل به هدف، متناسب با شرایط و امکانات و ویژگی‌های مخاطب او را سهل‌تر و آسان‌تر به این منظور برساند و در کودک شوق و ذوق یادگیری و اشتیاق به فرا گرفتن را برانگیزاند.

۴- ارزش‌یابی

پس از انتخاب هدف مناسب و تهیه‌ی محتوا و ارائه‌ی آن با روش‌های مطلوب، چهارمین عنصر مهم در برنامه‌ریزی درسی، ارزش‌یابی است.

با ارزش‌یابی در می‌یابیم که آیا اهداف مورد نظر دینی تحقق یافته است؟ آیا لازم است فعالیت‌های دیگری ارائه شود؟ کدام یک از دانش‌آموزان به اهداف مورد نظر به طور کامل نرسیده‌اند و چرا؟ به بیان دیگر در تعریف ارزش‌یابی می‌توان گفت:

«ارزش‌یابی به یک فرایند نظام‌دار (سیستماتیک) برای جمع‌آوری، تحلیل و تفسیر اطلاعات گفته می‌شود؛ به این منظور که مشخص شود که آیا هدف‌های مورد نظر تحقق یافته‌اند یا در حال تحقق یافتن‌اند و میزان این تحقق چقدر است^۱. چنان چه به معنا و مفهوم کلمه‌ی ارزش‌یابی بیش‌تر

۱- (سیف، علی‌اکبر، اندازه‌گیری و ارزشیابی، ص ۳۲)

دقت کنیم، می‌بینیم که از دو کلمه «ارزش» و «یابیدن» تشکیل یافته است و لازم است معلم با طرح فعالیت‌های مناسب ارزش‌های وجودی فراگیران را بیابد و در مورد آن‌ها به قضاوت و تصمیم‌گیری بپردازد.

ارزش‌یابی به عنوان یک بخش مهم در فرایند آموزش، از آن جهت قابل توجه است که آینده‌ی تمام نمای همه‌ی زحماتی است که یادگیرنده و عوامل یاددهنده برای رسیدن به اهداف آموزشی متحمل می‌شوند و نشان‌دهنده‌ی میزان پیشرفت دانش‌آموز و نیز میزان توانایی‌ها و موفقیت معلم، برنامه‌ریزان و مؤلفان است.

شیوه‌های ارزش‌یابی در برنامه‌ی درسی تعلیم و تربیت دینی، باید ضمن از نظر دور نداشتن واقعیت‌هایی که نظام ارزش‌یابی فعلی، محصول آن‌ها به شمار می‌رود، با تکیه بر دیدگاه‌های نوین روان‌شناسی تربیتی و با در نظر داشتن روش‌های ارزش‌یابی متناسب با رویکرد جدید در تعلیم و تربیت دینی تنظیم شود.

هدف از ارزش‌یابی چیست؟

شاید بهتر باشد برای پاسخ به این سؤال بگوییم هدف از ارزش‌یابی در تربیت دینی چه نباید باشد؛ زیرا فهم بعضی از مطالب با ضد خود بهتر میسر است. زمانی که موضوع ارزش‌یابی مطرح می‌شود، بلافاصله در ذهن اغلب معلمان موضوع امتحان نقش می‌بندد، در حالی که امتحان‌های معمول و مرسوم فعلی می‌تواند یکی از مواردی باشد که از آن در ارزش‌یابی استفاده می‌شود. برای همین منظور به نکات ذیل اشاره می‌شود.

۱- هدف از ارزش‌یابی رتبه‌بندی دانش‌آموزان و ایجاد دلهره و اضطراب نیست تا از این طریق بعضاً حسادت، نگرانی و تقلب را در دانش‌آموزان پرورش دهیم.

۲- هدف از ارزش‌یابی صرفاً تعیین نمرات کمی به منظور وارد کردن در کارنامه نیست؛ بلکه کمک کردن برای آموختن، پیش‌تر است.

۳- ارزش‌یابی صرفاً برای مشخص ساختن موارد اشتباه و ضعف‌های دانش‌آموز و به اصطلاح امروز «مچ‌گیری» نیست. هم‌چنین ارزش‌یابی برای ثبت اشکالات و گزارش آن به دیگران به کار برده نمی‌شود؛ بلکه وسیله‌ای است برای تحریک و تشویق دانش‌آموزان به یادگیری بیش‌تر و کمک به او.

۴- هدف از ارزش‌یابی انباشت معلومات نیست؛ بلکه جنبه‌های عملی و نگرشی و عاطفی در درس دینی مهم‌تر و حساس‌تر از جنبه‌های دانشی است؛ زیرا اعمال دینی، هنگامی ارزشمندند که براساس ایمان و تمایل درونی و قلبی باشند. اگر چه این نکته نیز در خور توجه است که شناخت و

دانش، مقدمه‌ی انجام اعمال دینی است.

۵- با توجه به مطالب مطرح شده هدف از ارزش‌یابی در تربیت دینی تعیین میزان رشد همه جانبه‌ی کودک است؛ بدین معنا که مشخص شود تا چه میزان نگرش مثبت و علاقه‌مندی به آموزه‌های دینی در دانش‌آموز ایجاد شده است. هم‌چنین ارزش‌یابی جهت ارائه‌ی بازخورد و آگاهی لازم به کودک و معلم به منظور رفع نواقص و تقویت جنبه‌های مثبت به کار می‌رود. با توجه به این معنا ارزش‌یابی نیز مانند دیگر عناصر در برنامه‌ی درسی جهت تحقق هر چه بهتر اهداف به کار گرفته می‌شود.

۶- با توجه به تفاوت‌های فردی، هر دانش‌آموز با خود مقایسه می‌شود. به بیان دیگر رقابت هر دانش‌آموز با خود اوست، نه با دانش‌آموزان دیگر.

سؤال:

- آیا ما به عنوان معلم دینی در کار با دانش‌آموزان آنان را ارزش‌یابی می‌کنیم یا ارزش‌گذاری؟
- کدام یک صحیح است؟ چرا؟
- چه تمهیداتی را باید در نظر بگیریم و به چه نکاتی باید توجه کنیم؟

ارزش‌یابی چه زمانی انجام می‌شود؟

ارزش‌یابی بعد از ارائه‌ی درس و انتهای درس انجام نمی‌پذیرد؛ بلکه ارزش‌یابی از همان آغاز تدریس شروع می‌شود و در حین تدریس و پایان آن ادامه می‌یابد، بنابراین:

- ۱- ارزش‌یابی از تدریس و تدریس از ارزش‌یابی تفکیک ناشدنی و جدایی‌ناپذیر است.
- ۲- هر روز تحصیلی، هم روز درس است هم روز ارزش‌یابی؛ یعنی در موضوع و مقوله‌های دینی نمی‌توان زمانی را برای تدریس و زمانی را برای ارزش‌یابی اختصاص داد. سؤال دانش‌آموز، پاسخ‌های شفاهی او، نحوه‌ی انجام فعالیت‌های کلاسی و خارج از آن، همه و همه می‌تواند ملاکی برای ارزش‌یابی فرد تلقی شود.

فصل دوم

مواد تعلیمی و تربیتی در برنامه‌ی درسی دینی

۱- کتاب درسی

در برنامه‌ی درسی، کتاب جایگاه ویژه‌ای دارد و عمده‌ی مطالب و مفاهیم مورد نیاز کودک در تربیت دینی به صورت مطالب نوشتاری و تصویری در کتاب گنجانده می‌شود و به تبع آن دیگر فعالیت‌ها و کارهای معلم سمت و سو می‌یابد. کتاب درسی، مفاهیم جزئی معین شده در راهنمای برنامه‌ی درسی را در قالب درس، شرح و بسط می‌دهد و در شکلی آموزشی ارائه می‌کند.

کتاب درسی دینی در دوره‌ی ابتدایی باید واجد ویژگی‌های خاصی باشد تا جذابیت و شیرینی لازم را برای خواندن در مخاطب ایجاد کند که نکات مهم آن عبارت‌اند از:

۱- در تدوین هر درس، اصول و معیارهای مشخص شده در راهنمای برنامه‌ی درسی، باید مراعات شوند.

۲- از نظر حجم و محتوا کم باشد؛ به گونه‌ای که کودک از خواندن آن احساس ثقل و سنگینی نکند.

۳- مفاهیم به کار رفته و واژگان استفاده شده قابل درک و فهم کودک باشد و به تناسب رشد سن او به بار معنایی کلمات و عبارات افزوده شود.

۴- از تصاویر جذاب و دوست‌داشتنی و نیز طرح جلد مناسب استفاده شود، چرا که در دوران ابتدایی زبان تصویر از زبان نوشتاری گویاتر و رساتر است و چنان چه در نگاه اول، فراگیر بتواند با کتاب درسی ارتباط برقرار کند، در او رغبت خواندن متن و مفاهیم درون آن هم ایجاد خواهد شد.

۵- قطع مناسب کتاب و درستی کلمات از نظر نوشتاری تا پایه‌ی سوم بسیار ضروری است، زیرا کودک از نظر دید و نگاه کردن به قابلیت‌ها و توانمندی‌های لازم نرسیده است. لذا قطع کتاب باید بزرگ و کلمات درشت باشند.

۶- رنگ مناسب یکی دیگر از عناصر تأثیر گذار در تصاویر، صفحه‌بندی و جزئیات مطالب، در کتاب درسی است. چنان چه تعادل لازم رعایت شود و از رنگ‌های سیاه و تیره در حد ضرورت

استفاده شود، می‌تواند بر جذابیت و رغبت فراگیر در میل به مطالعه و مشاهده‌ی تصاویر و مطالب گوناگون آن بیفزاید.

۷- رعایت نکات لازم برای شروع و فرود کتاب درسی یکی دیگر از عناصر تأثیرگذار است. خوب است کتاب با مقدمه‌ای تصویر گونه و بیان فهرست مطالب آن هم به شکلی جذاب، رغبت لازم را در دانش‌آموز ایجاد کند. پایان کتاب نیز با پایان آخرین درس همراه نباشد؛ بلکه همانند آغاز، با استفاده از تصویر مناسب حال کودکان فرود مناسبی داشته باشد.

۸- رعایت صفحه‌بندی مناسب، سفیدخوانی و بخش‌بندی کتاب می‌تواند به ایجاد نظم منطقی و تأثیرگذار در ذهن کودک کمک کند، این تقسیم‌بندی‌ها می‌تواند با کمک چند رنگ، یا استفاده از یک لگوی خاص برای هر بخش مورد استفاده قرار گیرد.

۹- در متونی که از نظر معنایی ثقیل است، باید از تصاویری بهره گرفته شود که حتی‌الامکان موضوع را برای کودک ملموس و عینی جلوه دهد. به عنوان نمونه می‌توان در موضوع خداشناسی صفت رحمانیت یا رحیم بودن خدا را با استفاده از نعمت‌هایی که خداوند در اختیار انسان‌ها و دیگر موجودات قرار داده است، به تصویر کشید و کودک را در درک موضوع یاری داد.

بررسی

یکی از درس‌های کتاب‌های هدیه‌های آسمان را انتخاب کنید و ببینید که تا چه اندازه این معیارها در آن‌ها رعایت شده است؟

ساختار هر درس در کتاب درسی دینی

هر درس دارای اجزایی است که همه‌ی آن اجزا باید در خدمت تحقق ویژگی‌های یک محتوای مطلوب باشند. این اجزا عبارت‌اند از:

۱- عنوان: عنوان درس دینی لازم است برانگیزاننده باشد و علاقه‌ی مخاطب را به خواندن متن و توجه به تصاویر جلب کند. هم‌چنین عنوان درس می‌تواند با طرح سوال و ایجاد ابهام و کنجکاوی، فراگیر را علاقه‌مند به مطالعه و خواندن متن درس نماید. از دیگر کارکردهای عناوین دروس می‌توان به پرورش خلاقیت، جهت‌دهی به مسیر یادگیری و چکیده‌ی درس اشاره کرد.

۲- متن درس: می‌توان گفت عمده‌ی محتوای آموزشی هر درس در متن آن گنجانده می‌شود. از این‌رو، متن درس دینی در دوره‌ی ابتدایی باید کوتاه، رسا و در عین حال برای کودکان دلنشین باشد

و تا جایی که امکان دارد، از داستان‌های زیبا تشکیل شده باشد. چرا که شنیدن داستان برای هر فردی شیرین است و برای کودکان شیرین‌تر.

نکته‌ی دیگر این است که جملات به کار برده شده در متن باید کوتاه باشد و معانی واژگان آن برای فراگیر قابل درک و فهم باشد. از به کار بردن کلمات و عباراتی که معنای انتزاعی و استدلالی دارند، حتی‌الامکان باید پرهیز شود.

متن درس باید با توجه به محسوسات و تجربیات کودک پی‌ریزی شود تا بتواند آن را درک کند و با آن ارتباط برقرار نماید. به همین دلیل مثال‌های اخلاقی و آموزه‌های احکام باید به گونه‌ای انتخاب گردد که کودک را با مسائل روزمره آشنا کند.

برای پرورش قوه‌ی تخیل و دامن زدن به آن، متن درس باید ویژگی‌های لازم را در این زمینه دارا باشد. هم‌چنین باید قوه‌ی تفکر و تعقل کودکان را به کار بگیرد و آرام آرام آن را گسترده‌تر کند.

۳- تصاویر: در کتاب درسی قبل از هر چیزی، تصاویر با کودکان سخن می‌گویند و چنان‌چه تصاویر جذاب و دلنشین طراحی شده باشند از همان آغاز ارتباط تأثیرگذاری بین کودک و تصویر برقرار می‌شود.

کودکان زیبایی را دوست دارند و روح آن‌ها با زیبایی پیوند عمیقی دارد. آن‌ها به دنبال چیزهایی هستند که چشم‌ها و گوششان را بنوازد و قوه‌ی تخیلشان را به پرواز در آورد. کودکان رنگ‌آمیزی و هنر را دوست دارند. از تکلف و زیاده‌گویی بیزارند و هر چه، فطرت زیباپرست آن‌ها را نادیده بگیرد، طرد می‌کنند. استفاده کردن از رنگ‌های شاد و فرح‌بخش و پرهیز کردن از رنگ‌های کدر و بی‌روح، می‌تواند تأثیر مثبت بصری در کودکان ایجاد کند. توجه به جنبه‌های زیبایی‌شناختی، رکن آموزش دینی به شمار می‌آید و کمک می‌کند که اولاً، آن‌ها از دین و آموزه‌های آن، تصویری زیبا در ذهن داشته باشند؛ ثانیاً درون مایه‌ی فطری دانش‌آموزان مورد توجه قرار گیرد؛ ثالثاً، چهره‌ای زیبا از الگوهای دینی بر پرده‌ی جان و اندیشه‌شان نقش بندد. همان‌گونه که در احادیث و روایات دینی وارد شده است

«العلم فی الصغر كالنقش فی الحجر»^۱

یکی از ابزارهای مفید پرورش حس زیبایی دوستی در کودکان استفاده‌ی مؤثر از تصاویر است. تصاویر کارکردهای دیگری نیز می‌تواند داشته باشد، از جمله:

– عینی کردن مفاهیم

– ایجاد احساس لذت

۱- کنزالفوائد، ج ۱، ص ۳۱۹

- شروعی مناسب برای تدریس
- کامل کردن آموزش و متن درس
- تقویت توانایی بهتر دیدن و بیش تر فکر کردن
- ایجاد ابهام، طرح سؤال و کنجکاوی

۴— فعالیت ها و تمرین های انتهای درس : این فعالیت ها در واقع، جهت دهنده ی فعالیت های

یادگیری و حاوی پیام اصلی هر درس است. این فعالیت ها باید به گونه ای طراحی شوند که مجال تفکر و اندیشه را به کودکان بدهند و خلاقیت را در آن ها پرورش دهند. از طرح سؤالاتی که صرفاً پاسخ یک کلمه ای دارند، حتی الامکان باید پرهیز کرد، سؤالاتی که صرفاً درباره ی نام یک فرد، یک زمان یا یک واقعه ی خاص است؛ چرا که این گونه سوالات جنبه ی حفظی دارد و با رویکرد جدید تعلیم و تربیت دینی مناسبت ندارد (به عنوان مثال آن چه که درباره ی پیامبران و امامان اهمیت دارد، صرفاً شناخت شخص آن ها نیست که در چه تاریخی به دنیا آمده و در چه تاریخی چشم از جهان فرو بسته اند و یا این که خلیفه ی زمان آن ها چه کسی بوده است؛ بلکه شناخت شخصیت و سیره و منش این بزرگواران مهم تر بوده و مورد نظر است.)

فعالیت های پایانی درس دینی می تواند وسیله ی مناسبی برای ارزش یابی درس قرار گیرد. این فعالیت ها می تواند به نوعی پل ارتباطی کتاب درسی و کتاب کار باشد.

بررسی

یکی از درس های کتاب های هدیه های آسمان را انتخاب کنید و ببینید که تا چه اندازه این معیارها در آن ها رعایت شده است؟

۲— کتاب کار

در ادامه ی فعالیت ها و تمرین های کتاب درسی، لازم است دانش آموز فعالیت های دیگری را به انجام برساند تا هدف درس به طور کامل تحقق یابد. این فعالیت ها در مجموعه ای با عنوان کتاب کار فراهم می آید.

فعالیت های کتاب کار اهداف زیر را پیگیری می کند.

۱— تثبیت یادگیری از طریق ارائه ی مثال ها و نمونه های دیگر

۲— بسط و توسعه ی مطالب یاد گرفته شده و تکمیل آن ها

۳- ایجاد خلاقیت و نوآوری در فراگیران

۴- ایجاد زمینه‌ای برای شروع درس جدید (آماده‌سازی)

از آن‌جا که هدف از فعالیت‌های کتاب کار ایجاد عشق و علاقه، تفکر و اندیشه نسبت به باورهای مذهبی و آموزه‌ها و مفاهیم دینی است، باید فعالیت‌ها و سؤالات، با توجه به علاقه‌مندی‌های کودکان طراحی شود تا به این وسیله زمینه‌ی شوق به انجام آن‌ها و انگیزه‌ی لازم برای تکمیل و پاسخ به آن‌ها در فراگیران ایجاد شود. به همین لحاظ تنوع در فعالیت‌ها از جمله استفاده از تصاویر گوناگون، مقایسه کردن، مشاهده کردن دقیق اجزای یک نوشته یا تصویر، تکمیل کردن داستان، تهیه‌ی گزارش، ترکیب بعضی از مفاهیم، حل کردن جدول، رنگ‌آمیزی، ساختن کاردستی و ... در ایجاد انگیزه جهت پاسخ‌گویی به سؤالات و تمرین‌ها بسیار مؤثر است.

زمان انجام فعالیت‌ها چه زمانی است؟

مدیریت کلاس و نحوه‌ی آموزش یک درس برعهده‌ی معلم است. به همین جهت بعضی از فعالیت‌های کتاب کار می‌تواند به صلاحدید معلم حتی قبل از شروع درس انجام شود و این فعالیت مقدمه‌ای برای بقیه‌ی فعالیت‌ها باشد و یا این که فعالیت‌ها در حین درس و یا پایان درس باشد. بهتر است تا جایی که امکان دارد، این فعالیت‌ها در حضور معلم و با نظارت او به انجام رسد؛ مگر بعضی از فعالیت‌ها که نیاز به کار بیرونی و همفکری با دیگران داشته باشد. فعالیت‌هایی نظیر تهیه‌ی گزارش، ساخت یک کاردستی و ...؛ بنابراین تعیین زمان انجام فعالیت‌های کتاب کار به زمان خاصی محدود نمی‌شود.

فعالیت‌های کتاب کار را چگونه بررسی کنیم؟

با توجه به اهداف کتاب کار، بهترین نحوه‌ی بررسی کار دانش‌آموزان ارائه‌ی بازخورد مناسب است. به عنوان مثال چنان‌چه دانش‌آموزی داستان نیمه تمام یک موضوع اخلاقی را توانسته باشد در جهت اهداف درس به پایان برساند، خوب است معلم با نوشتن چند جمله او را از نحوه‌ی انجام دادن فعالیتش آگاه کند باز خورد لازم را از جهت نقاط قوت و ضعف به او ارائه کند تا دانش‌آموز بداند نظر معلم پیرامون فعالیت و کار او چیست.

تذکر: از نوشتن جملات کلیشه‌ای مانند (خوب است، آفرین، صدآفرین، ملاحظه شد و ...) خودداری شود؛ زیرا دانش‌آموز را از جزئیات کار خود، آگاه نمی‌سازد و او متوجه نمی‌شود چه قسمت یا چه کارهایی در فعالیت او مناسب یا نامناسب بوده است تا در جهت رفع و اصلاح آن‌ها قدم‌های لازم را بردارد.

سؤال :

- ۱- چه قطع، اندازه و حجمی برای کتاب پیشنهاد می‌کنید؟
- ۲- با توجه به زمان چه تعداد فعالیت گروهی را برای یک جلسه مناسب می‌دانید؟
- دلایل خود را با دوستان در میان بگذارید و پس از مشورت به یک نتیجه‌ی منطقی برسید.

۳- کتاب راهنمای معلم

در هر برنامه‌ی درسی، باید کتاب راهنمای معلم پیش‌بینی شود و توسط مؤلفان کتاب درسی تنظیم گردد و در اختیار معلم قرار گیرد.

راهنمای معلم به طور عمده شامل دو قسمت می‌شود: کلیات و راهنمای تدریس هر درس. در بخش کلیات به تبیین برنامه‌ی درسی و مبانی آن می‌پردازند که معمولاً شامل عناوین زیر است:

- اصول حاکم بر برنامه‌ی تعلیم و تربیت دینی
- رویکرد برنامه
- اهداف کلی تعلیم و تربیت دینی در هر پایه
- توضیحات مختصر بخش‌های مختلف کتاب و نحوه‌ی تقسیم‌بندی آن
- ویژگی‌های محتوای آموزشی دینی در دوره‌ی ابتدایی
- ساختار دروس
- هدف از ارزش‌یابی و انواع آن
- نحوه‌ی ثبت ارزش‌یابی و زمان آن
- در بخش راهنمای تدریس، به چگونگی تدریس هر درس پرداخته می‌شود و معمولاً نکات زیر مطرح می‌گردند:

- هدف درس
- توضیحات درس
- انتظارات از دانش‌آموز در این واحد درسی
- مفاهیم کلیدی
- توصیه‌هایی برای شروع درس

— نحوه‌ی انجام فعالیت‌های پایانی هر درس

— نحوه‌ی انجام فعالیت‌های کتاب کار

— ارزش‌یابی از آموخته‌ها

— دانستنی‌های معلم

تذکر ۱: یکی از نکات مهم در آموزش دروس برنامه‌ی تعلیم و تربیت دینی این است که معلم برای آموزش یک درس، ضروری است همواره این سه کتاب را یک جا در اختیار داشته باشد تا با اشراف بر اهداف و توضیحات هر درس، و توجه به توانمندی‌ها و هنرمندی‌های خود، درس را برای خود تحلیل کند و آن را برای آموزش طراحی نماید. لذا بی‌توجهی به راهنمای معلم و نکات مطرح شده موجب ابتر ماندن تدریس و آموزش می‌شود. به همین جهت محتوا در برنامه‌ی درسی دینی صرفاً کتاب درسی و کتاب کار نیست، بلکه مجموعه‌ی کتاب درسی، کتاب کار و کتاب راهنمای معلم به علاوه‌ی دیگر نکات مطرح شده در موضوع محتوا، مطالب و محتوای درسی دینی را تشکیل می‌دهد.

تذکر ۲: نکته‌ی دیگر حائز اهمیت این است که مؤلف می‌تواند، برحسب برخی از ضرورت‌ها، بعضی از مطالب مورد نیاز دانش‌آموز را در کتاب درسی نیاورد و آن را در کتاب راهنمای معلم توضیح دهد. عدم آگاهی معلم از این نکات موجب ناقص ماندن آموزش درسی دینی می‌گردد.

سؤال:

۱- تا چه حد مطالب و نکات مطرح شده در راهنمای معلم باید مورد استفاده

قرار گیرد؟

۲- یکی از درس‌های کتاب درسی را انتخاب کرده، روش تدریس خود را

تنظیم، و در کلاس ارائه کنید.

۴- رسانه‌ها و نرم‌افزارها

عصر کنونی عصر ارتباطات نام‌گذاری شده است و برنامه‌های درسی با توجه به پیشرفت‌های حاصل شده در جهتی برنامه‌ریزی می‌شود تا بتواند از طریق رسانه‌های مختلف دانش‌آموزان را درگیر یادگیری کند و دانش‌آموز در آموزش خود، دخیل باشد و به عنوان موجودی فعال مورد توجه قرار گیرد. لذا درس دینی نیز برای همین منظور استفاده از رسانه‌ها و نرم‌افزارهای مختلف را باید مدنظر قرار دهد و با توجه به امکانات امروزی آموزش را صرفاً به صورت مکتوب در نظر نگیرد، بلکه با استفاده از رایانه، نرم‌افزارها، اسلایدها و تصاویر، مطالب را به اشکال نوین ارائه دهد.

بخش سوم

بررسی یک واحد یادگیری
طراحی آموزشی
الگوهای نمونه تدریس

فصل اول

بررسی یک واحد یادگیری

در بررسی یک واحد یادگیری، باید اقدامات زیر صورت گیرد:

۱) تعیین هدف واحد تدریس

در بالا بردن کارایی خود، مهم‌ترین اصل روشن بودن هدف است. اولین دلیل این که بعضی از افراد می‌توانند کارها را سریع‌تر و بهتر از دیگران انجام دهند، این است که هدف‌ها و برنامه‌های کاملاً روشنی دارند و از آن‌ها فاصله نمی‌گیرند. سؤالات ابتدایی یک معلم حاذق و هنرمند، در موضوع آموزش این باید باشد که: «امروز چه هدفی را برای فراگیران در نظر گرفته‌ام؟ هدف من از آموزش این دروس چیست؟ چه چیزهایی را قصد دارم به مخاطب خود یاد بدهم؟ مخاطبان من در پایان آموزش چه باید بکنند؟ چه نگرشی در آنان ایجاد خواهد شد؟»

شناخت هدف و مقصود نهایی باعث می‌شود که تمامی حرکات و فعالیت‌های معلم در جهت نیل به مقصود قرار گیرد و هر فعالیتی را که انجام می‌دهد، او را به هدف نزدیک‌تر سازد. در واقع اهداف مانند نورافکنی مسیر را برای رونده مشخص می‌سازد و پیش روی او را تا رسیدن به هدف نهایی روشن می‌سازد. با توجه به این مطالب چنان چه بخواهیم تعریفی از هدف ارائه کنیم، می‌توانیم بگوییم اهداف:

– انتظارات واقعی ما را از مخاطب مشخص می‌کند (یعنی در پایان درس خدانشناسی چه انتظاراتی از او داریم، او باید قادر به انجام چه کاری باشد).

– به تمامی فعالیت‌های معلم جهت می‌دهد و او را در رسیدن به آن یاری می‌کند.

– نحوه‌ی انجام دادن فعالیت‌ها را به ترتیب اولویت، یکی پس از دیگری برای معلم آشکار می‌سازد.

– زمان مورد نیاز هر فعالیت و مکان مناسب انجام آن را مشخص کند.

–

–

سؤال ۱ :

آیا هدف‌ها تنها در فعالیتهای داخل مدرسه باید محقق شوند یا فعالیتهای و عوامل و مؤسسات بیرون از مدرسه نیز در آن دخالت دارند؟ به چه دلایلی می‌توان گفت محیط مدرسه تنها محل تحقق هدف‌ها نیست و باید بین فعالیتهای فراگیران و محیط اجتماعی خارج از مدرسه ارتباط لازم وجود داشته باشد؟

سؤال ۲ :

آیا لازم است به هدف‌های آموزشی در سه حیطه‌ی شناختی، عاطفی و رفتاری توجه کرد؟ چرا؟

یکی از درس‌های کتاب‌های هدیه‌های آسمان را مشخص کنید و هدف‌های کلی و جزئی آن را استخراج کنید.

۲) موقعیت واحد تدریس و ارتباط آن با واحدهای تدریس سال‌های قبل دانستن موقعیت واحد تدریس چه فوایدی دارد؟

چنانچه معلمی اشراف لازم را نسبت به یک واحد درسی نداشته باشد، نمی‌تواند در آموزش خود به نحو مطلوب عمل کند، زیرا مفاهیم و آموزه‌های دینی بعضاً به گونه‌ای است که باید معلم از موقعیت‌های پیش آمده و یا قرار گرفتن در یک ماه خاص یا یک روز خاص (مانند محرم، یا ولادت یکی از امامان) از آن به‌طور شایسته بهره‌برداری کند.

مطالب و آموزه‌های دینی اغلب در دوره‌ی ابتدایی این ویژگی و خاصیت را باید داشته باشند که معلم بتواند براساس موقعیت‌های پیش آمده، مباحث درس را بنا بر مصلحت زمانی انتخاب کند و به آموزش آن مبادرت ورزد.

به عنوان مثال چنانچه هدف درس آموزش مطالبی درباره‌ی امام حسین (ع) باشد، چه بسا بهتر است این مطالب بسته به شاد و یا حزین بودن متن درس، در ماه محرم و یا ایام ماه شعبان (ولادت امام حسین (ع)) آموزش داده شود؛ یعنی آگاهی معلم به تمامی کتاب و دانستن جایگاه و موقعیت هر درس به او یاری می‌کند تا براساس شرایط مدرسه و اوضاع زمانی و مکانی قرار گرفته در آن، دست به انتخاب یکی از دروس بزند و آن را به نحو شایسته در جایگاه خود تدریس کند و

اثرگذاری آن را دو چندان کند.

سؤال :

آیا در درس دینی دوره‌ی ابتدایی لازم است تمامی دروس به ترتیب بر اساس فهرست و متن کتاب یکی پس از دیگری تدریس شود؟ چرا؟

برای آموزش یک مفهوم یا یک هدف آموزشی، باید معلم دینی، به همه‌ی مسائل جانبی آن اشراف کامل داشته باشد. به موضوعاتی از قبیل ارتباط طولی این مفهوم با مطالب سال قبل و بعد، و ارتباط عرضی همان مفهوم با سایر دروس همان سال توجه کند تا با توجه به این موضوع موقعیت واحد تدریس را مانند پازلی در میان دیگر قطعات آن مشخص کند و یادگیری آن را برای مخاطبان معنادار نماید.

ارتباط طولی و عرضی یعنی چه؟

اگر هدف ما آموزش مهربانی خدا به دانش‌آموزان باشد، باید بدانیم پیرامون این موضوع در سال‌های گذشته و یا سال‌های آینده چه نکاتی مطرح شده و یا خواهد شد تا از بیانات اضافی و تداخل موضوع‌ها در یکدیگر و تکراری شدن مباحث جلوگیری به عمل آید (ارتباط طولی). نکته‌ی دیگر این که معلم بداند این هدف آموزشی (مهربانی خدا) در دیگر دروس مانند ادبیات، اجتماعی، قرآن، علوم و ... چگونه بدان اشاره شده است (ارتباط عرضی با سایر دروس) تا در خلال درس از مطالب آموخته شده در آن‌ها کمک بگیرد و برای تبیین و زیبا جلوه دادن هرچه بهتر موضوعات دینی از آن‌ها استفاده کند. به عنوان مثال ممکن است پیرامون همین موضوع شعر مناسبی در کتاب ادبیات همان سال (بخوانیم و بنویسیم) آمده باشد. بهتر است معلم در حین آموزش یکی از فعالیت‌ها و یا مراحل تدریس خود را به خواندن این شعر به صورت سرود و یا هر شکل دیگری که خود مناسب کلاس درس می‌داند، اختصاص دهد و از دانش‌آموزان بخواهد آن را اجرا کنند سپس به موضوع درس برگردد و با طرح سؤالی و یا بیان جمله‌ای توسط خود یادگیری فراگیران را تحکیم بخشد. با این شیوه دانش‌آموز درمی‌یابد که این موضوع را می‌توان به کمک دیگر موضوعات درسی بهتر درک کرد.

عدم توجه به روابط طولی و عرضی موضوع مورد نظر موجب می‌شود تا هدف درس به‌طور تمام و کمال به سرانجام نرسد و این حس را در دانش‌آموز به وجود آورد که گویا آموزش مورد نظر ابتر مانده

و یا این که بعضی موضوعات برای مخاطب تکراری و خسته کننده شده است.

نکته :

اگر در مواردی مباحث درس به گونه ای است که فهمیدن آن وابسته به آموزش درس قبل است، باید ارتباط خطی بین درس ها حفظ شود و پشت سر یکدیگر تدریس شوند.

۳) توجه به پیش دانسته های ضروری دانش آموز در باره ی واحد یادگیری

یادگیری زمانی دارای معناست که تصویری از محتوای ذهن را با چیزی یا موردی آشنا مربوط سازد. وقتی مفهومی با مفهوم یا اندیشه ای که قبلاً در ذهن وجود داشته است، ارتباط پیدا کند معنادار می شود. به سخن دیگر برای این که محرکی یا مفهومی معنا داشته باشد، باید در ساخت شناختی یادگیرنده موجود باشد.

برای مثال واژه ی شتر هنگامی برای انسان دارای معناست که بازنمایی ذهنی آن مشخص باشد، به عنوان مهم ترین اصل یادگیری این موضوع را یادآور می شود که: «همواره به پیش دانسته ها، تجارب و مهارت های فراگیران توجه داشته باشید و مطالب و آموزش های جدید را بر پایه ی آن استوار سازید»؛ زیرا همه ی دانش آموزان و فراگیران از نظر سطح معلومات و دانش یکسان نیستند و برای این که مفاهیم جدید برای فراگیر معنادار جلوه کند و فهم را در او ایجاد کند، معلم باید به ساخت شناختی فراگیر خود توجه داشته باشد و با طرح سؤال یا مسئله از این موضوع آگاهی یابد تا براساس آن بتواند قدم اول یادگیری را در موضوع جدید بردارد و یادگیری های جدید برای فراگیر معنا و

ساخت شناختی چیست و چه ارتباطی با یادگیری معنادار دارد؟

مجموعه اطلاعات و مفاهیمی که در زمینه ی یک رشته درسی در ذهن فرد به وجود می آید، «ساخت شناختی» او را از آن مجموعه دانش تشکیل می دهد؛ مثلاً مفاهیم درس دینی که از قبل در ذهن شاگرد به وجود آمده است، مجموعاً ساخت شناختی او را در علم دینی تشکیل می دهد. دانش آموز می تواند با استفاده از مفاهیم موجود در ساخت شناختی خود، در درس دینی به شناخت مفاهیم و پدیده های جدیدتری برسد. مجموع ساخت های شناختی یک شخص، ساخت

مفهوم مشخص و درستی ایجاد کند.

سؤال :

- راه‌هایی را که می‌توان از آن طریق به پیش‌دانسته‌های دانش‌آموز پی‌برد چیست؟
- تفاوت یادگیری معنادار با یادگیری طوطی‌وار چیست؟

شناختی کلی او را تشکیل می‌دهد. مثلاً آن چه از فیزیک، دینی، سایر علوم و رویدادهای روزمره در ذهن داریم، ساخت شناختی کلی ما را می‌سازند و به مدد همین ساخت شناختی کلی است که ما به شناخت پدیده‌ها، رویدادها و آنچه در پیرامون ما هستند، ناآشنا می‌شویم. آگاهی‌ها و مفاهیم تازه، وقتی که با مفاهیم آگاهی‌های پیشین ما و یا به عبارت دیگر با ساخت شناختی ما ربط داشته باشند، به صورت «یادگیری معنادار» قابل آموختن‌اند.

شعبانی، حسن،

مهارت‌های آموزشی و

پرورشی، ۱۳۷۱ – انتشارات سمت

– ص ۲۵۰

۴) استخراج و تعریف مفاهیم کلیدی و بیان اصطلاحات خاص درس

یکی از نکات مهم در هر درس این است که بدانیم: مفاهیم کلیدی درس کدام‌اند؟ بر چه موضوعاتی باید تأکید بیش‌تری شود؟ تعاریف هر یک از این مفاهیم چیست؟ دانستن مفاهیم کلیدی هر درس کمک می‌کند تا معلم در طراحی برنامه‌ی درسی خود، فعالیت‌هایی را در نظر بگیرد که سرانجام به درک درستی از این مفاهیم بینجامد و از فعالیت‌های ساده‌تر و مطالبی که ممکن است فرعی و غیرضروری باشد، پرهیز کند و از وقت تدریس به‌صورت بهینه استفاده کند.

بارها شاهد بوده‌ایم و یا برایمان پیش آمده است که با بی‌توجهی به همین موضوع، وقت زیادی را

صرف موضوعات و مطالبی در کلاس درس کرده‌ایم که حاشیه‌ای بوده و در نهایت ما را به هدف درس نرسانده است و نیز فهم صحیحی در فراگیران ایجاد نکرده است.

لذا لازم است قبل از تدریس مفاهیم کلیدی و نقاط فشار درس را برای خود مشخص کنیم تا در حین تدریس گرفتار موضوعات جنبی و فرعی نگردیم تا از هدف اصلی باز نمانیم.

سؤال :

برای بیان مفاهیم کلیدی چه مقدار زمان باید در نظر گرفت؟ چگونه می‌توان این زمان را به درستی انتخاب کرد؟

۵) چگونگی نحوه‌ی گسترش مفاهیم در یک درس و دست‌یابی به مفهوم مورد نظر

یکی از توصیه‌هایی را که اغلب روان‌شناسان یادگیری و متخصصان آموزش در این باره تأکید می‌کنند، این است که یک سخنرانی و یا یک تدریس باید دارای ساخت محکمی باشد و استخوان‌بندی بحث و موضوع مورد نظر از آغاز تا پایان به گونه‌ای طراحی شود که یادگیری را برای مخاطب سهل و ساده و در عین حال پایدار کند و به زبان علمی گشتالت مباحث به گونه‌ای باشد که درک درستی از کلیت موضوع در ذهن مخاطب ایجاد نماید و سپس اجزای کوچک‌تر و ریزتر آن، به مرور یک به یک هر کدام در جای خود بیان شود و بیاید.

گشتالت چیست؟

واژه‌ی گشتالت در آلمانی به معنای انگاره، شکل، هیئت کل و سازمان به کار برده می‌شود. تصور کلی سازمان یافته و شناخته شده را نیز گشتالت می‌نامند.

گشتالتی‌ها معتقدند که ما دنیا را در کل‌های معنادار تجربه می‌کنیم و شعار اصلی آن‌ها این است که «کل بیش‌تر از مجموع اجزای آن است» یا «تجزیه کردن یعنی تحریف کردن».

در حقیقت شما نمی‌توانید از تصویر معروف «مونالیزا» تصور کاملی درک کنید؛ اگر ابتدا به یک بازوی تصویر، بعد به بازوی دیگر آن، آن‌گاه به بینی، سپس به دهان آن نگاه

کرده و بکوشید آن‌ها را در کنار هم
قرار دهید. شما نمی‌توانید تجربه‌ی
گوش دادن به یک ارکستر سمفونی
را با تجربه‌ی آن به سهم هر یک
از نوازندگان ارکستر درک کنید.
موسیقی حاصل از ارکستر بیش‌تر
از مجموع نت‌های مختلفی است
که به وسیله‌ی نوازندگان مختلف
اجرا می‌شود. آهنگ دارای یک
کیفیت ترکیبی است که با مجموع
قسمت‌های آن متفاوت است.

سیف، علی‌اکبر، نظریه‌های

یادگیری، نشر دوران، ۱۳۸۵، ص ۲۷۹

پارسا، محمد، روان‌شناسی

یادگیری، انتشارات سخن، ۱۳۷۴، ص ۲۱۱.

سؤال :

در آموزش بهتر است از جزء به کل حرکت کنیم یا از کل به جزء؟ چرا؟

قبل از پاسخ دادن به این سؤال لازم است ابتدا به مثال زیر توجه کنیم.

فرض کنید فردی را وارد شهر جدیدی کرده‌اند که قبلاً هرگز آن را ندیده است. او را سوار ماشین می‌کنند و در حین چرخیدن در شهر مکان‌های مختلف را برایش توضیح می‌دهند و از این طریق او را با شهر جدید آشنا می‌سازند. حال فردی را در نظر بگیرید که قبل از وارد شدن به همان شهر، ابتدا نقشه‌ی شهر و جهت‌های جغرافیایی را به او نشان می‌دهند و او یک دید کلی نسبت به گستره‌ی شهر و خیابان‌های آن پیدا می‌کند. سپس او را سوار بر ماشین می‌کنند و همانند شخص قبلی شهر را به او نشان می‌دهند. بدیهی است از این دو، نفر دوم اشراف بهتری نسبت به شهر پیدا کرده است. در آموزش مفاهیم و موضوعات درسی نیز لازم است معلم گشتالت یا کلیت بحث را به نوعی به

دانش آموز یادآور شود (از طریق طرح یک سؤال، خلاصه‌ی یک مطلب، نشان دادن یک تصویر، انجام یک پانتومیم و ...) تا او در ضمن آموختن جزئیات، یک دید کلی هم نسبت به مجموع درس پیدا کند و در نتیجه کلیت درس و مفاهیم جزئی و اهداف کوچک‌تر و ارتباط آن‌ها را بهتر دریابد. یعنی هرچه که به پایان درس نزدیک‌تر می‌شویم، او بتواند فعالیت‌های جزئی را به هم ربط دهد و به کلیت موضوع پی ببرد.

مثلاً در درس علوم تصاویر ابتدایی هر بخش از کتاب، مانند تصویر زمین برای بخش زمین‌شناسی یا وسایل و لوله‌های آزمایشگاهی برای بخش شیمی و یا تصاویر لامپ وسایل الکتریکی و روشنایی برای بخش الکتریسیته و ... همگی ذهن خواننده را معطوف به مطالب بعدی می‌کند و یادگیری را برای او معنادار و منسجم می‌کند و دانش آموز درمی‌یابد که تمامی مطالب این بخش در جهت توضیح همان تصویر ابتدایی بخش است.

با توجه به مقدمه‌ی بالا می‌توان گفت پاسخ ثابتی را نمی‌توان برای سؤال ابتدایی بحث در نظر گرفت؛ زیرا در آموزش عناصر بسیاری دخیل‌اند که با توجه به آن‌ها روش تدریس را باید انتخاب کرد؛ عناصری همچون مخاطب، موضوع درس، سن، جزئیات هر درس، تسلط معلم بر شیوه‌های مختلف آموزش، از جمله نکات قابل توجه و تعیین‌کننده‌ی روشن تدریس معلم خواهد بود.

به عنوان مثال برای کودکان پیش دبستانی و پایه‌های اول و دوم و سوم که نمی‌توانند نسبت به یک موضوع به جوانب مختلف آن توجه کنند و بیش‌تر جزء نگرند تا کل نگر، و ذهنشان قادر نیست تا با صغری و کبری چیدن مطالب به مفاهیم انتزاعی دست یابد، بهتر است از روش استقراء و جزء به کل بهره‌گیری نماییم و به تناسب بالا رفتن سن مخاطب و توانمندی ذهنی آنان که می‌توانند کم‌کم مفاهیم را در ذهن نگه دارند و براساس دیگر مفاهیم و ادراکات خود به جمع‌بندی مناسب دست یابند، می‌توان از روش کل به جزء بهره گرفت و با بیان گشتالت موضوع در ابتدا و در خلال درس جزئیات آن را برای مخاطب توضیح، شرح و توسعه داد.

مثالی از چگونگی گسترش یک مفهوم در کتاب هدیه‌های آسمان:

چنان‌چه به تصویر و عنوان درس «همیشه با هم» در کلاس چهار توجه کنیم (تصویر تعدادی دانش آموز که در چند صف مرتب برای نماز نشسته‌اید و تعدادی نیز در حال پیوستن به آن‌ها می‌باشند) بی‌آن که مطلب درس را خوانده باشیم، درمی‌یابیم که جزئیات و مطالب درون درس پیرامون نماز و نماز جماعت است؛ یعنی نویسنده به ذهن دانش آموز سمت و سو داده است و توجه او را از مسائل پیرامونی و انحرافی باز داشته است.

در چنین دروسی معلم می‌تواند با طرح سؤال، خواندن متن و یا توجه دادن به عنوان درس، مطالبی را مطرح کند که همگی برای دستیابی به هدف درس باشد و نیز با ذکر جزئیات نماز جماعت، نکات مورد نیاز کودکان در این سن را برای آن‌ها بیان کند و یا از خودشان خاطراتی را بپرسد و به سؤالات آنان پاسخ دهد. به عبارت دیگر با چنین فعالیت‌هایی مفهوم مورد نظر (نماز جماعت) به خوبی توسط دانش آموزان دریافت می‌شود و نسبت به جزئیات آن اشراف پیدا می‌کنند. بنابراین حس و حال آن‌ها مانند فردی نیست که وارد شهر جدیدی شده (درس جدیدی) و نسبت به جوانب و گوشه و کنار آن بی‌اطلاع باشد.

برای دستیابی به مفهوم موردنظر در درس، توسط فراگیر لازم است که مباحث مطروحه توسط معلم دارای نظم دقیقی باشد. یعنی ترتیب تقدم و تاخر بیان مفاهیم و فعالیت‌ها و نیز اهمیت هر کدام از این مفاهیم برای معلم باید روشن باشد تا در حین تدریس بداند که چه مفاهیمی باید بیش‌تر توضیح داده شود تا از کنار هم قرار گرفتن مطالب فهم صحیحی در ذهن مخاطب به وجود آید.

سؤال:

نکاتی که می‌تواند ساختار یک بحث را استحکام بخشند و فهم آن را برای مخاطب آسان کند، کدام‌اند؟

نکته: بعضاً شاهد

جلسات و سخنرانی‌هایی بوده‌ایم که اگر چه خود ما به عنوان مخاطب آمادگی کامل برای شنیدن مطالب آن را داشته‌ایم اما پس از آن وقتی از خود سؤال می‌کنیم گوینده چه می‌گفت یا چه می‌خواست بگوید، پاسخ صحیحی به این پرسش نمی‌توانیم بدهیم و بعضاً بالعکس زمانی که با این پرسش روبه‌رو می‌شویم، احساس می‌کنیم می‌توانیم مانند گوینده مطالب مطرح شده در سخنرانی را به زبان جاری سازیم و به دیگری به خوبی بازگو نماییم. کافی است کمی به نحوه‌ی چینش مطالب و تأکیدات گوینده توجه کنیم. خواهیم دید در زمانی که مطالب به خوبی در ذهن ما باقی می‌ماند، علت اصلی این است که مطالب گوینده دارای ساخت محکم، سازمان و نظام‌مندی مرتبی بوده است.

فصل دوم

طراحی آموزشی چگونه و چرا؟

۱- طراحی آموزشی (طرح درس)

در طراحی آموزشی باید به چند سؤال اساسی پاسخ دهیم که عبارت‌اند از :

چرا؟

چه چیزی را؟

به چه کسی؟

و چگونه؟

می‌خواهیم آموزش دهیم. لذا در حین هدف باید به این نکات توجه داشته باشیم که مخاطب ما چه توانایی‌ها و امکاناتی در اختیار دارد تا بر اساس شناخت از او و نیازهایش، برنامه‌ریزی کنیم و انتظارات خود را تعیین نماییم.

گام‌های اساسی در طراحی آموزشی عبارت‌اند از :

۱- تعیین هدف یا اهداف یادگیری

۲- تحلیل آموزشی

۳- انتخاب فعالیت‌های یادگیری، (هم‌چنین انتخاب محتوا و نحوه‌ی دقیق انجام دادن

فعالیت‌ها)

۴- تعیین زمان و مکان مورد نیاز برای انجام هر فعالیت

۵- تعیین نظام ارزش‌یابی

توجه به این نکات موجب می‌شود تا طرح درسی را که برای موضوع مورد نظر طراحی می‌کنیم،

با موفقیت بیش‌تری همراه شود.

انتخاب درس

هر کدام از شما یکی از درس‌های کتاب‌های هدیه‌های آسمان را برای طراحی آموزشی خود انتخاب کنید.

حال، برای این طراحی آموزشی قدم‌های زیر را بردارید :

۱-۱- هدف کلی درسی را که انتخاب کرده‌اید، مشخص نمایید.

اولین کاری را که معلم آگاه، هنگام طراحی درس انجام می‌دهد، تعیین هدف یا هدف‌های تدریس است که معمولاً توسط برنامه‌ریزان در راهنمای برنامه‌ی هر درس و یا راهنمای تدریس هر کتاب به آن اشاره شده است.

اگر سؤال شود که هدف‌ها چه نقشی را ایفا می‌کنند، باید بگوییم که :

«هدف‌ها توقعات و یا انتظارات معلم از فراگیر را مشخص می‌کنند». تعیین و تدوین هدف، فقط شروع کار است. این هدف‌ها که به صورت جملات خبری‌اند، محدوده و ماهیت مطالب آموزشی را تا حدودی مشخص می‌کنند، ولی کارهایی را که معلم باید انجام دهد و واکنش‌هایی را که انتظار می‌رود فراگیران در قبال آن نشان دهند، معین نمی‌کنند برای مشخص کردن فعالیت‌ها به تحلیل آموزشی نیاز داریم تا بدانیم چه فعالیت‌هایی مورد نیاز است.

هدف درس :

۱-۲- تحلیل آموزشی خود را از درس ارائه دهید.

در تحلیل آموزشی می‌خواهیم بدانیم چه فعالیت‌هایی را باید در نظر بگیریم که اولاً مناسب باشد، ثانیاً با انجام آن‌ها هدف درس به خوبی محقق می‌شود. لذا برای تعیین این فعالیت‌ها لازم است توانمندی‌ها و هنرمندی‌های خود را بشناسیم و بدانیم از نظر موقعیت زمانی و مکانی در چه شرایطی قرار داریم؛ امکانات موجود چه مقدار دست ما را برای انجام بعضی از فعالیت‌ها باز می‌گذارد تا براساس آن‌ها فعالیت‌ها را گام به گام و به ترتیب اهمیت اولویت‌بندی کنیم و آن را تا نیل به هدف تعیین شده تنظیم نماییم.

با تحلیل آموزشی، فعالیت‌های معلم – فراگیر دارای نظم خاصی می‌شود و پس از انجام آن‌ها، فراگیران به غایت اصلی درس یا هدف کلی درس می‌رسند.

روش ساده‌ی تحلیل آموزشی یک هدف کلی این است :

از خود می‌پرسیم، فراگیر باید چه کاری انجام دهد یا دارای چه قابلیت‌هایی باشد تا بتواند آن‌چه را هدف کلی از او خواسته است، انجام دهد؟ مثلاً درباره‌ی وضو از خود سؤال می‌کنیم : دانش‌آموزان چه چیزی را درباره‌ی وضو باید بدانند یا انجام دهند؟ پاسخ دادن به این پرسش، بررسی تعداد فعالیت‌ها، معلومات و مهارت‌های جزء را که برای نیل به هدف آموزشی، ضروری است، ایجاب می‌کند. همه‌ی پاره فعالیت‌ها را یادداشت کنید؛ مثلاً بنویسید :

— دانش‌آموزان باید بدانند برای چه کارهایی وضو گرفته می‌شود.

— چه مراحل‌هایی دارد؟

— هدف از انجام آن چیست؟

— نحوه‌ی انجام دادن آن چگونه است؟

— چه تمرین‌هایی را لازم است که انجام دهند؟

— چه کارهایی را از نظر مشاهده، تمرین، سؤال و ... باید انجام دهند تا تسلط لازم را به دست

بیاورند.

— چگونه آموزش این مراحل را ارزیابی کنم؟

سؤالی که شاید در این جا مطرح شود، این است که :

آیا تعداد فعالیت‌ها کم‌تر باشد بهتر است یا بیش‌تر؟

در جواب باید گفت : تعداد فعالیت‌ها بستگی به شرایط دانش‌آموزان دارد. رفتار ورودی آن‌ها و میزان دانش، نگرش و مهارت مورد نیاز برای موضوعی که می‌خواهد تدریس شود، تعیین می‌کند که چه تعداد از فعالیت‌ها و کدام یک از آن‌ها، را به اهداف درس نزدیک می‌کند. از این رو، چه بسا برخی از فعالیت‌ها برای برخی از کلاس‌ها ضروری باشد.

با توجه به رفتار ورودی فراگیران که همان مهارت‌ها و توانایی‌هایی هستند که فراگیران با آن وارد کلاس درس می‌شوند، سؤالی که پیش می‌آید، این است که نقطه‌ی شروع آموزش را چگونه تعیین می‌کنیم؟ چرا باید نقطه‌ی شروع آموزش را تعیین کرد؟

تحلیل آموزشی :

تعریف خود را از تحلیل آموزشی در این قسمت بنویسید.

۱-۳- محتوا و رسانه‌های مرتبط با محتوا را مشخص کنید.

محتوا مفاهیم و مطالبی را در برمی‌گیرد که به مدد آن‌ها می‌خواهیم در قالب فعالیت‌ها، هدف یا اهداف آموزشی را تحقق بخشیم.

محتوای دینی می‌تواند شامل چیزهایی از قبیل کتاب درسی، کتاب کار، راهنمای معلم، سؤالات ساخته شده توسط معلم، فیلم‌ها، تصاویر، عکس‌ها و اسلایدها، پازل‌ها و ... باشد. مهم این است که بدانیم هر کدام از این محتواها در کجا، در کدام فعالیت، چه مقدار و به چه منظوری استفاده می‌شود، تا با استفاده از این‌ها هدف درس حاصل شود. برای آموزش نباید متکی به محتوای مکتوب کتاب درسی دینی باشیم و فقط آن را مد نظر قرار دهیم.

محتوای مناسب ویژگی‌هایی دارد که مهم‌ترین آن‌ها به صورت سؤال عبارت‌اند از:

- آیا محتوا، رفتارها و مهارت‌های مورد انتظار اخلاقی و دینی را پرورش می‌دهد؟
- آیا محتوا، قابل فهم و هضم برای فراگیران است؟
- آیا محتوا، توالی مناسبی دارد و از ساده به مشکل تنظیم شده است؟
- آیا محتوا، متناسب با زمان، تخصیص یافته است و با آن مطابقت دارد؟

محتوا:

تعریف خود از محتوا را در این قسمت بنویسید.

پس از انتخاب محتوای دینی، معلم باید ببیند برای رسیدن به هدف آموزشی چه رسانه یا رسانه‌هایی بهتر می‌تواند پیام موردنظر را در اختیار فراگیران قرار دهد. یک رسانه‌ی خوب باید بتواند ارتباط و شرایط مطلوب بین پیام‌دهنده و گیرنده پیام (فراگیر) را موجب شود. برای رسانه‌ی مناسب هم می‌توان به چند ویژگی عمده اشاره کرد که عبارت‌اند از:

- توجه و علاقه فراگیران را به خود جلب کند.
 - توجه فراگیران را تا پایان فعالیت آموزشی حفظ کند.
 - فراگیران را به پاسخ‌گویی و ابراز واکنش تشویق کند.
- البته برای انتخاب رسانه باید نکات دیگری از قبیل موقعیت جغرافیایی، امکانات موجود، فضای کلاس، تعداد فراگیران، سن آن‌ها و دیگر مسائل تأثیرگذار توجه و سپس رسانه را انتخاب کنیم.

رسانه ها :

تعریف :

۴-۱ - نظام ارزشیابی خود را معین کنید.

ارزشیابی جزء جدانشدنی هر برنامه‌ی درسی است اما ارزشیابی فقط در پایان و انتهای درس انجام نمی‌گیرد؛ بلکه بر اساس طراحی هر فعالیت، انتظاری که از فراگیران در قبال همان فعالیت می‌رود، مبنای قضاوت و ارزشیابی قرار می‌گیرد و چنانچه در هر مرحله توسط بازخوردی که از فراگیران به عمل می‌آید، معلوم می‌شود که نتیجه‌ی مطلوب حاصل نشده و به هدف آموزشی نرسیده‌ایم، فعالیت‌های مکمل دیگری طراحی می‌کنیم تا هدف ما را محقق سازد.

ارزشیابی در این الگو تمامی فعالیت‌ها و کنش‌های فراگیران را در جهت تحقق هدف دربرمی‌گیرد؛ بنابراین محدود به زمان، مکان یا فعالیت یا پاسخ پرسش خاصی نیست و به فراگیر در خلال یادگیری اجازه داده می‌شود تا با فعالیت‌های مکمل دیگر نقایص یادگیری خود را جبران کند و هدف را محقق سازد. به‌طور خلاصه، ارزشیابی باید به فرایند یادگیری کمک کند و رسیدن به اهداف درسی را تسهیل نماید.

در واقع یکی از خوبی‌های این الگو، دیدن ارزشیابی در جریان هر مرحله از یادگیری است. ارزشیابی در هر فعالیت ویژگی‌هایی دارد که اهم آن‌ها عبارت‌اند از :

- تعیین هدف ارزشیابی
- انتخاب وسیله‌ی مناسب برای گردآوری اطلاعات لازم
- تحلیل و تفسیر اطلاعات و چگونگی بازخورد
- استفاده از نتایج به‌منظور بهبود کیفیت آموزش و برداشتن گام بعدی

موارد ارزشیابی :

موارد مورد نظر :

۱-

۲-

۳-

۴-

از این الگو می‌توان در تمامی دروس استفاده کرد. مهم این است که با چند بار تمرین و استفاده از آن در حین کار مزایای آن را لمس کنیم و به جای سخت و ثقیل کردن آموزش، فرایند یادگیری را برای معلم و نیز فراگیران آسان، ساده و دلنشین کنیم.

فصل سوم

الگوهای نمونه تدریس

نمونه فرم طراحی آموزشی یک درس (طرح درس روزانه)

۱- کودک دوست داشتنی (پایه دوم)

۲- لبخند پیامبر (پایه سوم)

۳- برای دوست (پایه چهارم)

۴- باغ سری (پایه پنجم)

۵- یکتا (پایه پنجم)

۶- صبح روز بعد (پایه پنجم)

۷- جشن بزرگ (پایه دوم)

طراحی درس براساس فعالیت‌های یک واحد یادگیری (طرح درس روزانه)

عنوان درس :	پایه :	بخش :	زمان کل تدریس :
-------------	--------	-------	-----------------

هدف اصلی درس :

اهداف مرحله‌ای	فعالیت‌های یاددهی — یادگیری و محتوای آن	زمان و مکان	ارزش‌یابی
برای رسیدن به هدف اصلی چند گام باید بردارم؟ تعیین کردن این نکته که کدام فعالیت در ابتدا و کدام در ادامه و یا انتها قرار گیرد؟ و چرا؟	دستور العمل دقیق نحوه‌ی انجام فعالیت برای پاسخ به این سؤال که نقش فراگیر و معلم در این فعالیت چیست و هر کدام چه وظیفه‌ای به عهده دارند؟ و چه کاری را چگونه باید انجام دهند؟ از چه محتوایی استفاده می‌شود؟	مدت انجام هر فعالیت و مکان آن	معلم بعد از انجام هر فعالیت از خود می‌پرسد که آیا دانش‌آموزان به این هدف رسیدند یا نه؟ آیا این فعالیت مناسب بود یا نه؟
گام اول :			
گام دوم :			
گام سوم :			
گام چهارم :			
گام پنجم :			
گام ششم :			
گام هفتم :			
گام هشتم :			
گام نهم :			

طراحی درس بر اساس فعالیت‌های یک واحد یادگیری (طرح درس روزانه) (شماره ۱)

عنوان درس : کودک دوست‌داشتنی	پایه : دوم ابتدایی	بخش : امامت	زمان کل تدریس : دو زمان ۵۰ دقیقه‌ای در ایام محرم و یا ماه شعبان
---------------------------------	--------------------	-------------	---

هدف اصلی درس :

آشنایی دانش آموزان با میزان احترام امام حسین (ع) نزد پیامبر و زوایای کوتاهی از حماسه‌ی عاشورا و محرم

اهداف مرحله‌ای	فعالیت‌های یاددهی — یادگیری و محتوای آن	زمان و مکان	ارزش‌یابی
برای رسیدن به هدف اصلی چند گام باید بردارم؟ تعیین کردن این نکته که کدام فعالیت در ابتدا و کدام در ادامه و یا انتها قرار گیرد؟ و چرا؟	دستور العمل دقیق نحوه‌ی انجام فعالیت برای پاسخ به این سؤال که نقش فراگیر و معلم در این فعالیت چیست و هر کدام چه وظیفه‌ای به عهده دارند؟ و چه کاری را چگونه باید انجام دهند؟ از چه محتوایی استفاده می‌شود؟	مدت انجام هر فعالیت و مکان آن	معلم بعد از انجام هر فعالیت از خود می‌پرسد که آیا دانش‌آموزان به این هدف رسیدند یا نه؟ آیا این فعالیت مناسب بود یا نه؟
گام اول: ایجاد انگیزه و فضای دوست‌داشتنی برای شروع درس و ایجاد حال و هوای علاقه نسبت به امام حسین (ع)	به تصاویر صفحه‌ی ۴۲ و ۴۳ نگاه کنید و به این سؤالات به صورت فردی و شفاهی پاسخ دهید (۵ نفر). چرا کودک لبخند می‌زند؟ به نظر شما آن فرد بزرگ‌تر کیست؟ و چرا؟ خورشید با نگاهش چه می‌خواهد بگوید؟ حال به صفحه‌های ۴۴ و ۴۵ نگاه کنید. ابتدا سؤالات را به کنار دستی و سپس به جمع پاسخ دهید (۳ نفر). کودکان شادند یا غمگین؟ چرا؟ ارتباط این تصاویر با تصاویر قبلی چیست؟	۷ دقیقه کلاس درس ۵ دقیقه کلاس درس	پاسخ این ۵ نفر مناسب بود و حال و هوای لازم را ایجاد کرد؟ آیا توانستند این ۳ نفر ارتباط مناسبی بین تصاویر این ۴ صفحه برقرار کنند؟
گام دوم: ایجاد علاقه نسبت به رفتار پیامبر با امام حسین (ع)	ابتدا کودکان را دو دوتا کنار هم قرار می‌دهم (نشسته یا ایستاده) (از آن‌ها می‌خواهم که یکی امام و دیگری پیامبر باشند). سپس متن درس را با کمی حالت نمایشی می‌خوانم و از بچه‌ها می‌خواهم پس از شنیدن آن این منظره را نشان دهند. سپس هر کدام احساس خود را ابتدا در یک یا دو جمله بنویسند و ۵ نفر در کلاس بخوانند.	۱۰ دقیقه کلاس درس	آیا توانستند احساس خود را به خوبی به نمایش در آورند؟ آیا احساس خود را به صورت مکتوب به خوبی ارائه کردند؟

گام سوم : با استفاده از حس ایجادشده می‌خواهم این قصه را به محرم و عاشورا ارتباط دهم.	حال چشمان خود را ببندید و یک دقیقه با خود فکر کنید که شما چه کار یا کارهایی می‌کنید علاقه‌ی خودتان را به امام حسین (ع) نشان دهید؟ (حدود ۱۰ نفر پاسخ می‌دهند)	۸ دقیقه کلاس درس	آیا پاسخ‌هایشان به سؤال مناسب بود.
گام چهارم : ادامه‌ی هدف قبلی با انجام یک فعالیت لطیف و دوست‌داشتنی	از دانش‌آموزان می‌خواهم فعالیت «دوست دارم» صفحه‌ی ۴۴ کتاب را (دوست دارم از آن‌چه درباره‌ی محرم می‌دانم نقاشی زیبایی بکشم) را به‌صورت فردی انجام دهند و آن را برای بغل‌دستی خود توضیح دهند. سپس در این جلسه و یا جلسه‌ی بعد می‌خواهم که نفر بغل‌دستی نقاشی دوستش و دوستش نقاشی او را به کلاس توضیح دهد. چنان‌چه بعضی‌ها نقاشی را زودتر تمام کردند، از آن‌ها می‌خواهم تا با نوشتن شعر یا نوحه‌ای آن را کامل‌تر کنند.	۲۰ دقیقه کلاس درس	آیا نقاشی‌های مناسبی در وقت تعیین شده کشیدند؟ آیا توانستند توضیحات مناسب و خوبی درباره‌ی نقاشی خود به دوستان ارائه دهند؟
گام پنجم : آشنایی بیشتر با امام حسین (ع) و استفاده از بزرگ‌ترها برای یادگیری بیشتر	طرح این سؤال از اعضای خانواده و نزدیکان تا جلسه بعد : مادر، پدر، اگر شما جمله‌ای یا چیزی به امام حسین (ع) می‌خواستید بگویید چه بود؟ چرا؟ سپس در جلسه بعد آن‌هایی که مایلند جواب والدین را در کلاس بخوانند.	۲۰ دقیقه کلاس درس	آیا پاسخ‌های اولیاء مناسب بود و توانسته بودند حس خوبی را ایجاد کنند؟
گام ششم : تکمیل یادگیری و محقق کردن کامل هدف درس	از دانش‌آموزان می‌خواهم تا نقاشی‌های انجام شده در جلسه‌ی قبل را در کلاس توضیح دهند (۵ گروه)	۱۵ دقیقه کلاس درس	آیا نقاشی‌ها را به‌خوبی توضیح دادند؟
گام هفتم : تکمیل یادگیری و جمع‌بندی	کتاب کار را باز کنید و پس از تکمیل آن به من بگویید دوست دارید کدام طرف باشید؟ چرا؟	۱۵ دقیقه کلاس درس	آیا کتاب کار را تکمیل کرده و دلیل مناسبی ارائه دادند؟

طراحی درس براساس فعالیت‌های یک واحد یادگیری (طرح درس روزانه) (شماره ۲)

عنوان درس : لبخند پیامبر	پایه : سوم	بخش : اخلاق	زمان کل تدریس : ۵۰ دقیقه
-----------------------------	---------------	----------------	-----------------------------

هدف اصلی درس :

– آشنایی با حفظ طبیعت و شیوه‌های استفاده‌ی صحیح از آن

– احساس مسئولیت در برابر حفظ طبیعت

– آشنایی با نحوه برخورد پیامبر با حیوانات

اهداف مرحله‌ای	فعالیت‌های یاددهی – یادگیری و محتوای آن	زمان و مکان	ارزش‌یابی
برای رسیدن به هدف اصلی چند گام باید بردارم؟ تعیین کردن این نکته که کدام فعالیت در ابتدا و کدام در ادامه و یا انتها قرار گیرد؟ و چرا؟	دستورالعمل دقیق نحوه‌ی انجام فعالیت برای پاسخ به این سؤال که نقش فراگیر و معلم در این فعالیت چیست و هر کدام چه وظیفه‌ای به عهده دارد؟ و چه کاری را چگونه باید انجام دهد؟ از چه محتوایی استفاده می‌شود؟	مدت انجام هر فعالیت و مکان آن	معلم پس از انجام هر فعالیت از خود می‌پرسد که آیا دانش‌آموزان به این هدف رسیدند یا نه؟ آیا این فعالیت مناسب بود یا نه؟
گام اول: ایجاد زمینه و مقدمه لازم برای ورود به بحث	از دانش‌آموزان می‌خواهم به تصویر درس نگاه کنند و بگویند چه ارتباطی بین عنوان درس (لبخند پیامبر) و تصویر کتاب وجود دارد و به سه تا پنج نفر اجازه اظهار نظر می‌دهم.	۵ دقیقه کلاس درس	آیا دانش‌آموزان توانستند ارتباط مناسب بین عنوان و تصویر را بیان کنند؟
گام دوم: ادامه‌ی ایجاد زمینه برای ورود به بحث	به نظر شما پیامبر (ص) چه زمان‌هایی لبخند بر لبانشان جاری می‌شود. هر کس به تنهایی دو دقیقه فکر کند، سپس نظر را بر روی کاغذ بنویسد.	۵ دقیقه کلاس درس	آیا حدس و گمان‌های دانش‌آموزان جالب و درخور توجه بود؟ آیا نمونه‌های خوبی ذکر کردند؟

<p>گام سوم : دقت در ریزه کاری ها و مشاهده دقیق تصویر کتاب</p>	<p>از دانش آموزان می خواهم دوباره به تصویر نگاه کنند و بگویند دست کشیده شده چه پیامی دارد؟ چرا تصویر گرد کشیده شده است؟ چرا نوک پرندگان باز است؟ (سه تا پنج نفر به صورت فردی پاسخ می دهند).</p>	<p>۵ دقیقه کلاس درس</p>	<p>آیا دانش آموزان توانستند به ظرایف تصویر خوب دقت کنند؟ آیا پاسخ هایشان قانع کننده بود؟ آیا حدس و گمان هایشان درست بود؟ آیا توانستند دلایل لبخند پیامبر را بیان کنند؟</p>
<p>گام چهارم : توجه به موضوع درس و رفتار پیامبر در برابر حیوانات</p>	<p>حال از دانش آموزان می خواهم به داستان کتاب توجه کنند و ببینند پیامبر (ص) برای چه موضوعی لبخند بر لبانشان جاری شده است، سپس خودم قصه را با کمک حرکات دست و چهره و تغییر در لحن می خوانم و از آن ها می خواهم در انتها بگویند چرا پیامبر خوشحال شد؟</p>	<p>۱۰ تا ۱۵ دقیقه کلاس درس</p>	<p>آیا توانستند دلایل لبخند پیامبر را بیان کنند؟</p>
<p>گام پنجم : تعمیم اهداف درس به زندگی روزمره</p>	<p>آیا دوست دارید جای آن مرد باشید که پرنده را در دستان خود نگه داشته بود؟ چرا؟ اگر در این زمان با چنین افرادی یا بچه هایی که پرنده ها و حیوانات را اذیت می کنند، روبه رو شوید، چه می کنید؟ (به دانش آموزان فرصت داده می شود تا به صورت دو یا سه نفره درباره ی موضوع مشورت کنند و یکی دو راه حل را بر روی تابلو یادداشت نمایند. سپس آن ها را خوانده، با کمک دانش آموزان توضیح می دهیم.)</p>	<p>۱۰ تا ۱۵ دقیقه کلاس درس</p>	<p>آیا توانستند تذکرات مناسبی را درباره ی کسانی که پرندگان و حیوانات را اذیت می کنند، ارائه دهند؟</p>
<p>گام ششم : احساس همزاد پنداری با پرندگان</p>	<p>از دانش آموزان می خواهم کتاب کار خود را باز کنند و بنویسند اگر شما یکی از آن پرندگان بودید، بعد از خجالت مرد از کارش چه رفتاری را از خود نشان می دادید و به زبان بی زبانی چگونه از پیامبر تشکر می کردید؟ چه می گفتید؟ آن را بنویسید و سپس نوشته ی خود را با نفر کناری خود عوض کنید و آن را برای هم بخوانید.</p>	<p>۱۰ تا ۱۵ دقیقه کلاس درس</p>	<p>آیا توانستند احساس خود را به خوبی روی کاغذ بیاورند؟ آیا نکات مناسبی را به عنوان تشکر ذکر کردند؟</p>
<p>گام هفتم : ارائه ی راه های جدید کمک به حیوانات</p>	<p>دو نفر دو نفر فعالیت (اکنون می توانی) را بخوانید و پس از سه دقیقه مشورت، راه های پیشنهادی خود را (هر گروه یک راه کار) روی تابلوی کلاس بنویسید. این فعالیت را می توانید در خانه انجام داده و نظرات اعضای خانواده را نوشته و به کلاس بیاورید.</p>	<p>۱۰ تا ۱۵ دقیقه کلاس درس</p>	<p>آیا راه های مناسبی را برای کمک به حیوانات پیشنهاد کردند؟</p>

طراحی درس براساس فعالیت های یک واحد یادگیری (طرح درس روزانه) (شماره ۳)

عنوان درس : برای دوست	پایه : چهارم	بخش : اخلاق	زمان کل تدریس : ۵۰ دقیقه
--------------------------	-----------------	----------------	-----------------------------

هدف اصلی درس :

- آشنایی با برخی از وظایف و حقوق دوستان نسبت به یکدیگر
- توجه به ویژگی های یک دوست خوب و راه های حفظ آن
- آشنایی با برخی از فواید و آثار رعایت حقوق دیگران

اهداف مرحله ای	فعالیت های یاددهی - یادگیری و محتوای آن	زمان و مکان	ارزش یابی
برای رسیدن به هدف اصلی چند گام باید بردارم؟ تعیین کردن این نکته که کدام فعالیت در ابتدا و کدام در ادامه و یا انتها قرار گیرد؟ و چرا؟	دستور العمل دقیق نحوه ی انجام فعالیت برای پاسخ به این سؤال که نقش فراگیر و معلم در این فعالیت چیست و هر کدام چه وظیفه ای به عهده دارند؟ و چه کاری را چگونه باید انجام دهند؟ از چه محتوایی استفاده می کنند؟	مدت انجام هر فعالیت و مکان آن	معلم بعد از انجام هر فعالیت از خود می پرسد که آیا دانش آموزان به این هدف رسیدند یا نه؟ آیا این فعالیت مناسب بود یا نه؟
گام اول : پرسش از درس قبلی (این دوستی ها) به منظور آمادگی ذهنی برای آشنایی با ابعاد دیگر دوست خوب	از آن جایی که این درس با درس قبلی ارتباط دارد، از دانش آموزان سؤال می کنم اگر بخواهید دوست را در یک جمله تعریف کنید، چه می گویند؟ (هفت الی هشت نفر نظرات خود را شفاهی ارائه می دهند).	۷-۸ دقیقه کلاس درس	آیا پاسخ دانش آموزان نشان دهنده ی آمادگی لازم و فهم درست از برخی از ویژگی های دوست خوب بود؟
گام دوم : ایجاد زمینه برای ورود به بحث و داستان ابوذر	از دانش آموزان می خواهم فعالیت کتاب کار مربوط به این درس را باز کنند سپس در زیر عبارت «انتظارات من از دوستم» انتظارات خود را بنویسند و بعد از پنج یا شش نفر می خواهم نوشته ی خود را از روی متن در کلاس بخوانند.	۷-۸ دقیقه کلاس درس	آیا انتظارات لازم را به خوبی بیان نمودند؟

گام سوم : ایجاد زمینه و آگاهی از وظایف یک دوست در برابر دوست دیگر	بعد از فعالیت، از آن‌ها خواهیم خواست فعالیت بعدی «انتظارات دوستم از من» را تکمیل کنند و حدود پنج تا شش نفر آن را در کلاس بخوانند.	۷-۸ دقیقه کلاس درس	آیا انتظارات دوست را به صورت بالعکس به‌خوبی اظهار نمودند؟
گام چهارم : آشنایی با برخی از ویژگی‌های دوستان پیامبر (ص)	حال به دانش‌آموزان می‌گوییم هر کدام از ما نسبت به هم نکاتی را رعایت می‌کنیم. آیا مایلید بدانید رفتار یاران پیامبر با ایشان به‌عنوان یک دوست چگونه بود؟ سپس با کمک چهار یا پنج نفر از دانش‌آموزان درس را در کلاس می‌خوانیم (البته می‌توان دو پاراگراف آخر را با کمک دو یا سه نفر از دانش‌آموزان به صورت نمایشی اجرا کرد).	۱۰ دقیقه کلاس درس	آیا به متن درس به‌خوبی توجه کردند؟ آیا توانستند به‌صورت دیالوگ متن را به‌خوبی بخوانند؟
گام پنجم : جمع‌بندی و نتیجه‌گیری	فعالیت دوست‌داری برایت بگویم را می‌خوانم و از دانش‌آموزان می‌خواهم به‌صورت شفاهی به سؤالات پاسخ گویند.	۵-۶ دقیقه کلاس درس	آیا نشانه‌های دوست خوب در رفتار ابوذر را به‌خوبی پاسخ دادند؟
گام ششم : بسط و توسعه‌ی یادگیری و ایجاد خلاقیت و بیان صفات دوست در قالب تصویر	فعالیت من می‌توانم را خوانده و فرصت داده می‌شود تا ویژگی‌ها و صفات دوست خوب را در قالب نقاشی یا انشا تنظیم کنند برای جلسه‌ی بعد بیاورند. منزل	آیا نقاشی‌ها نشان‌دهنده فهم درست دانش‌آموزان از ویژگی‌های دوست خوب بود؟
گام هفتم : ایجاد خلاقیت و فضای شاد	از دانش‌آموزان می‌خواهم تمرین دوم کتاب کار را که نوشتن متنی زیبا با استفاده از کلمات داده شده است، با دادن یک فرصت ۱۰ دقیقه‌ای برای خواندن در کلاس و یا یک فرصت یک دو روزه در منزل برای جلسه بعد انجام دهند.	۱۰ دقیقه در کلاس درس و دو روز در منزل	آیا توانستند متن مناسبی با استفاده از کلمات داده شده بنویسند؟ کدام دانش‌آموزان خلاقیت بیش‌تری از خود نشان دادند؟

طراحی درس براساس فعالیت های یک واحد یادگیری (طرح درس روزانه) (شماره ۴)

عنوان درس : باغ سری	پایه : پنجم	بخش : اخلاق و احکام	زمان کل تدریس : ۱۰۰ دقیقه (دو جلسه ۵۰ دقیقه ای)
------------------------	----------------	------------------------	--

هدف اصلی درس :

- آشنایی با مفهوم امر به معروف و نهی از منکر و برخی نمونه های آن
- احساس وظیفه در مورد امر به معروف و نهی از منکر و نحوه تذکر دادن
- آشنایی بیشتر با مفهوم حلال و حرام و برخی از مصادیق آن

اهداف مرحله ای	فعالیت های یاددهی – یادگیری و محتوای آن	زمان و مکان	ارزش یابی
برای رسیدن به هدف اصلی چند گام باید بردارم؟ تعیین کردن این نکته که کدام فعالیت در ابتدا و کدام در ادامه و یا انتها قرار گیرد؟ و چرا؟	دستور العمل دقیق نحوه ی انجام فعالیت برای پاسخ به این سؤال که نقش فراگیر و معلم در این فعالیت چیست و هر کدام چه وظیفه ای به عهده دارند؟ چه کاری را چگونه باید انجام دهند؟ از چه محتوایی استفاده می کنند؟	مدت انجام هر فعالیت و مکان آن	معلم پس از انجام هر فعالیت از خود می پرسد که آیا دانش آموزان به این هدف رسیدند یا نه؟ آیا این فعالیت مناسب بود یا نه؟
گام اول : ایجاد انگیزه و بررسی آموخته های قبلی دانش آموزان	پازل های مختلفی از تصاویر کارهای خوب و بد در اختیار دانش آموزان قرار می دهم (به عنوان نمونه برای یک کلاس ۳۲ نفره، آن ها را به هشت گروه چهارتایی تقسیم می کنم و به هر گروه دو پازل می دهم که در مجموع شانزده پازل کار خوب و بد در اختیارشان قرار داده می شود). تخته سیاه را با کشیدن خطی به دو قسمت تقسیم می کنم و از آن ها می خواهم پس از مرتب کردن تصاویر، آن ها را بر روی کاغذ دیگری بچسبانند؛ سپس یک نفر از هر گروه، دو پازل مرتب شده را در تخته سیاه با چسب بچسباند (در پاسخ به سؤال احتمالی دانش آموزان که کدام تصویر را سمت چپ یا راست قرار دهند، چیزی نمی گویم و اجازه می دهم تا با اختیار خودشان تصمیم بگیرند، تا کم کم متوجه شوند که آیا تصویر گروه خود را در جای مناسب نصب کرده اند یا خیر.)	۱۵ دقیقه نمازخانه و یا یک فضای مناسب بزرگ تر از کلاس	آیا توانستند پازل ها را جور کرده و آن ها را در جای مناسب خود نصب کنند؟ کدام گروه زودتر و کدام گروه دیرتر این کار را انجام دادند؟

گام دوم : تشخیص کار خوب از بد	از گروه‌ها می‌خواهم تا برای هر ردیف، یک نام انتخاب کنند، سپس آن را در کلاس بازگو نمایند. از یکی دو گروه دلیل انتخاب نام خاص گروهشان را می‌پرسم. سپس با کمک دانش‌آموزان تصویری را که در جای خود صحیح نصب شده باشد جابه‌جا می‌کنیم.	۷ دقیقه همان مکان	آیا نام مناسب انتخاب کرده و دلایل مناسبی ارائه کردند؟ آیا توانستند تشخیص دهند که کدام تصویر نابجا نصب شده است؟
گام سوم : ایجاد تفکر و اندیشه برای دستیابی به مفهوم امر به معروف و نهی از منکر	از تمامی دانش‌آموزان می‌پرسم چه کار کنیم تا کارهای خوب در جامعه زیاد و کارهای بد و زشت دیده نشود (حدود سه الی چهار گروه پاسخ می‌دهند). سپس می‌پرسم به این کار در جامعه چه گفته می‌شود و توضیحات لازم را به اختصار به صورت سخنرانی برای دانش‌آموزان بیان می‌کنم.	۷ دقیقه همان مکان	آیا توانستند به واژه امر به معروف و نهی از منکر اشاره نمایند؟
گام چهارم : آشنایی با یکی از موقعیت‌های روزمره امر به معروف و نهی از منکر	از دانش‌آموزان می‌خواهم به کتاب درسی توجه کنند و با کمک چند نفر از دانش‌آموزان متن درس را می‌خوانیم و در پایان، فعالیت شماره‌ی یک کتاب را به صورت فردی انجام دهند؛ یعنی حدس بزنند ادامه‌ی داستان بعد از دیدن صاحب باغ چه خواهد شد و در ادامه بعد از سه، چهار دقیقه فرصت، از چند نفر می‌خواهم که ادامه‌ی داستان نوشته خود را بخوانند.	۱۵ دقیقه همان مکان	آیا توانستند داستان را در جهت هدف درس به خوبی ادامه دهند؟
گام پنجم : آشنایی بیشتر با اهمیت امر به معروف و نهی از منکر	فعالیت شماره‌ی ۲ کتاب را خوانده و از شش الی هفت نفر سؤالات مطرح شده را مطرح می‌کنم چرا هادی و مهدی سعی کردند به آن بچه‌ها تذکر بدهند؟ تذکر هادی و مهدی چه سودی برای آن دانش‌آموزان داشت؟	۵ دقیقه همان مکان	آیا با توجه به موضوع درس پاسخ دانش‌آموزان صحیح و مناسب بود؟
گام ششم : آشنایی با شیوه‌های مختلف امر به معروف و نهی از منکر	از سه نفر دانش‌آموز می‌پرسم هادی و مهدی برای آگاه کردن آن بچه‌ها چه کارهای دیگری می‌توانستند بکنند؟ در دین ما به این کار چه می‌گویند؟	۵ دقیقه همان مکان	آیا پاسخ مناسبی با توجه به موضوع درس توانستند ارائه کنند؟

<p>آیا آیه را به خوبی خواندند آیا توانستند این نفر به درستی در جای خود بایستند؟ آیا معنای آیه را به خوبی کامل کردند؟</p>	<p>۱۰ دقیقه همان مکان</p>	<p>ابتدا یک بار آیه آمده در کتاب را با کمک دانش آموزان از روی آن می خوانیم سپس این آیه را به نه قسمت تقسیم کرده و هر یک را بر روی برگه سفیدی می نویسیم و از نه نفر از دانش آموزان کمک می گیریم تا هر کدام یک برگه را بر روی سینه ی خود نصب کنند سپس از آن ها می خواهیم به گونه ای کنار هم روبه روی دانش آموزان بایستند که مانند آیه ی کتاب، کلمات صحیح کنار هم قرار گیرد. بعد از دانش آموزان می خواهیم دوباره آن را بخوانند و با کمک آن ها معنای آیه کامل می شود و یک نفر با صدای بلند آن را تکرار می کند.</p>	<p>گام هفتم : آشنایی با نمونه ای از آیات قرآن در بیان اهمیت امر به معروف و نهی از منکر</p>
<p>آیا خاطرات و نمایش مناسبی ارائه نمودند؟</p>	<p>۱۵ دقیقه همان مکان</p>	<p>از دانش آموزان می خواهیم اگر خاطره یا داستانی در این زمینه می دانند تعریف کنند (حدود ۲ تا ۳ نفر) سپس به گروه های چهار نفری پنج دقیقه فرصت داده می شود تا نمایشی را ترتیب دهند که در آن امر به معروف و نهی از منکر انجام می شود.</p>	<p>گام هشتم : آشنایی با نمونه ای از امر به معروف و نهی از منکر همراه با خلاقیت و نوآوری</p>
<p>آیا به سؤالات پاسخ مناسبی ارائه دادند؟ آیا با توجه به تصاویر پاسخ بچه ها درست بود؟</p>	<p>۲۰ دقیقه همان مکان</p>	<p>از دانش آموزان می خواهیم فعالیت اول کتاب کار (داستان تذکر) را به صورت فردی بخوانند و به سؤالات آن پاسخ دهند. اگر کسی خطایی بکند، تو چه می کنی؟ دوست دارید دیگران را به چه کارهایی تشویق کنید؟ اگر خودت مرتکب خطا شوی، دوست داری رفقاییت چگونه تو را متوجه خطاییت کنند؟ سپس به تصاویر فعالیت دوم نگاه کنند و به سؤالات آن پاسخ دهند. تصویرها چه می گویند؟ تو در برابر چنین مواردی چه می کنی؟ چرا؟</p>	<p>گام نهم : به کار بردن آموخته های خود در زندگی روزمره</p>

طراحی درس براساس فعالیت های یک واحد یادگیری (طرح درس روزانه) (شماره ۵)

عنوان درس : یکتا	پایه : پنجم	بخش : خداشناسی	زمان کل تدریس : ۵۰ دقیقه
---------------------	----------------	-------------------	-----------------------------

هدف اصلی درس :

— آشنایی با مهربانی و بخشنده‌گی خدا و مصادیق آن

— آشنایی با معنا و مفهوم توحید

اهداف مرحله‌ای	فعالیت‌های یاددهی — یادگیری و محتوای آن	زمان و مکان	ارزش‌یابی
برای رسیدن به هدف اصلی چند گام باید بردارم؟ تعیین کردن این نکته که کدام فعالیت در ابتدا و کدام در ادامه و یا انتها قرار گیرد؟ و چرا؟	دستورالعمل دقیق نحوه‌ی انجام فعالیت برای پاسخ به این سؤال که نقش فراگیر و معلم در این فعالیت چیست و هر کدام چه وظیفه‌ای به عهده دارند؟ و چه کاری را چگونه باید انجام دهند؟ از چه محتوایی استفاده می‌شود؟	مدت انجام هر فعالیت و مکان آن	معلم بعد از انجام هر فعالیت از خود می‌پرسد که آیا دانش‌آموزان به این هدف رسیدند یا نه؟ آیا این فعالیت مناسب بود یا نه؟
گام اول: ایجاد انگیزه و کنجکاوی و نشاط	با توجه به مسائل ایمنی و هماهنگی‌های لازم، دانش‌آموزان را به کنار دریا، رود و یا کوهستان می‌برم و از آن‌ها می‌خواهم پس از چند دقیقه قدم زدن بگویند چه می‌بینند؟ از دیدن این‌ها چه حسی به آن‌ها دست می‌دهد؟ آیا این چیزها زیبا هستند؟ چرا؟ دیدن این مناظر چه چیزهایی را در ذهن آن‌ها ایجاد می‌کند و یا به یاد آن‌ها می‌آورد؟	۱۵ دقیقه کنار دریا رودخانه، پارک و یا کوهستان	آیا نشاط و فرح لازم از دیدن مناظر ایجاد شد؟ آیا توانستند مطالب زیبایی را به زبان بیاورند؟
گام دوم: ایجاد زمینه برای درک بهتر معنای توحید	از دانش‌آموزان می‌خواهم کتاب درسی را باز کنند و با کمک چند نفر متن درسی را می‌خوانیم و هنگام خواندن با حرکات دست و چشم به تفهیم بیش‌تر معنا کمک می‌کنم. در پایان متن، جمله‌ی آخر درس را از دانش‌آموزان می‌پرسم و می‌گویم الحمدلله رب العالمین یعنی چه؟	۷-۸ دقیقه همان مکان	آیا خوب گوش کردند؟ آیا معنای آیه را درست گفتند؟

گام سوم: آشنایی با معنا و نحوه‌ی خواندن سوره‌ی توحید	فعالیت شماره‌ی یک کتاب درسی را با دانش‌آموزان مرور کرده؛ یعنی می‌گویم یکی بخواند و دومی ادامه دهد (هر پنج نفر یک آیه از سوره را خوانده و نفر بغل دستی بلافاصله آیه‌ی بعدی را ادامه دهد) سپس معنای سوره‌ی توحید را از دانش‌آموزان می‌پرسم و با کمک آن‌ها معنای سوره را مرور می‌کنیم.	۷ دقیقه همان مکان	آیا سوره توحید را به درستی خواندند؟ آیا معنای سوره را توانستند بیان کنند؟
گام چهارم: توجه بیش‌تر به معنا و مفهوم سوره‌ی توحید و متن کتاب درسی	از دانش‌آموزان می‌پرسم دو نفر دو نفر توجه کنید ببینید کدام قسمت متن درس با این معنا (معنی سوره توحید) تناسب بیش‌تری دارد؟ چرا؟ (حدود ۳ گروه جواب‌های خود را ارائه می‌دهند.)	۱۰ دقیقه همان مکان	آیا توانستند دلایل قانع‌کننده‌ای برای تناسب متن درس با سوره توحید ذکر کنند؟
گام پنجم: آشنایی بیش‌تر با معنای یکتا و یگانه	از دانش‌آموزان می‌خواهم با کمک نفر کناری هر کلمه‌ای از درس را که تقریباً معنای یکتایی را می‌دهد، مشخص کنید و بر روی کاغذ بنویسند.	۳ دقیقه همان مکان	آیا توانستند لغات مشابهی برای یکتا و یگانه ذکر کنند؟
گام ششم: ایجاد تنوع و نشاط و بازی	به عنوان بازی با کلمات، کلمات کلیدی درس را به هم ریخته، بر روی یک کاغذ به دانش‌آموزان می‌دهم و از آن‌ها می‌خواهم سریع حدس بزنند کلمه‌ی مورد نظر و معنای آن چیست؟ مانند: (و-ح-ی-د-ت) توحید - (گ-ن-ی-ه-ا) (یگانه)	۵ دقیقه همان مکان	آیا کلمات مورد نظر را درست حدس زدند؟
گام هفتم: تکمیل یادگیری و ایجاد خلاقیت	از دانش‌آموزان می‌خواهم کتاب کار را باز کنند سپس فعالیت اول و دوم را توضیح می‌دهم و می‌خواهم که آن را برای جلسه‌ی بعد در منزل تکمیل کنند و به مدرسه بیاورند.	۵ دقیقه همان مکان	آیا توانستند متن خلافت‌های با استفاده از کلمات داده شده در جهت هدف درس بنویسند؟ آیا توانستند صفات خدا را در سوره حمد ذکر کنند؟

طراحی درس براساس فعالیت های یک واحد یادگیری (طرح درس روزانه) (شماره ۶)

عنوان درس : صبح روز بعد	پایه : پنجم	بخش : اخلاق	زمان کل تدریس : ۵۰ دقیقه
----------------------------	----------------	----------------	-----------------------------

هدف اصلی درس :

— آشنایی با اهمیت و فواید برنامه ریزی

— توانایی برنامه ریزی برای ایام و اوقات خود

اهداف مرحله ای	فعالیت های یاددهی — یادگیری و محتوای آن	زمان و مکان	ارزش یابی
برای رسیدن به هدف اصلی چند گام باید بردارم؟ تعیین کردن این نکته که کدام فعالیت در ابتدا و کدام در ادامه و یا انتها قرار گیرد؟ و چرا؟	دستور العمل دقیق نحوه ی انجام فعالیت برای پاسخ به این سؤال که نقش فراگیر و معلم در این فعالیت چیست و هر کدام چه وظیفه ای به عهده دارند؟ و چه کاری را چگونه باید انجام دهند؟ از چه محتوایی استفاده می شود؟	مدت انجام هر فعالیت و مکان آن	معلم پس از انجام هر فعالیت از خود می پرسد که آیا دانش آموزان به این هدف رسیدند یا نه؟ آیا این فعالیت مناسب بود یا نه؟
گام اول : ایجاد زمینه و انگیزه ی لازم برای ورود به بحث	قبل از این که دانش آموزان کتاب را باز کنند ابتدا از چند نفر می پرسم : «صبح روز بعد فکر می کنی چه کار کنی؟» پس از شنیدن جواب به چهار الی پنج نفر از دانش آموزان می گویم بیا باید این قصه را با هم بخوانیم و ببینیم برای سهیل قصه ی ما چه اتفاقی افتاده است.	۷ دقیقه کلاس درس	آیا حدس های مناسبی ارائه کردند؟
گام دوم : ایجاد زمینه برای برنامه ریزی بهتر	برای خواندن متن از سه نفر کمک می گیرم و به هر کدام نقشی می دهم (یکی راوی، دیگری مادر و نفر سوم سهیل) سپس با کمک این سه نفر متن درس خوانده می شود و هر کدام در جای خود ایفای نقش می کنند (متن را می خوانند) و از دیگر دانش آموزان می خواهم هنگام خواندن متن درس از خود عکس العمل نشان دهند و حس خود را ابراز دارند (مثلاً هورا بکشند).	۷ دقیقه کلاس درس	آیا این سه نفر نقش خود را به خوبی ایفا کردند یا باید سه نفر دیگر آن را تکرار کنند؟ آیا دانش آموزان عکس العمل مناسب را از خود نشان دادند؟

گام سوم: آشنایی با عواقب بی‌برنامگی	از دانش‌آموزان می‌خواهم به مدت سه دقیقه فعالیت اول کتاب درسی را انجام دهند و افکار خود را روی کاغذ بیاورند که: «صبح روز بعد چه اتفاقی ممکن است بیفتد؟» بعد از دادن فرصت از چهار الی پنج نفر می‌خواهم که نوشته‌ی خود را بخوانند و اظهار نظر کنند.	۱۰ دقیقه کلاس درس	آیا نوشته‌های دانش‌آموزان جهت هدف درس درست بود؟ آیا اظهار نظرهای خوبی ارائه کردند؟
گام چهارم: آشنایی با چگونگی جبران عواقب بی‌برنامگی	از دانش‌آموزان می‌خواهم فعالیت بعدی را انجام دهند و با مشورت نفر کناری خود به مدت یک دقیقه بگویند: «چگونه سهیل می‌تواند خطاهایش را جبران کند؟»	۷ دقیقه کلاس درس	آیا پیشنهادها مناسبی برای جبران خطا ارائه کردند؟
گام پنجم: آشنایی با نکاتی که در برنامه‌ریزی باید رعایت کرد	به دانش‌آموزان دو دقیقه فرصت می‌دهم تا فعالیت شماره‌ی دو کتاب را پاسخ داده و سپس از چهار الی پنج دانش‌آموزان می‌خواهم تا جواب‌های خود را بخوانند و با کمک یک دانش‌آموز نکات مهم هر کدام را در تابلوی کلاس یادداشت می‌کنم.	۸ دقیقه کلاس درس	آیا پاسخ‌های مناسبی ارائه کردند؟ آیا به نکات خوبی برای برنامه‌ریزی بهتر اشاره کردند؟
گام ششم: آشنایی با اشکالات موجود در هر برنامه با استفاده از شخصیت جاجول	از دانش‌آموزان می‌خواهم به تصاویر جاجول نگاه کنند و بگویند آیا جاجول در برنامه‌ریزی خود موفق بوده یا نه؟ چرا؟ سپس راهنمایی‌های خود را به جاجول بنویسند و یکی از آن‌ها را در کلاس بیان کنند (حدود هفت نفر). مابقی فعالیت‌ها را نیز در منزل تکمیل کنند و برای جلسه بعد به همراه بیاورند.	۱۰ دقیقه کلاس درس و منزل	آیا توانستند علل موفقیت یا عدم موفقیت جاجول را بنویسند؟ آیا راهنمایی‌های لازم را ارائه کردند؟ آیا فعالیت‌های دیگر را کامل نمودند؟

طراحی درس بر اساس فعالیت‌های یک واحد یادگیری (طرح درس روزانه) (شماره ۷)

عنوان درس : جشن بزرگ	پایه : دوم	بخش : مراسم	زمان کل تدریس : دو زمان ۵۰ دقیقه‌ای
-------------------------	---------------	----------------	--

هدف اصلی درس :

– آشنایی دانش‌آموزان با نام مبارک حضرت امام زمان (ع)

– تقویت علاقه و محبت نسبت به امام زمان (ع)

– تمایل و آمادگی برای حضور در جشن نیمه شعبان

اهداف مرحله‌ای	فعالیت‌های یاددهی – یادگیری و محتوای آن	زمان و مکان	ارزش‌یابی
برای رسیدن به هدف اصلی چند گام باید بردارم؟ تعیین کردن این نکته که کدام فعالیت در ابتدا و کدام در ادامه و یا انتها قرار گیرد؟ و چرا؟	دستور العمل دقیق نحوه‌ی انجام فعالیت برای پاسخ به این سؤال که نقش فراگیر و معلم در این فعالیت چیست و هر کدام چه وظیفه‌ای به عهده دارند؟ و چه کاری را چگونه باید انجام دهند؟ از چه محتوایی استفاده می‌کنند؟	مدت انجام هر فعالیت و مکان آن	معلم بعد از انجام هر فعالیت از خود می‌پرسد که آیا دانش‌آموزان به این هدف رسیدند یا نه؟ آیا این فعالیت مناسب بود یا نه؟

<p>گام اول: آماده‌سازی مقدمات جشن نیمه‌شعبان</p>	<p>برای این منظور دو هفته قبل از نیمه‌ی شعبان از دانش‌آموزان می‌خواهم هر کدام وسایل تزئین کلاس یا نمازخانه را با خود برای جلسه‌ی بعد به‌همراه بیاورند (قیچی، چسب، نخ، کاغذکشی، کاغذ رنگی و ...) و به مدت یک جلسه با کمک دانش‌آموزان کلاس و نمازخانه را تزئین می‌کنیم و مسئولیت خواندن یکی دو سرود و دکلمه را به بعضی دانش‌آموزان می‌دهم و در همان جلسه آن‌ها به تمرین سرود مشغول می‌شوند. بعد از اتمام کار با هماهنگی اولیای مدرسه از دانش‌آموزان می‌خواهم پدر و مادرشان را نیز برای جلسه‌ی بعد به مدرسه دعوت کنند تا با حضور آن‌ها جشن زیبایی برپا کنیم – هم چنین یادآور می‌شوم که کسانی که مایل‌اند در مسابقه‌ی شعر خوانی شرکت کنند، شعر مناسبی درباره‌ی امام زمان و امامان دیگر آماده کنند و برای جلسه بعد حاضر باشند و خودم تعدادی جایزه برای مسابقات جشن آماده می‌سازم – از یک نفر می‌خواهم مسئولیت عکاسی از برنامه را به عهده بگیرد.</p>	<p>۵۰ دقیقه کلاس درس و نمازخانه یا سالن مدرسه</p>	<p>آیا دانش‌آموزان توانستند در این مدت کلاس یا نمازخانه را به خوبی تزئین کنند؟ آیا گروه‌های سرود توانستند تمرین خوبی داشته و خود را آماده سازند؟ آیا هماهنگی‌های لازم برای دعوت، پذیرایی و ... به‌خوبی انجام شد؟ آیا لازم است زمان بیشتری برای تزئین و تمرین داده شود؟</p>
<p>گام دوم: آغاز برگزاری جشن با خواندن قرآن و سرود</p>	<p>از دانش‌آموزان می‌خواهم بعد از خواندن آیاتی از قرآن و آغاز مراسم سرودی را در ابتدا برای دوستان و پدران و مادرانشان اجرا کنند. در مواقع لازم آن‌ها را با صلوات و دست زدن تشویق کنیم و یکی از دانش‌آموزان در فواصل مختلف برنامه از اولیای دانش‌آموزان عکس می‌گیرد.</p>	<p>۱۰ دقیقه نمازخانه و یا سالن مدرسه</p>	<p>آیا مسئولیت داده شده را توانستند به‌خوبی اجرا کنند؟</p>
<p>گام سوم: آشنایی با روز نیمه شعبان و علت جشن گرفتن آن</p>	<p>از یکی از دانش‌آموزان می‌خواهم متن درس را به همراه یک دکلمه‌ی زیبا برای دانش‌آموزان بخواند و ضمن خوشامد گویی چند کلمه‌ای در مورد میلاد امام زمان (عج) صحبت کند و در ادامه خودم یا یکی از اولیاء آن را تکمیل می‌کنیم.</p>	<p>۷-۸ دقیقه نمازخانه یا سالن مدرسه</p>	<p>آیا نکات مناسبی برای چرایی جشن امروز بیان شد؟</p>

گام چهارم : برگزاری مسابقه و شعرخوانی	از دانش آموزان می خواهم در برابر اولیا و دانش آموزان قرار بگیرند و شعرهای خود را پیرامون امامان، به صورت ساده با ریتم خاصی بخوانند و سپس با جوایزی که از قبل آماده کرده ام، از ایشان تشکر می نمایم.	۷-۸ دقیقه نمازخانه و یا سالن مدرسه	آیا اشعار خوانده شده مناسب بود؟
گام پنجم : آشنایی بیش تر با امام زمان از طریق برگزاری مسابقه ی اعداد	کنار تابلوی سالن یا نمازخانه می ایستم و از دانش آموزان می خواهم به اعدادی که روی تابلو می نویسم، توجه کنند و به صورت فردی بگویند این اعداد چه ارتباطی با جشن و چه ارتباطی با امام زمان (عج) دارد سپس این اعداد را بر روی تابلو می نویسم. عدد ۱۲ ... (دوازدهمین امام). عدد ۱۴ ... (چهاردهمین معصوم). عدد ۳۱۳ ... (یاران خاص امام در هنگام ظهور) به کسانی که پاسخ درست می دهند بلافاصله جایزه می دهم.	۷-۸ دقیقه نمازخانه و یا سالن مدرسه	آیا توانستند ارتباط بین اعداد و موضوع امام زمان (عج) را به خوبی بیان کنند؟
گام ششم : تقدیر و تشکر از شرکت کنندگان ودست اندرکاران جشن	از تعدادی از دانش آموزان می خواهم سرود دیگری را بخوانند و سپس با کمک چند نفر از دانش آموزان و اولیا از همه پذیرایی می کنیم.	۸-۹ دقیقه نمازخانه و یا سالن مدرسه	آیا سرود مورد نظر را به خوبی اجرا کردند؟ آیا جشن به خوبی برگزار شد؟



مدرسین، دانشجویان و صاحب نظران گرامی می توانند نظرات اصلاحی خود را در باره ی کتاب های
ترجمت معلم به یکی از نشانی های زیر ارسال نمایند.

۱۵۸۵۵۰۳۶۳-گروه ترجمت معلم

teacheredu@talif.sch.ir

صندوق پستی

پانزده نگار (ایمل)

وب گاه (وب سایت) <http://teacheredu.talif.sch.ir>

دفتر برنامه ریزی و تألیف کتاب های درسی